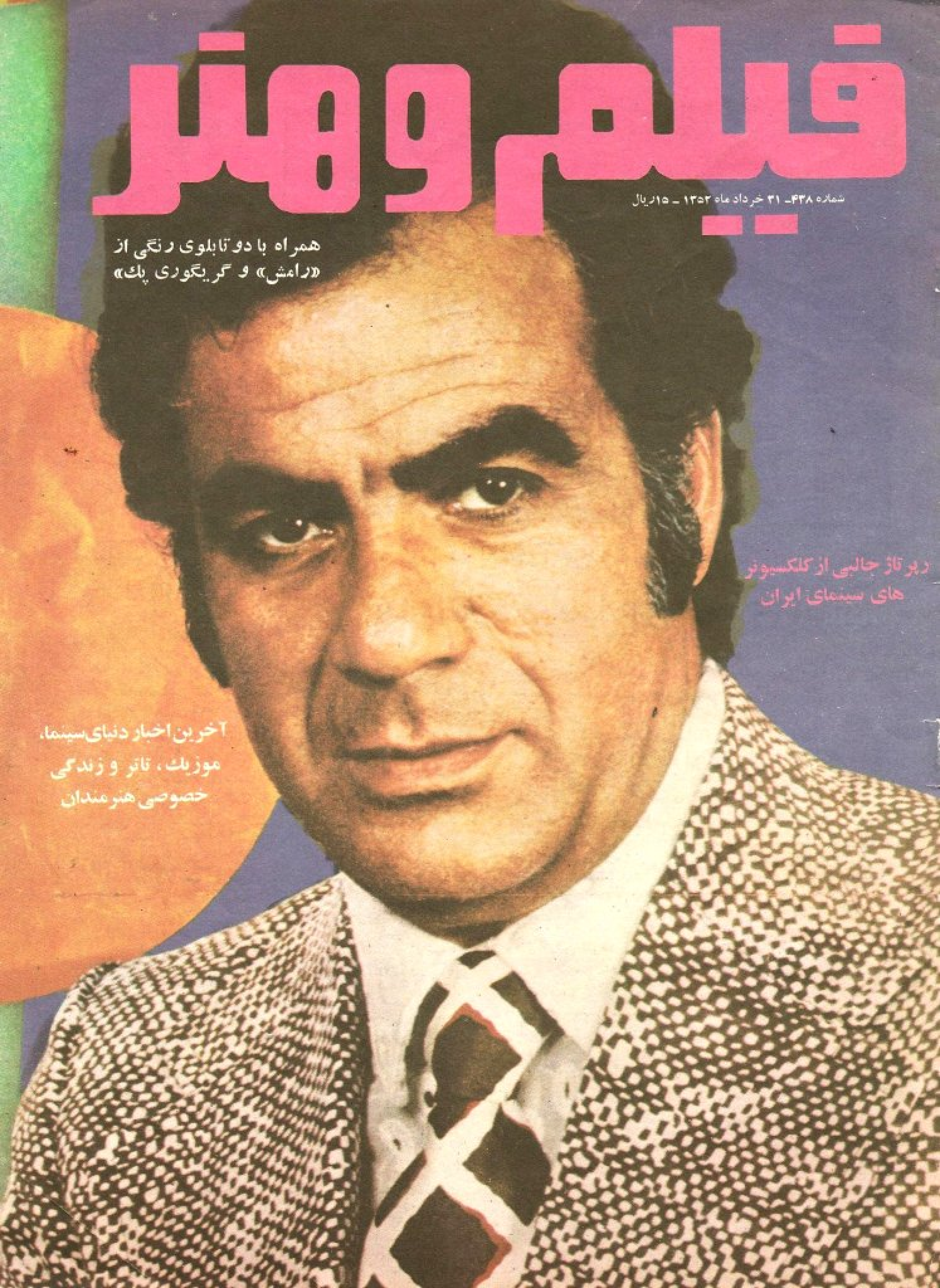
# فیلم و هنر

شماره ۴۳۸ـ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۵۳ ـ ۱۵ ریال



همراه با دو تابلوی رنگی از
«رامش» و گریگوری پک»

رپرتاژ جالبی از کلکسیونر
های سینمای ایران

آخرین اخبار دنیای سینما،
موزیک، تاتر و زندگی
خصوصی هنرمندان



# خوشگذران

### در باره‌ی آخرین فیلم وحدت

## تجربه‌ای تازه در سینمای کمدی ایران

... وقتی سخن از انواع واشکال مختلف سینما ، به میان بیاید، و زمانی که بخواهیم «سینما» را از نقطه نظر شکلهای گوناگون محتوی ، تقسیم بندی کنیم، سینمای «کمدی» بدون‌هیچ تردید در مراحل نخست این‌تقسیم‌بندی ، مکان ارزشمندی خواهد داشت .

این‌مورد خاص ، با استناد به اقبال و توجه چشم‌گیر علاقه مندان به سینما و مشتریان «فیلم» در همه‌ی کشورهای شرقی و غربی نسبت به سینمای «کمدی» ، شکل حقیقی خود را آشکار می کند.

سینمای کمدی ، همیشه ودر تمام ادوارمختلف دیگرگونی چهره‌ی سینما تماشاگران مشتاق وراغب خود را ، نه تنهامحفوظ داشته ،بلکه توجه بسیاری از علاقه‌مندان انواع‌دیگرفیلم وسینما را نیز بسوی خود جلب کرده‌است .

استقبال وتوجه روز افزون‌به سینمای «کمدی»، در سینمای بومی ایران نیز، بصورتی چشم‌گیر و قابل تأمل، دائماً رو بتزاید بوده است .

و تماشاگران و علاقه‌مندان به صنعت سینمای ایران ، چه در سالهای اولیه‌ی‌پیدایش سینمای‌ایران و چه در سالهای باروری و در بهار شکوفائی سینمای ایران ، توجه وعلاقه‌ی شدیدی نسبت بسینمای کمدی ایران از خود نشان داده‌اند

سینمای «کمدی» در ایران ، اگر چه آن شکل دلپذیر و قابل تحسین خود را بازنیافته است ، اما بدلیل وجود چندچهره‌ی «محدود»ومستعد که‌دراین‌طریق گامهای‌امیدوار کننده‌ای‌برداشته‌اند به آینده سینمای «کمدی»در ایران می‌توان امیدوار بود.ومیتوان چشم‌برامروزهای‌درخشانتری‌برای‌سینمای شادی و تحرك ،نشست .

دریك بازنگری‌و ارزشیابی سینمای کمدی‌ایران به‌نامهائی بر میخوریم که در رفیع‌ترین مرتبه‌ی این رده‌بندی نام کمدین محبوب و صاحب سبك سینمای ایران یعنی «نصرت‌الـه‌وحدت» قرار می گیرد .

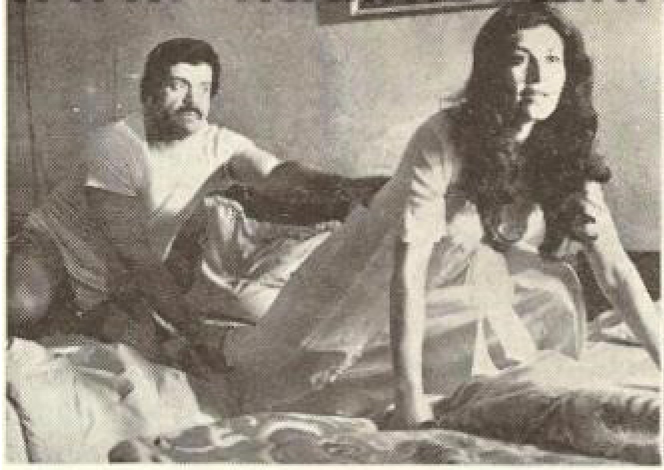
یك نگاه به کاربر سینمائی «وحدت» و تأمل و تدقیق بر کارهای گذشته و زمان حال‌او، این نکته راثابت‌میکند که«وحدت» از جمله سینماگرانی است که چه‌در مقام‌یك بازیگرو چه بعنوان یك کارگردان‌فیلم ، در همه‌ی دوران فعالیت خود ، طی طریق و سیر دقیق در یك مسیر تعیین شده را به تجربه اندوزی در انواع مختلف «سینما»ترجیح داده استو هم بدین روی است که‌درفیلمهای اخیر او شاهد یك بازتاب دلپذیر از یك سینمای خاص و تجربه شده هستیم

سینمائی که اگر چه روال معین‌ویکسانی را در پیش‌داشته است ، مع‌الوصف هر قدم در آن، گامی به‌جهت پیشرفت بوده‌است اگر اولین ثمره‌ی کارگردانی «وحدت» یعنی فیلم «آسمون‌جل» را با فیلمهای آخر او نظیر «اجل معلق» «شوهر پاستوریزه» «کی‌دسته گل به‌آب‌داده» بمحك قیاس‌آشنا کنیم ، بدون تردید در جریان یك سیر صعودی و پیشرفت روبتزاید ، روبـاروی قرار خواهیم گرفت .

روی همین قاعده، هر فیلم «وحدت» رابا انتظاری دلپذیر برای دیدار از فیلم بعدی او می‌بینیم.

چون در سینمای کمدی «وحدت» یك حرکت صعودی و پیشرفت‌مداوم رابسهولت میتوانیم حس کنیم.

و بهمین لحاظ وقتی خبر سامان‌گرفتن آخرین ساخته‌ی او را بنام«خوشگذران» می‌شنویم، با میل و رغبت غیرقابل تصوری‌برای دیدن فیلم روز شماری می کنیم،چرا که لذت دیدار از آخرین فیلم او را هنوز در ذهن خود داریم و به گمان شادی





و لذتی فزونترو بیشتر به انتظار فیلم بعدی اوهستیم.

داستان«خوشگذران»نه تنهادرمیان فیلمهای کمدی بومی ، بلکه در مقام مقایسه با انواع مختلف فیلم‌در سینمای ایران، از یك سوژه‌ی کاملا استثنائی و کاملا شاد بهره‌دارد.

«وحدت» در«خوشگذران» ایفاگر نقش مردی است خوشگذران و زن‌باره ! مردی که هرجاپری روی و پری‌پیکر هست ، او هم هست ! مردی‌که برای «عشق»زنده‌است و«عشق» در نظرش چیزی نیست،جز دلبرکان عشوه‌گر وسیمین بدن ! «وحدت» را داشته باشید در قالب این آقای «خوشگذران» و «پوری بنائی» راهم معرفی می کنیم بعنوان«زن» عاصی‌و بستوه آمده‌ی این مرد...!

«پوری‌بنائی» ستاره‌ی جذاب و بازیگر مستعد سینمای ایران‌که اول بار با فیلم«عروس فرنگی» یکی از درخشانترین کارهای‌دوران سازندگی«وحدت»،قدم در دنیای فیلم و سینما نهاد بعد ازمدتهای مدید دور ماندن از معرف و به اصطلاح استاد خود بار دیگر نقش مقابل او را در یك فیلم بعهده گرفته است و دیگر، بایداز ژاله کریمی، یادکنیم بعنوان یکی از چهره‌های مستعدو دلپذیری که باز بوسیله‌ی«وحدت»پای به دنیای سینما نهاد. «ژاله کریمی» که باایفای نقش مقابل وحدت درفیلم لج ولجبازی محبوبیت ومعروفیتی بسزا کسب کرد ، این‌شهرت و محبوبیت را با ایفای نقش درفیلمهای‌دیگری از وحدت بنام «تولدت مبارك» و«کی دسته گل به آب‌داده ؟» بحدکمال رسانید واکنون برای رسیدن‌باوج مطلوب یك‌ستاره‌ی‌زیبا وهنرمند ما بایداورا درفیلم «خوشگذران» به بینیم «ژاله کریمی» در «خوشگذران» ایفاگرنقش زن فتان و جذابی‌است که دلودین ازآقای«خوشگذران» ــ وحدت ــ میرباید این دلبری را درفیلمهای «مواظب کلاهت باش! » و«شوهرقسطی» هم از ژاله‌کریمی خواهیم دید، فیلمهای دیگری از «وحدت» تنها فیلم ژاله کریمی که جدا از «وحدت» درآن ایفای نقش‌کرده است «پسرخوانده» است‌که او را درکنار یك ایمانوردی خواهیم‌دید .

اوج خنده ونشاط درفیلم «خوشگذران» زمانی پیش می‌آید که «وحدت» را درکنار «میری» کمدین بامزه‌و معروف گیلانی‌می بینیم و حالا خودتان حدس‌بزنید که از برخورد دو کمدین محبوب یعنی وحدت‌و میری در صحنه های مختلف فیلم خوش- گذران چه غوغائی برپاخواهد شد.

**سرور رجائی** بازیگر باقدرت تئاتر وسینما و عضوتروپ ارحام‌صدر باآن لهجه‌ی‌شیرین اصفهانی در«خوشگذران» لحظات دلچسب وشادی‌آفرینی‌رابوجودمی‌آورد وهمچنین**داریوش اسدزاده** هنرمند قدیمی وباسابقه تئاتر وسینما که دراین‌فیلم یکی‌ازبهترین نقشهای دوران بازیگری خودرا ارائه میدهد .

ودیگران، **علی‌زاهدی**(قوچعلی معروف تلویزیون!)، کودك خردسال **حمیدرضا خسروی** که اورا در فیلمهای صادق‌کرده و میعادگاه خشم در نقش پسر صادق‌کرده و پسرفردین دیده‌ایم ، در «خوشگذران» ایفاگر نقشهای مختلف هستند . و بالاخره باید از **شیراندامی**بازیگر نخبه ومشهور تئاتر وسینما یادکنیم‌که در فیلم «خوشگذران» ایفاگرنقش یك‌قصاب جوانمرداست وورکناروحدت وسایر بازیگران ارزنده‌ی فیلم، فرصتی برای آشکارکردن‌قدرت بازیگری خودبدست‌می‌آورد

« عزیز رفیعی » فیلمبردار پرتجربه و باسابقه‌ی سینمای ایران مدیریت امور فیلمبرداری و تدوین فیلم خوشگذران را بعهده داردختم‌کلام اینکه ، «خوشگذران»محصولی از استودیو نقش جهان‌است‌که «وحدت» تهیه کننده ، کارگردان وبازیگر نقش‌نخت آن‌است این‌فیلم هفته‌ی‌آینده دربزرگترین گروه سینمائی پایتخت و سینما های شهرستان‌ها بنمایش گذاشته خواهدشد دیدار از فیلم «خوشگذران»فرصتی‌است برای‌آنهائی که‌علاقمند به فیلمهای‌خوب و ارزنده‌ی‌کمدی هستند.







# تنها حرف کافی نیست

●شنیدیم که اتحادیه تهیه کنندگان فیلم ایرانی درطی جلسات متعدد خویش مشغول اقداماتی اساسی درزمینه تهیه فیلم درایران است.

متاسفانه بعلت روش غلط و عدم همبستگی فیلمسازان ایرانی ، درطی سالهای اخیرمخارج تهیه فیلم بطرز سرسام آوری روبافزایش گذارده است.درحالیکه ارقام فروش بجای قوس صعودی، قوس نزولی را پیموده است بالنتیجه می بینیم که گروهی از فیلمسازان صاحب اعتبار میدان را ترك کرده‌اند وآنان که تعداد محصولاتشان در حدود ده فیلم بوده است بجزدویاسه فیلم درسال تهیه نمی کنند وتنها یك گروه تهیه کننده تازه کار که ازروی هوی‌وهوس بدین کار پرداخته‌اند اکثریت قریب باتفاق فیلمهای ایرانی‌را تهیه می کنند وهمین‌افرادهم هستند که سبب افزایش دستمزدها شده‌اند ، درحالیکه بایك رقم صحیح میتوان دریافت ۹۰ درصد فیلمهای نمایش‌داده شده درطی سال‌قبل حتی نتوانسته‌است سرمایه اصلی خودرا بازگرداند.

اینك که اتحادیه تهیه کنندگان فیلم‌ایرانی دوره‌تازه‌ای ازفعالیت خود راآغاز کرده‌است ، بتدریج فیلمسازان فعال و صاحب نام باین مسئله پی‌برده‌اندکه تنها راه نجات ، همبستگی فکری و کاری در هرمورد است که خوشبختانه این کارداردعملی‌میگردد واتحادیه باافکارتازه‌ای که درهیئت رئیسه آن وجود دارد ، بصورت یك سازمان صنفی کامل درمی آید .

اتحادیه اینك بامشکلات متعددی دست بگریبان است که همه آنها حاکی ازروش غلطی است که تهیه کنندگان‌درگذشته ابراز داشته اند.

مسئله افزایش هزینه‌های عمومی‌تهیه‌فیلم- تبلیغات - مواد خام - دستمزدها - مالیات های متعددی که بایستی تهیه کننده پرداخت کند،روش های نامطلوب نمایش فیلم وقرار داد های شهرستانها وسیاری مسائل‌دیگر مشکلات‌عدیده اتحادیه را تشکیل‌میدهد .

بدون تردید اگرتوفیقی بدست‌آید این پیروزی را بایستی دراین مسئله جستجو کرد که تاچه حدتهیه کنندگان عضواتحادیه در راه حفظ منافع صنفی‌خود، ازحمایت های فکری و عملی همه برخوردارند

بسیاری از اعضاء اتحادیه درحال حاضر فعالیت تهیه کنندگی ندارند بهمین‌علت برای‌این عده مشکلات عدیده اتحادیه فرق‌نمی کند، چه اشکالی‌دارد که این‌افراد جای‌خودرا باشخاص تازه‌ای بدهندوازورودهرشخصی باتحادیه‌جلوگیری کرد اتحادیه بایستی دارای بازرسانی‌باشد که درمورد افرادی که عضویت رامی‌خواهندقبول کنند، مطالعه نماید وتنها بصرف پرداخت مبلغی حق ورودیه، هرشخصی رابعنوان تهیه کننده‌قبول نکنند ، زیرا سرانجام این کار همان خواهدشد که اینك،ملاحظه می کنیم . بسیاری ازکسانیکه عضویت اتحادیه راقبول کرده‌اند، دارای عدم تمکن مال‌کافی‌نیستند.

اینان‌ازکوچکترین‌اعتباری‌درجامعه‌برخوردار نیستند و درشهرستانها کاری می کنند که مقامات مسئول جلوی‌فعالیت‌آنهاراگرفته و حتی‌آنهارا اجراج‌می کنند،آیا بایستی سرنوشت تهیه فیلم چنین باشدودوغ‌ودوشاب یکی‌باشد؟

درهرحال گفتنی‌پیرامون مسائل اتحادیه بسیاراست که‌آنرا بفرصت‌دیگری موکول‌میکنیم وبهمین بسنده می کنیم‌که برای نجات‌تهیه‌کننده واقعی فیلم ایرانی بایستی شدت‌عمل‌بیشتری بخرج داد و تنهاحرف‌کافی‌نیست.

## آقای سردبیر

ازدست لوس بازیهای فریدون فرخزاد کی‌راحت میشویم ، آیا دریك‌کشور ۳۰ میلیون نفری شومن دیگری وجود ندارد که بایستی قیافه شخصی مثل او را تماشاگران تلویزیون تحمل کنند مگر تلویزیون که یك‌وسیله‌اشاعه فرهنك وتمدن است بایدوسیله شهرت‌وثروت‌افرادی‌چون او گردد.

**محسن حسامی (تهران)**

## آقای سردبیر

چقدر خانم فروزان در زندگی خود عشق پیدا میکند آنقدر درمطبوعات ازعشق‌ها و ازدواج‌های‌ایشان خبرخواندیم که هاج‌واج شدیم. مگردرسینما تنهاشایعات وروابط عشقی مطرح‌است .

**پریوش- قدرتمند (شیراز)**

## آقای سردبیر

ماشاءاله‌کشورما از نظر سکس‌دارد خود را بکشورسوئد میرساند سردرسینماهای تهران وویترین‌های‌آنها تماماً پراست ازصحنه های شهوت رانی ، هم آغوشی ، برهنگی وبدنهای عریان من چگونه بایستی جلوی سران ودختران خودرا بگیرم بنویسید لااقل بحال خانوادها رحم‌کنند .

**ماهم - سخاوت (تهران)**

## آقای‌سردبیر

ازطرف من ، از مسئولین تلویزیون‌ملی‌ایران‌تشکر کنیدکه اگرسینماها آثار خوب سینمائی رانشان‌نمیدهند، لااقل‌تلویزیون جبران‌کار آنهارا مینماید و با نمایش‌فیلمهای بزرگ‌علاقمندان سینما رااقناع میکند .

**مرتضی - محسن‌بدر(تهران)**

## آقای سردبیر

امان از نمایش فیلمهای تبلیغاتی سینماها ، هرچندوقت یك‌بار دادمردم ازدست نمایش فیلمای تبلیغاتی بلند می‌شود و مسئولین امر میگویند چاره کار را خواهیم‌کرد ودر روزنامه‌ها مقداری‌خبر چاپ‌می‌شود ، مگر ممکن‌است‌که یك‌سینمای معروف تهران ۲۵ دقیقه‌آگهی بجای فیلم بخوردمردم‌دهد؟

**حسین هاشمی (تهران)**

## آقای سردبیر

خوشحالم‌که مجله شما بعد از مدتها اختلاف خودرا باآذر شیوا کنارگذارد ، امیدوارم‌که امسال‌آذرشیوا را در چند فیلم معروف ایرانی مشاهده‌کنم .

**پروین حاذق (تبریز)**


نشریهٔ هفتگی : فیلم و هنر

صاحب امتیاز ومدیر : عبدالمجید رمضانی

آدرس اداره : ابتدای روزولت - شماره ۲-آپارتمان شماره ۱۰ - شماره

صندوق پستی ۱۴۹۷۰

تلفن امورادارى : ۸۲۹۹۷۱ تلفن هیئت تحریریه : ۸۳۲۶۳۵

چاپ تهرانمصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)

گراور از: جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱-۳۹۲۴۱۱)

روی جلد : ناصرملك‌مطیعی

تابلوها : رامش - گریگوری‌پك

# رویدادها

## فیلمهای صیاد در سازمان پانوراما

● هفته‌ی پیش قراردادی فیمابین پرویز صیادمدیر عامل گروه آزاد نمایش و احمد گنجی زاده مدیر عامل سازمان سینمائی پانوراما منعقد شد تا فیلمهای دردست‌تهیه و آماده نمایش صیاد را «ژنبورك، مظفر و صمد بمدرسه میرود» سازمان پانوراما پخش و توزیع نماید.

قبلا صیاد در این مورد باشرکت سهامی سینما تئاتر رکس همکاری داشت وچندفیلمش منجمله «صمد و فولادزره دیو و ستارخان» را شرکت‌مزبور پخش مینمود که بعد ازنمایش، فیلم‌صمد وفولادزره دیو را بهشرکت‌نامبرده واگذار کرد. بهرحال ازاین پس فیلمهای صیاد منحصراً توسط سازمان سینمائی پانوراما پخش‌میشود.

## در لندن

● امروز «سه شنبه» یك اکیپ هشت‌نفره‌مرکب‌ازهنرپیشه، کارگردان، فیلمبردار وآسیستان فیلمبردار به لندن سفر مینمایند تا صحنه‌هائی از فیلم «قربون زن ایرونی» را تهیه نمایند. این عده عبارتند از: پوری بنائی، سپهرنیا، حسن رضائی، نرسی و مرتضی عقیلی هنرپیشه، که سپهرنیا خود تهیه کننده این‌فیلم‌نیز هست، رضا صفائی کارگردان، باربد طاهری فیلمبردار وآسیستان او. مسافرت این‌عده حدود بیست روز بطول خواهد انجامید وبعد ازاتمام کار درلندن به‌پاریس ورم هم خواهند رفت تا قسمتهائی ازفیلم‌را دراین‌دو پایتخت بزرگ اروپائی نیز نمایند.

سرکوب، آراسته، اسماعیل شیرازی ازجمله‌دیگرهنرپیشگان فیلم قربون زن‌ایرونی هستند‌که کارشان فقط در تهران بوده که بازی کرده‌اند این فیلم اولین محصول سپهرفیلم است.

## مکافات

● نام‌فیلم «معصیت» محصول سازمان‌سینمائی‌هلن که بکارگردانی کامران قدکچیان توسط جمشید الوندی در یزد فیلمبرداری شده به‌«مکافات» تغییریافت.

دراین فیلم‌که سناریوی آنرا سیروس الوند نوشته و تهیه کننده‌اش دروش است منوچهر وثوق، بهمن‌مفید، حسین‌گیل، مستانه جزایری، آنیتا، شهناز، کارمن، مصطفی‌جاویدان، حمیدرضا خسروی‌ومهدی فخیم‌زاده شرکت دارند.

برای مکافات حسین واثقی موزیك متن‌می‌سازد این‌هفته صدا برداری‌این‌فیلم‌درمهتاب فیلم‌انجام خواهد شد.

## پسرخوانده آماده‌نمایش

● یکی‌ازمحصولات آماده نمایش‌سازمان سینمائی‌تخت‌جمشید که بزودی به‌روی اکران خواهد آمد پسرخوانده نامدارد که تهیه کننده‌وکارگردان آن جمشید شیبانی و فیلمبردارش شکرالله رفیعی‌است دراین فیلم که‌سناریوی آنرا صادقی نوشته است بیك ایمانوردی، ژاله کریمی، علی‌زندی محمود تهرانی، گیتی‌فروهر، کودك خردسال یوسف‌جزایری ومیری شرکت دارند.

پسرخوانده از یك سوژه عاطفی‌وانسانی‌برخوردار است‌که بیك ایمانوردی کمتر فرصت شرکت دراین‌نوع فیلمهارا داشته است.

## کچکلاخان‌درتهران

● صابر رهبر که از نوروز امسال برنامه‌اش را طوری تنظیم‌نموده بود که خردادماه جهت‌تهیه و کارگردانی فیلم «کچکلاخان» اکیپ‌را به تبریز ببرد بخاطر گرفتاریهای بیك ایمانوردی‌ناشی ازشرکت درفیلمهای‌مختلف‌موفق به‌این کار نشدواز این هفته‌ناچار تهیه فیلمش‌را درتهران آغاز نمود «کچکلاخان» که سناریوی آنرا احمد نجیب‌زاده نوشته‌و بکارگردانی صابررهبر توسط مهندس‌واهاك فیلمبرداری می‌شود بجز‌بیك ایمانوردی‌عده‌ای دیگر از هنرپیشگان منجمله شهناز تهرانی، سیامك اطلسی ومیری نیزشرکت‌دارند.

## دیلماج

✿ رودکی فیلم‌که تاکنون فیلمهای پرفروش و پرخرجی چون یوسف وذلیخا، قسمت، دلفکها و چند فیلم دیگررا تهیه‌کرده است اواسط تیرماه تهیه فیلم‌تازه‌ای‌را آغازخواهدکردکه موقتاً نام آن «دیلماج» است این فیلم‌کمدی انتقادی‌که سناریوی‌آنرا احمد نجیب‌زاده بااستفاده ازسوژه‌ای‌که خسرو پرویزی به او داده است نوشته بکارگردانی خسروپرویزی توسط جمشید الوندی دراصفهان جلوی دوربین خواهد رفت. نقش‌اصلی این فیلم را ارحام صدر بازی مینماید و بجزدیانا واحتمالا میری سایرنقشها را هنرپیشگان آماتور اصفهان بازی‌خواهندکرد ونقش‌مقابل ارحام صدر رایك ستاره‌ی خارجی بعهده خواهدداشت.



● بیك‌ایمانوردی و ژاله کریمی در صحنه‌ای از فیلم «پسرخوانده»

## در آخرین لحظه تمام شد

● این هفته کلیه مراحل فیلمبرداری محصول جدید مهرگان فیلم موسوم به «در آخرین لحظه» پایان رسید و اینک مراحل مونتاژ آن طی می‌شود.

در این فیلم که تهیه کننده آن نعمت رقیعی است، بیك ایمانوردی، منوچهر وثوق، چهره جدید دلافروز، منوچهر پوراحمد بهتیار و عده‌ای دیگر شرکت دارند امور پخش فیلم مزبور به عهده سازمان سینمائی پانوراما است.

## گرك شروع شد

● هفته‌ی پیش فیلمبرداری محصول جدید شرکت سهامی سینما تئاتر رکس موسوم به «گرك» در خارج ازمرکز آغاز شد.

در این فیلم که سناریوی آنرا بهزاد فراهانی نوشته است و سازنده‌اش مازیار پرتو است بهروز وثوقی نقش اصلی را بعهده دارد و علاوه بر او شهرزاد و چند هنرپیشه دیگر نیز در آن شرکت دارند با توجه بسناریوی تصویب شده «گرك» عام عرفی نژاد هنوز از تصمیم پرتو در این مورد بی اطلاعیم.

## مراجعت

● هفته‌ی گذشته اکیپی که مدتی جهت تهیه فیلم (صدای صحرا) در ترکمن صحرا بسر می‌بردند بعد از اتمام کار بتهران نمودند.

در این فیلم که محصولی است ازشرکت سهامی سینما تئاتر رکس منوچهر احمدی، منوچهر فرید، نگار، جمشید گرگین، ژاله و جمشید مشایخی شرکت دارند. سناریست و کارگردان صدای صحرا نادر ابراهیمی و فیلمبردارش نصرت‌اله کنی است.



## جعفر والی و تنگسیر

● یکی از آکتورها و کارگردانهای باسابقه تئاتر که سازندگان آثار بر تر سینمای ایران مدتها مترصد آوردن او بسینما بودند جعفر والی است که از زمستان گذشته ابتدا با شرکت در فیلم «خاك» کار تازه مسعود کیمیائی و سپس «تنگسیر» سومین فیلم طویل امیر نادری بسینما آمده است که در عکس او را در صحنه‌ای از همین فیلم ملاحظه مینمائید.

در تنگسیر که از فیلمهای پرخرج و پرسروصدای امسال سینمای ایران است بهروز وثوقی نقش اصلی را بعهده دارد. وعلاوه بر او وجعفر والی هنرپیشگان صاحب نام دیگری مثل پرویز فنی‌زاده «برنده جایزه سپاس امسال» عنایت بخشی، مفیدی، رخشانی و... نوری کسرائی نیز در آن شرکت دارند. تنگسیر که تهیه کننده‌اش علی عباسی است بکارگردانی امیر نادری توسط نعمت حقیقی در بوشهر بطور سینما سکوپ رنگی از روی اثر معروف صادق چوبك فیلمبرداری شده‌است.

## اخطار سندیکا

● هفته گذشته سندیکای هنرمندان به عده‌ای از هنرپیشگان که در فیلمهای چند فیلمساز غیر عضو شرکت کرده بودند اخطار نمود تا در صورتی که این کار تکرار شود در موردشان تصمیم قاطعی گرفته خواهد شد. این افراد هنرپیشگانی هستند که در فیلمهای تلافی، کمربند مرك و چند فیلم دیگر از سازندگان غیرعضو سندیکا شرکت کرده‌اند.

## فیلم جدید صفائی بعد از مراجعت

● رضا صفائی که امروز جهت کارگردانی قسمتهائی از فیلم «قربون زن ایرونی» به انگلستان سفر می‌نماید اواخر تیر ماه بعد از مراجعت بتهران کار گردانی محصول تازه سپیرا فیلم را آغاز خواهد کرد که نقشهای اصلی آنرا همایون و مرتضی عقیلی بازی خواهند کرد که هم‌اکنون حبیب‌اله کسمائی مشغول نوشتن سناریوی این فیلم است

## تینا فیلم و گروه نیاگارا

● هفته گذشته قرار دادی فیمابین رضا شیبانی مدیر عامل تینا فیلم و گروه نیاگارا منعقد شد تا محصولات امسال تینا فیلم «شورش و ناجورها» در گروه مزبور نمایش داده شود.

یکی از این فیلمها برنامه عیدفطر این گروه و یکی دیگر سومین برنامه بعد از عید فطر گروه مزبور خواهد بود. در شورش که بکارگردانی میر لوحی توسط ایرج صادقپور در بندر پهلوی فیلمبرداری شده ناصر ملك‌مطیعی، همایون، مرتضی عقیلی، ارغوان و بهرام وطن‌پرست شرکت دارند و در ناجورها که بزودی بکارگردانی سعید مطلبی توسط ایرج صادقپور جلوی دوربین خواهد رفت فردین و بیك ایمانوردی نقشهای اصلی را بعهده دارند.

## شروع سزون با این فیلمها

● سه گروه نمایش دهنده فیلمهای ایرانی برنامه‌های سزون خود را از اواخر امردادماه با این فیلمها آغاز خواهند کرد. گروه نیاگارا با فیلم «خاك» ساخته مسعود کیمیائی که البته سینما

## فروش فیلمها

● فیلم «گریز از مرگ» سه روز اول نمایشش در سینماهای تهران جمعاً ۱۹۰ هزار تومان و فیلم «بابا نان داد» اکران دوم ۱۵۰ هزار تومان فروش نموده است. «قیامت عشق» تا جمعه این هفته تنها در سینما کاپری ۱۵۵ هزار تومان و «ناخدا» ۵۲۰ هزار تومان فروش کرده است.

جمع فروش فیلم «باجناق» در سینماهای تهران ۲۹۰ هزار تومان و جمع فروش فیلم «شلاق» ۱۷۰ هزار تومان گردید.

کاپری هم استثنائاً این فیلم را باتفاق گروه مزبور نمایش میدهد.

گروه اونیورسال با فیلم «گدای ملیونر» ساخته‌ی محمود کوشان و گروه آسیا با فیلم «دشمن» ساخته‌ی خسرو پرویزی ، بهروز وثوقی، بیك ایمانوردی و ناصر ملك‌مطیعی بترتیب ایفاگر نقشهای اصلی این سه فیلم هستند که رقابت تازه‌ای با یکدیگر خواهند داشت.

### ثواب و کباب

● رودکی فیلم که اینك مقدمات تهیه فیلم دیپلماج را آماده میسازد مشغول مذاکرائی است که با شرکت و کارگردانی ــ نصرت کریمی ، فیلم تازه‌ای را جلوی دوربین برد،

این فیلم چهارمین فیلمی است که نصرت کریمی کارگردانی آنرا بر عهده خواهد داشت

### مونتاژ قصه‌شب

● فردین که اخیرا فیلم قصه شب را بکارگردانی وشرکت خودش بپایان برده است اینك سخت مشغول مونتاژ فیلم تازه خود است .

در فیلم قصه شب علاوه بر فردین رضا بیك ایمانوردی ، ملوسك،سیمین علیزاده ، کهنموئی شرکت دارند .

فیلمبرداری فیلم جدید فردین را خانی انجام داده است

### فیلم تازه فاطمی

● نظام فاطمی مقدمات تهیه فیلم جدیدی را که یك کمدی موزیکال است در پارس فیلم آماده میسازد .

در این فیلم قرار است عارف بازیگر نقش اول داستان شود

از پارس فیلم درحال حاضر فیلمهای جنگجویان کوچولو گدای میلیونر آماده نمایش است وفیلم شیخ صالح بکارگردانی امان منطقی جلوی دوربین قراردارد

### حرفه‌ای

● فیلم حرفه‌ای که قبلا با ــ عنوان بالاتر از خطر جلوی دوربین قرار گرفته بود آماده نمایش شد وتا چند هفته دیگر روی اکران خواهد آمد،

دراین فیلم که توسط قدرت اله بزرگی کارگردانی شده است.

گریگوری مارك ـ لی لی ـ ف... بازیگر نقشهای اصلی هستند.

### قرارداد ۵۰ هزار تومانی

● هفته قبل شایع شد پرویز فنی زاده برنده سپاس بهترین بازیگر سال مرد ۱۳۵۱ برای بازی در فیلم تازه‌ای که فریدون گله در پارس فیلم کارگردانی خواهد کرد، قراردادی منعقد نمود که بموجب آن با دریافت پانصد هزار ریال بازیگر نقش نخست فیلم مزبور گردد.

این فیلم که گذرگاه قدرت نامدارد توسط محمود کوشان فیلمبرداری خوهد شد.

### محبوب بچه‌ها

● رضا بیك ایمانوردی اینك علاوه بر بازی در فیلمهای کچکلاخان درمحصول تازه شرکت چهار نام با عنوان محبوب بچه‌ها شرکت نموده است

این فیلم را قبلا بیك ایمانوردی دراستودیو آریان تهیه میکرد که پس از فیلمبرداری قسمت‌هائی متوقف ماند واینك باواگذار کردن داستان آن بشرکت چهار نام دراین سازمان فیلمبرداریش ادامه می‌یابد .

### کاراته بازها

● باتوفیق بالنسبه‌ای که فیلم گریز از مرگ بدست آورده اند واینك بازار افرادی که درفیلمها بزدوخورد می‌پرداختند داغ‌ترشده است که در راس این گروه فیروز قرارداد .

ممکن است تااواخر سال چند فیلم مختلف دراین زمینه جلوی دوربین قرار گیرد .

### فعالیت مجدد پوریافیلم

● سیامك یاسمی کارگردان فیلمهای پر فروش ایرانی چون گنج قارون، قهرمان قهرمانان ، دالاهو، شمسی پهلوان ،اول هیکل لیلی و مجنون و... که در سالهای اخیر فعالیتش را در پوریافیلم راکه نگه داشته بود وفقط کار ــ گردانی در فیلم طغرل وپری‌زاد که برای یك تهیه کننده دیگر انجام داده بود خود فعالیتی در زمینه‌ی ساختن فیلم نداشت باردیگر تصمیم گرفته فعالیتش را در پوریافیلم آغاز نماید وجهت



● پوری بنائی وسپهر نیا درصحنه‌ئی ازفیلم «قربون‌زن ایرانی»



● ایرج قادری وکارمن اسکوئی درصحنه‌ای از فیلم «حجاب»

شروع این کار تدارك تهیه سه فیلم را پی ریزی نموده که ازیکی دو هفته دیگر بتدریج تا مهرماه انجام خواهد شد.

### زخمی‌ها

● بعد ازمراجعت بهروز وثوقی، از شاهرود که هفته گذشته همراه اکیپی جهت شرکت در فیلم «گرگ» بدانجا رفته

است مسعود کیمیائی کارگردانی فیلم تازه‌اش راکه محصولی است از شرکت سهامی سینما تئاتر رکس آغاز خواهد رسید . این فیلم را که نعمت حقیقی فیلمبرداری خواهد کرد و برایش اسفندیار منفردزاده موزیك مبسازد، زخمی‌ها نامدارد.

● نام فیلم «فریب» محصول جدید سازمان سینمائی زورك به «سالومه» تغییر یافت. دراین فیلم که اینك فریدون زورك سازنده‌ی آن مشغول مونتاژش میباشد سعید راد، مرجان، ابراهیم نادری، مرسده کمیاب، ملکی وجلال شرکت دارند. سناریوی سالومه را سیروس الوند نوشته و توسط احمد شیرازی در تهران و آبادان فیلمبرداری شده است.

## پشمالو در سازمان هلن

● فیلم «پشمالو» راکه هفته پیش نوشته بودیم آس فیلم تهیه مینماید درسازمان سینمائی هلن جلوی دوربین رفته است وتاکنون نیمساعت آن نیز تهیه گردیده دراین فیلم که سناریست وکارگردان آن مهدی فخیم زاده وفیلمبردارش علی رضازرین‌دست است مرتضی‌عقیلی، شهناز تهرانی، حسین گیل، گرجی و فخیم زاده نقش‌های اصلی را بعهده دارند وهمایون وبهمن‌مفید نیزدرآن نقشهای حساسی‌را بازی خواهندکرد. پشمالو را درویش تهیه می‌نماید.

## حجاب

● نام فیلم «مسلم» محصول جدید سازمان سینمائی تخت‌جمشید کهسناریوی آن تحت‌عنوان «حجاب» بتصویب رسیده است بهمین نام تغییر نام یافت ولی امکان دارد این نام به «تیغ‌آفتاب» هم تغییر نام دهند. در حجاب که تهیه کننده آن جمشیدشیبانی استوبکارگردانی ایرج‌قادری‌توسط‌داریوش‌درآبادان فیلمبرداری‌شده‌ایرج‌قادری، کارمن اسکوئی، محمودتهرانی، منوچهر پوراحمد، مهوش وداديان وجمشید مشایخی شرکت دارند.

## جنگلی بنام نیویورک

● یکی‌دوسال قبل عده‌ای از جوانان ایرانی مقیم آمریکا فیلمی در آنجا ساخته‌اندکه همزمان با تهیه آن ما چند بار عکس و خبر آنرا تحت عنوان «بی رنگها» چاپ نموده‌ایم.

این‌هفته مطلع‌گشتیم وبزودی فیلم مزبور توسط پطروس پالیان فیلمبردار آن به ایران میآید تا بعد از دوبله نمایش داده شود نام فیلم مزبورکه بکارگردانی احمد شیرازی «با احمد شیرازی فیلمبردار قدیمی اشتباه نشود» توسط‌پطروس پالیان بطور رنگی فیلمبرداری شده به «جنگلی بنام نیویورك» تغییر نام یافته است فرامرز قریبیان «هنرپیشه‌فیلم‌خاك» و مجتبی شیردل «هنرپیشه فیلم یك اصفهانی در نیویورك» هنرپیشگان ایرانی این فیلم هستندوبجز آنهاعده‌ای هنرپیشه آماتور آمریکائی‌در آن شرکت دارند.



● سعیدراد و کارمن‌اسکوئی در صحنه‌ای از فیلم «قزاق» که‌به «خشم‌وخون» تغییر نام‌داده است.

## خشم و خون

● نام فیلم «قزاق» محصول دیاموند فیلم‌که سناریوی آن تحت عنوان «کشمکش» بتصویب اداره کل نگارشات وزارت فرهنگ و هنر رسیده است قرار است به «خشم وخون» تغییریابد در این فیلم که بکارگردانی ناصر محمدی توسط جمشید الوندی در شیراز فیلمبرداری شده سعید راد، کارمن اسکوئی، محسن سهرابی، رمضانی‌فر، جنتی شیرازی، تجدد، شاپرك ومنوچهر احمدی‌شرکت دارند. هم‌اکنون آخرین مراحل فنی این فیلم در استودیو فیلمکار طی میشود.

## اخبار سینمای آزاد

● درشصت وچهارمین جلسه نمایش فیلم سینمای آزاد ۶فیلم بنامهای آنسوی‌آتش «کیانوش‌عیاری» سرشاخ «احمد غفارمنش» از دست رفته «مجید جوانمرد» باآقای عرفانیان بگوئید اینقدرفکر نکنند «مهردادتدین» غریب «ابراهیم حقیقی» ایزد خواست «حسن بنی‌هاشمی» بنمایش درآمد

● ازهشتم تادهم اردیبهشت ماه گروه سینمای آزاد تهران نخستین جشنواره خود را درمشهد برگزار کرد، در در دومین جشنواره فیلم سینمای‌آزاد درمشهد ۲۰ فیلم‌از شهرستانهای تهران ـ مشهد ـ آبادان ـ اهواز بمعرض نمایش درآمد

● پنجمین جشنواده سینمای‌آزاد از ۱۰ تا ۱۴ مهر ماه برگزارخواهدشد سینمای‌آزادکه درحال‌حاضر سازمان هائی درآبادان ـ همدان ـ خرم‌آباد ـ اصفهان ـ مشهد و تهران دارد ازکلیه اعضاء خودخواسته‌است که‌آثارخودراتا ۱۵شهریور بمرکز سینمای‌آزاد تهران ارسال دارند.

# سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی

## تعطیل استودیوهای فیلمبرداری

براساس‌پیشنهادهیأت‌مدیره سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی و تصویب هیأت مدیره اتحادیه تهیه کنندگان فیلم‌ایرانی گروهای فیلمبرداری که در تهرانند مشغول کارهستندواستودیوهای‌فیلمبرداری از ساعت ۵ بعدازظهر روز دوشنبه چهارم تیرماه تا پایان این روز تعطیل خواهدبود تااعضای‌سندیکا بتوانند در مجمع عمومی عادی سندیکا شرکت نمایند.

## اعضاء جدید سندیکا

در جلسه روز شنبه نوزدهم خردادماه هیئت مدیره با عضویت آقای پطرس پالیان (فیلمبردار) موافقت نمود و مقرر داشت تا کارت‌دائم‌عضویت‌بنام ایشان‌صادر گردد. درهمین جلسه هیأت مدیره‌با تقاضای آقای کامران قدکچیان که تقاضای تبدیل کارت موقت کارگردانی خود را به دائم نموده بودند و کمیته کارگردانهاو سناریستها نیزتبدیل کارت‌ایشان را بلامانع تشخیص داده بودند موافقت نمودند.

بنا به‌تصویب کمیته‌هنرپیشگان و تأیید هیأت مدیره در این هفته کارت‌دائم‌عضویت‌برای‌خانم‌فرزانه تأییدی صادر گردید.

## مسافرت

در جلسه روز شنبه نوزدهم خردادماه هیأت مدیره سندیکا خانم پوری‌بنائی عضو هیأت مدیره و آقای منصور سپهرنیا بازرس سندیکا طی نامه به هیأت مدیره اطلاع دادند که بخاطر مسافرت بخارج از کشور جهت فیلمبرداری ازروز شنبه بیست‌و‌ششم خرداد ماه الی پانزده روز در جلسات هیأت مدیره حضور نخواهندداشت.





# بیقرار

## فیلمی که شما بر سر نوشت قهرمانان آن خواهید گریست و مدتها درباره‌ی آن فکر خواهید کرد

● همیشه تضادمیان کهنه‌وتو درهرجامعه‌ای که در حال پیشرفت و گسترش است وجوددارد.

این تضاد، تضاد طبقاتی است، تضادفکرو اندیشه‌است، تضاد آگاهی‌ها وناآگاهی هااست.

همیشه پسر از اینکه پدرازجهت طبقاتی‌درسطح‌او نیست‌رنج می برد، دختر ازاینکه مادر نمی تواند برای او اسم‌ورسمی دست وپاکندهراس دارد. اینها که از«صفر»شروع مـی کنندو میخواهند نردبان کسب عنوانراچندپله‌یکبار بالاروند، یکباره وجودشان مملواز کینه‌ها وحسادت هامی‌شود ماسك‌تزویرووریارابچهره‌میزنند دلشان میخواهد آنچنان‌باشندکه نیستند.

بسیارممکن است دیده باشیدکه فرزنـدی کـه پـا بمحیطه اجتماع گذارده و بـا افـرادی که هم صنف و طبقه‌اش نیستند، نشست‌وبرخاست نموده ،از اینکه‌بگویدپدرش یك‌كار گـرساده‌است رنج‌می‌برد.

این افراد درجامعه ماکم نیستند، اینها آدمهـائـی‌هستند، که درچهـاردیـواری محیط خـودرا زنـدانـی کـرده‌اند و میخواهنده‌آن» باشندکه نیستند. اما مکرمیتوانهمیشه‌در پشت دیواررباخودرامخفی نمود.

مگر میتوان همیشه ازحقیقت‌فرار کرد،مگرمیتوان پیوسته نور رادرپشت ابرپنهان نگاهداشت،این‌برزخ نام‌وهستی ، این برزخ کشنده جامعه‌ای که مادرآن زندگی می کنیم‌مملو از لحظات است، دلمان‌خوش است که‌سادگی‌وصداقت‌ر ازیرپا میگذاریم بدون آنکه بدانیم در پشت دیوارچه‌حادثه‌ای‌در کمین‌ماست.هر روزدر مطبوعات و مجلات شرح‌ماجراهائی را میخوانیم کـه‌زائیدهٔ تضاد افکارواندیشه ما است‌وبراساس‌چنین مسئله‌ای‌است که‌بیقرارساخته شد.

فیلمی که معیاربسیاری ازآثارعرضه‌شده در سینمای‌ایـران را بهم‌خواهد ریخت وبا طرح مسئله‌ای تازه درسطح خانواده‌ها، هشداری بهمه مردم اجتماع خوهد داد.

داستان فیلم پیرامون حقایق و واقعیت‌های زندگی یك دختر نوجوان دور میزند که مادرش خدمتکار خانه‌ای است.

دختر از اینکه مادرش خدمتکار است رنج فراوان می‌برد و این‌مسئله را ازهمه کسانی که با او رابطه دوستی دارند پنهان میکند . اکنون بدوران جوانی رسیده است . اودرپارتی ها و مجالس رقص گل سر سبد است. اما همیشه یك فكر،یك اندیشه ، یك حقیقت وجود او را چون خوره میخوردو میسوزاند حقیقت اینکه روزی همه بدانند که مادر او یك خدمتکار بیش نیست.

مادر که ثمره زندگی خود را در کنار دارد ، بدون آنکه از خود این حقیقت را بروز دهد او را زیر نظر دارد.

تحقیر ها و سرزنش‌های همه را بخصوص دخترش را قبول می کند.او بخاطر رفاه جگر گوشه‌اش حاضر بهمه گونه فداکاری است.تا این که‌ناگهان در اثر یك حادثه حقایق روشن می‌شود و در این لحظه است کـه‌داستان فیلم باوج خـود رسیده و تمام تماشاگران را با خود بدنیای احساس‌می‌کشاند

آنها که بطور خصوص بیقرار را مشاهده کرده‌اندمعتقدند که این فیلم سرآغاز مکتب تازه‌ای درسینمای ایران خواهد شد.







هیچ تماشاگری نمی‌تواند خود را از محیط داستان بیرون کشد و هیچ کس قادر نیست که بر سرنوشت قهرمانان داستان نگرید.

شاید این نخستین بار باشد که در سینمای ایران فیلمی چنین موثر و باارزش بطرح یکی از مسائل دقیق و عمیق اجتماعی پرداخته و آگاهانه سرنوشت جامعه‌ای را در دست بگیرد.

بهمین جهت این فیلم بعنوان یکی از آثار برگزیده سینمای ایران برای نمایش در فستیوال مسکو انتخاب و بکشور شوروی ارسال شده است.

**تیم سازنده**

سازمان سینمائی تخت جمشید که بیقرار محصول آن است هرچند یک سازمان تازه تاسیس یافته در سینمای ایران است که مدت زمان زیادی نیست فعالیت خود را آغاز نموده، اما در راس آن شخصی قرار دارد که با یک پشتوانه بیست ساله فعالیت در کار سینما، اینک می‌رود که یکی از معتبرترین وفعالترین کانون های فیلم در کشور ما گردد. زیرا برنامه وسیعی که این‌سازمان برای تهیه فیلم درسال جدیدفراهم‌آورده است نویددهنده این امراست که‌ازاین‌پس مجموعه‌ای ازفیلمهای خوب وباارزش‌را که چه‌ازجهت کمی‌وچه ازجهت کیفی درسطح بالاتری قراردارد، ازاین سازمان‌مشاهده‌خواهیم کرد.

**«جمشید شیبانی»** که درراس سازمان تخت‌جمشید قراردارد سالها در کشور آمریکا درزمینه سینما تحصیل و مطالعه کرده‌است و درسینمای ایران سازنده فیلمهای خوب ودرخشانی در زمان خود بوده‌است، اینک اوپس‌از سالها ممارست دراین زمینه فعالیتی‌شدید آغاز نموده‌است و با اختصاص دادن یک سرمایه عظیم درکار تهیه فیلم‌میرود که خودرا در ردیف بزرگترین تهیه کنندگان ایران قراردهد.

**«جمشید شیبانی»** معتقداست که بیقرار سرآغاز کاری است که میتواند بسیاری از فیلمسازانرا بدنبال خود بکشد، زیرا سینمای امروز ایران بدور ازهرگونه تظاهرات روشنفکرانه بیک کار تمیز وقابل‌درك برای تماشاگر نیازدارد وبیقرار میتواند فیلمی باشدکه هرکس‌بفراخورحال خود از آن بهره‌ای گیرد.

**ایرج قادری** که‌کارگردانی فیلم را عهده داراست، خود بازیگر نقش‌نخست فیلم است. وی در یکی دوسال اخیر نشان‌داده علاوه برقدرت بازیگری، درزمینه کارگردانی نیز دارای استعداد درخشانی‌است ومیتواند ازبسیاری جهات فیلم را درسطح رفیعی از جهت کارگردانی‌قراردهد. **وی‌باکارگردانی«بیقرار»** برگ‌زرینی‌بتاریخ فعالیت سینمائی خود افزوده است. کاربازی وکارگردانی‌قادری در بیقرار ازنکات مثبت فیلم است.

**پوران** خواننده وبازیگر محبوب‌سینمای ایران بعدازمدتها سکوت باردیگر بافیلم بیقرار فعالیت جدیدی را آغاز نموده‌است، وی دراین فیلم یکی‌ازبازیهای خوب دوران فعالیت هنری خویش را ارائه داده‌است وبازیبائی خیره کننده خود توانسته نشان‌دهدکه همچنان دراوج است.

**فخری خوروش** ستاره هنرمندوبرنده جایزه سپاس دراین فیلم یکی‌ازکارهای خوب‌خودرا ارائه داده‌است وتوانسته است با قدرت بازیگری خود اهمیت وارزش خود را بعنوان یک ستاره هنرمند نشان‌دهد.

**سپیده** چهره‌تازه سینمای‌ایران که‌تاکنون‌وی را درچندفیلم مشاهده‌کرده‌ایم در بیقرار استعداد ونرمش خارق‌العاده‌ای ازخود نشان‌داده‌است. وی‌بااین‌فیلم وارائه‌کاراکتری که باومحول گردیده توانسته است ثابت‌کند که اگر باوتوجهی شودو ازراهنمائی های یک کارگردان برخوردار شودمی تواند یک امید خوب سینمای ایران‌شود.

**آلش‌خیر** که با فیلم صادق کرده کارخود را در سینما آغاز وبا همان فیلم‌موفق بکسب‌دیپلم داوران پنجمین جشنوارسپاس‌شد در این‌فیلم بازیگر یکی از نقشهای حساس فیلم‌است.

و سایربازیگران‌عبارتند از کامران‌ـ‌تهرانی وگروهی‌دیگر

فیلم بیقرار‌بطریقه رنگی توسط فیلمبردارجوان«داریوش» فیلمبرداری گردیده‌است، نورپردازی کادرهای‌زیباوحرکات یکدست فیلم‌نشان دهنده این امر است که اودر کارش توفیق بسیار یافته است.

دیدن بیقرار را بعنوان یک فیلم‌خوب‌بهمه‌توصیه می کنیم زیرا بیقرار فیلمی است که‌بایستی‌حتماً آنرادید.





### حرفهایی از:

# الکساندر پتروویچ

## در یك مصاحبه مطبوعاتی

☼ سینمای نو، به‌صورت یك پدیده فرهنگی، شناخته شده است...

☼ سینمای ایران، آمادگی و قابلیت پیشرفت درسطح جهانی دارد.

☼ فیلم، باید با توده‌ی مردم رابطه برقرار کند...

بعد از «پی‌یر پائولو پازولی‌نی» و «جوزف لوزی»، «الکساندر پتروویچ»، سومین کارگردان خارجی‌است که طی یکماه اخیر به ایران سفر کرده است.

هدف پتروویچ از این‌سفر تهیه مقدمات فیلم تازه‌اش می‌باشد که توسط شرکت «آریا پروداکشن» با سرمایه‌ی تهیه کننده‌یی به‌نام «زینال‌زاده» که ازسرمایه داران به نام ایران درخارج ازکشوراست، جلوی‌دوربین می‌رود. این فیلم «بنیاشاه» نام دارد که سناریوی‌آن براساس داستانی از نویسنده‌ی روس «ایساك بابل» نوشته شده‌است...

جیمز کابرن (که اخیراً به‌منظوردیدار ایران وشناخت فضاهای‌آن، به‌کشور ما سفر کرد)، لو پول (هنرمند فیلم «پلی‌زندروی بام») و «ماریا شایدر (بازیگر جنجال بر-انگیزفیلم «آخرین تانگو درپاریس») برای ایفای نقش های مختلف آن، درنظر گرفته شده‌اند...

الکساندر پتروویچ که قبلاً فیلم‌هایی‌ساخته است مثل «باران در دهکده‌ی من میبارد»، «زوج»، «استاد و مارگارت» ازکارگردان نسبتاً جوان یوگسلاوی محسوب می‌شود. او همچنین کتابی دارد، زیرعنوان «سینمای‌نو» که مجموعه‌یی‌است‌ازمقالاتی که قبلادر نشریات مختلف یوگسلاوی طبع‌شده است.

درمصاحبه‌ی مطبوعاتی که هفته‌ی گذشته باحضور «پتروویچ» تشکیل یافته بود، او حرفهایی راجع به‌سینمای نو، سینمای ایران، فیلم جدیدش و غیره‌زد، که قسمتهائی ازآن را خواهید خواند...

☼ ☼ ☼

برای من چندی پیش موقعیتی بوجود آمدکه توانستم درسمینار انستیتوی سینما توگرافی‌قاهره‌شرکت کنم. درآنجا با تعدادی سینماگرجوان روبرو شدم که واقعاً خواهان گسترش سینمای ملی خودشان به‌صورت یك سینمای توسعه‌یافته درسطح جهانی‌بودند... وقتی در هفته‌ی سینمای جوان ایران در پاریس بافیلم های ایرانی و هنرمندان و کارگردانان ایرانی روبرو شدم دیدم‌که سینمای ایران، آمادگی و قابلیت بیشتری برای پیشرفت دارد.منتها امکاناتی که‌امروز دنیارا احاطه کرده، به سینمای ایران‌اجازه نداده که خودنشان بدهد.

من قصددارم که پلی‌بزنم بین سینمای ایران وسینمای جهان... من بهیچوجه به‌این فکر نیامده‌ام که ازامکانات تکنیکی استفاده کنم‌آمده‌ام، از‌محیط ایران شناسایی بدست بیاورم. به‌اعتقادمن‌سینمای ایران‌سینمای‌بدون ادعایی است. سینمایی است‌که امکاناتی‌دارد و استعداد هایی‌هم درآن بچشم می‌خورد ولی من تصور میکنم‌که درآینده پیشرفتهای چشمگیرتری داشته باشد.

☼ ☼ ☼

من باسینمایی‌که به تماشاگرخود بی‌توجه باشد، اعتقادی‌ندارم. سینمای‌نو باید هادی ورهبر باشد وباید طوری‌فکرخودش را بیان‌کند که بیننده‌یی‌که قادر بـه درك مسایل‌آن نیست بتواند تحت تاثیرآن واقع بشودسینماگرانی‌که به‌بیننده‌ی عادی خـود اعتماد واتکا ندارند و فکرمیکنند‌که رضایت تماشاگر عادی مطرح نیست، راه غلطی‌پیش گرفته‌اند. من‌د. اولین فیلمم این‌فکر برایم پیش‌آمدکه اگر تماشاگران تعدادشان زیاد نیست، عیب‌ازتماشاچی‌است‌که فیلم مرا درك نمی‌کند. ولی بعدامتوجه‌شدم که‌اگر فیلم‌من واقعاً آن موفقیت لازمه‌را پیدانمی‌کند عیب ازکارمن است. بعدهاکم‌کم به معایب کارم پی‌بردم، سطح‌کارم بالارفت و توانستم فیلم بهتر بسازم. با برطرف‌شدن معایب‌فیلمها متوجه‌شدم‌که بر تعداد تماشاگران و فروش فیلم افزوده می‌شود. بهمین دلیل آخرین فیلمی‌که ساختم به‌نام «استاد ومارگرت» با آنکه‌سوژه‌یی غامض وپیچیده دارد وبیشتر باتصورات واوهام نویسنده‌کتاب و سازنده فیلم سروکار دارد، با موفقیتی فوق‌العاده و چشمگیر روبروشد... پس‌اگرچنین پیش‌بروم تصورمی‌کنم‌که‌آخرین فیلم من ازنظرفروش رکوردشکن باشد.

☼ ☼ ☼

هرفیلمی‌کـه دارای ارزش هنری است دلیلی ندارد‌که دارای موفقیت تجارتی هم باشد ودرست برعکس‌آنهم صحت‌دارد. فیلم هایی‌که موفقیت تجاری دارند، اکثرآازنظر هنری‌بی‌ارزش هستند.. ولی‌آنچه مهم است سینمایی‌است که دربدوتولداست بایداعتمادی بین‌سینماگروتماشاگر بوجودبیاید.. بنظرمن‌راه برقراری رابطه ازطریق هنربا ایجاد رابطه ازطریق دیگر متفاوت است. برای‌اینکه در سینما، زبان، زبانی‌است‌که راحت بیان‌میکند واین زبان را عادی‌ترین‌مخاطب‌هم میتواند درك کند، ودرهمین صورت است‌که آن‌سینما، سینمای موفقی‌است.

درفیلمی‌که قراراست در ایران بسازم، «بنیاشاه» شخصیت‌اصلی، «بنیا»، موجودی‌است که بابرخورد زیادش‌با بدیها به‌خوبی‌دست می‌یابد این‌فکر درکتاب «ایساك بابل» هم پیاده شده است داستان فیلم درزمان روسیه قبل‌ازجنگ‌جهانی‌اول اتفاق میافتدوسرگذشت «بنیا» حقیقی‌است‌هما نطورکه گفتم‌من به‌ایجاد رابطه با توده‌ی مردم علاقه‌دارم بهمین دلیل است‌که فکرمیکنم «بنیا» علاقه‌ی تماشاگررا بـه خود جلب‌میکندو باآنکه یك‌جانی‌است‌در پایان تماشاگر نسبت به‌او سمپاتی پیدامیکند و دوستش خواهدداشت

این‌فیلم بنظرمن اثری است‌که باتوجه توده‌ی‌مردم بخصوص جوانها روبروخواهد شد وباآنکه داستانی قدیمی دارد، بـرای دوستداران سینمـای جدید، خـوش‌آیند خواهدبود.

☼ ☼ ☼

سینمای‌موج‌نویی‌ها که‌از۱۹۵۹شروع‌شد، باآنکه نتایج قابل‌توجهی ببارآورد، لطمه‌های‌زیادی به‌سینمازد. این‌سینما ازیادبرده بود که‌سینماهم‌مثل

بقیه درصفحه ۳۴

**برنامه امشب قوی‌ترین گروه سینمائی پایتخت**

# اونیورسال - پاسیفیك - ایران - ساینا - تیسفون - رنگین کمان

# پرسپولیس - موناکو - کارون - دریا و آستارا (تجریش)

## دیدگاه تازه‌ای برای سینمای ملی ایران

- سعید راد انتخاب‌شده بعنوان بهترین بازیگر مرد سال از طرف مجمع منتقدین در جشنواره پنجم سپاس
- فخری خوروش تحسین‌شده در مجامع سینمائی و برنده جایزه سپاس
- محمدعلی کشاورز کارگردان و بازیگر ارزنده‌ی تئاتر در ساخته‌ای از :
  م . صفار نمایشنامه‌نویس و نویسنده معروف مطبوعات

همزمان با تهران در شهرستانهای : مشهد « آسیا ، سانترال» شیراز «پرسپولیس - کاپری» کرمانشاه (آتلانتیك) اهواز «ساحل» همدان «الوند» تبریز «متروپل» آبادان «شیرین» رشت «آسیا»





## حسن رضائی در فرم تازه

● حسن رضائی هنرپیشه‌ای که تایکی دو سال قبل میرفت تا برای همیشه بعنوان یك کچیست و ایفاگر نقشهای کوتاه منفی فیلمهای ایرانی شناخته شود بیکباره با ایفای چند نقش خوب کاربر سینمائیش تغییر یافت ودرقالب یك چهره‌ی همه‌فن حریف وهنرپیشه خوب کارهایش گل کرد ازجمله نقشهای موفق او دراین سالهای آخر میتوان نقشهائی را که درفیلمهای رقاصه، عروس بیا تکا، کافر، میخك سفید، طغرل، صبح روز چهارم، جبار سرجوخه فراری و یکی- دوفیلم دیگر را نام برد بخاطر همین موفقیت‌ها با آنکه مانند گذشته پیشنهادات فراوانی برای بازی درفیلمها داشته‌ولی چون رلهای پیشنهادی را نمی‌پسندید کمترحاضر به شرکت دراین فیلمها شده‌است وشاید بهمین سبب باشد که حس می‌شود تاحدودی نسبت به گذشته کارش کم شده‌است

حسن رضائی امروز باتفاق پوری بنائی، سپهرنیا ترسی ومرتضی عقیلی جهت بازی درصحنه‌هائی ازفیلم تازه‌اش «قربون زن ایرانی» به لندن سفر میتماید تا بعداز اتمام کار ازآنجا به پاریس وکویت هم برود، رضائی ازرلی که صفائی دراین فیلم به اوداده است کاملا راضی است و امیدوارد با نمایش آن موفقیت تازه‌ای نصیبش گردد



● ایرج قادری جایزه سپاس را به پطرس پالیان میدهد

## گفتگوئی با:

# پطرس پالیان

## فیلمبرداری که با اولین فیلمش جایزه سپاس را ربود

☆ «پطرس پالیان» فیلمبردار فیلم رنگی « یک اصفهانی در نیویورک» که جایزه بهترین فیلمبرداری رنگی را دریافت داشته، در سال ۱۳۳۲ پس از اتمام مدرسه سینمائی سیراکیوز در وزارت فرهنگ وهنر (هنرهای زیبای کشور سابق) استخدام میشود و کارش را با فیلمبرداری فیلمهای تربیتی برای مدارس آغاز می کند. بعد فیلم‌های خبری ۳۵ میلی‌متری را فیلمبرداری می کند.

اولین فیلم ۱۶ میلی‌متری او فیلمی است سیاه و سفید که «معاضدی» کارگردانش است و «فخری خوروش» نیز در آن بازی کرده‌است. بعد فیلم رنگی «شقایق سوزان» را فیلمبرداری می کند که شفتی سازنده آن است و جایزه دوم فستیوال برلین را درسال ۱۹۶۱ دریافت می کند.

فیلم دیگر پالیان «طلوع جدی» ساخته «احمد فاروقی» است که درسال ۱۹۶۴ درفستیوال کان برنده میشود. پالیان فیلم دیگری با فاروقی کار می کند که اصلا اجازه نمایش پیدا نمی کند.

پالیان ۷ سال فیلمبرداری فیلم‌های سفر شاهنشاه آریامهر به کشور های خارج را انجام داده‌است. وی ۸ سال قبل به آمریکا میرود و پس از یکسال موفق می‌شود در اتحادیه فیلمبرداران پذیرفته بشود. طی این مدت وی موفق می گردد چندین فیلم سینمائی و چند فیلم کوتاه فیلمبرداری کند.

بعضی از فیلم‌های وی در آمریکا عبارتند از: RUNTRIP اثر «پیر گسو» فیلمساز فرانسوی که رنگی است «فریاد طویل» که هنرپیشه و تهیه کننده آن «گلوریا سوانسون» می باشد و سه چهار فیلم هم با «سندی جانسون» که بیشتر فیلم‌های موج نوئی سکسی میسازد و چند فیلم مکزیکی و آرژانتینی.

پالیان قبل از سفر به آمریکا دو فیلم طویل فیلمبرداری میکند «خون سیاوش» (فریدون رهنما) و «زمزمه محبت» (امیر شروان) که این دومی هرگز بنمایش درنیامد! پالیان ضمنا درزمانی که فیلم «قهرمانان» در ایران تهیه میشود بعنوان فیلمبردار در این فیلم همکاری داشت.

**وی میگوید: « تمام تجربه‌های سینمائی من از موقعی شروع شد که در آمریکا فیلم‌های متعدد ساختم.»**

پالیان ضمناً با «**رضا بدیعی**» درساختن فیلم «برخورد نسل‌ها» همکاری داشته و بعقیده پالیان بدیعی یکی از بهترین کارگردانان فیلم های تلویزیونی آمریکا بشمار می‌رود.

پالیان پس از فیلم «یک اصفهانی درنیویورک» فیلم دیگری باسم « **جنگلی بنام نیویورک** » فیلمبرداری کرده که سرمایه آنرا باز بطور مشترک ایرانی‌ها و آمریکائی ها گذاشته‌اند. دوهنرپیشه ایرانی «**فرامرز قریبیان**» (که در فیلم «خاک» اثر کیمیائی بازی کرده) و «**مجتبی شیردل**» در این فیلم شرکت دارند.

فیلم زندگی دو محصل ایرانی را بازگو می کند که بالاجبار باجنایتکاران آمریکائی ارتباط پیدا می کنند.

این فیلم تمام شده و اکنون مشغول دوبله آن به زبان انگلیسی هستند و قرار است نگاتیف آن را به ایران بفرستند تا برای بازار ایران دوبله و آماده نمایش شود.

●●

**● آیا از قبل برای شما قابل پیش بینی بود که جایزه سپاس بهترین فیلمبرداری رنگی را بگیرید؟**

ـ تقریبا مسلم بود چون از مردمی که هم فیلم من و هم فیلم عالمیان را دیده بودند چیزهائی پرسیده بودم و همه میگفتند که کار من بهتر شده‌است.

**● درمورد کارهای عالمیان و بهارلو چه عقیده‌ای دارید؟**

ـ من بهارلو را یکی از بهترین فیلمبرداران خوب سینمای ایران می‌دانم. فیلم‌های بی‌تا و پستچی را دیدم و خیلی خوشم آمد. از تیپ و سیستم کارش که امروزی است خوشم می آید او از کسانی است که در کارش دقت می کند.

اصولا بیشتر فیلمبرداران ایرانی هیچوقت حساب نمی کنند که منبع نور درموقع فیلمبرداری چیست و حساب نمی کنند که هرجائی باید منبع نور داشته باشد.

به صحنه باید یک نور واقعی داد، یعنی کاری کرد که منبع نور واقعی بوجود بیاید.

درمورد عالمیان من غیر از «بیگانه بیا» هیچ کار او را ندیدم ولی می‌توانم بگویم که «بیگانه بیا» بدترین کار او بود.

**● فکر می کنی جایزه سپاس چه تاثیری درکار شما داشته باشد؟**

ـ برای من بزرگترین تشویق است. خود جایزه تشویق بزرگی بشمار می‌رود. من عاشق کارم هستم و پول درمرحله دوم برای من قرار دارد. مردمی که از من تشویق کردند و بمن تبریک گفتند برای من بمنزله بالاترین لذت و تشویق است و خوشحالم که با اولین کارم این جایزه را گرفتم.

**● فکر می کنی در گرفتن این جایزه مدیون چه کسی باشی؟**

ـ اولین کسی که باو مدیونم «مرتضوی» است که این جشنواره سینمائی را بوجود آورد و این بزرگترین قدمی بوده که او برداشته بعدش مدیون ژوری هستم. آنگاه مدیون کسانی که بامن کار کردند، وحدت ـ ناظریان و سایرین. این جایزه فقط مال من نیست مال دیگران هم هست چون آنها بامن همکاری کردند.

**● بطورکلی آراء هیئت ژوری را تائید می کنی؟**

ـ تائید می کنم. فکر میکنم درتمام موارد منصفانه بود. البته خیلی‌ها انتظارات دیگری داشتند

بقیه در صفحه ۳۵

# عشـق دوم مـن!

## درباره هنرمندانی که به «کلکسیون» عشق میورزند....

ر پر تاژ از: شاهپور منصف

کاریکاتورها: ایرج زارع

● کلکسیون را شاید بتوان از معدود چیزهائی به حساب آورد که هرچه از تاریخ آن میگذرد، برقیمت آن افزوده میگردد و شاید هم روی همین اصل باشد که معمولا کلکسیونرها پشیمان نشده اند و بلکه روز بروز نیز به تعداد آنها افزوده گردیده است.

کلکسیونرها اکثراً به کلکسیون خویش عشق میورزند و حال هرچه میخواهد باشد!

طبق آماری که مؤسسهٔ «گالوپ» آمریکا از کلکسیونرها تهیه کرده است، در گزارش خود این نکته را قید نموده که حدوداً نیمی از کلکسیونرها پس اندازی قابل ملاحظه ندارند و همین کلکسیون، بهترین پس انداز آنهاست که مثل خیلی از چیزهای نادر، معمولا



● تمبر، عشق دوم بهمن مفید

هما نطوری که گفته شد روز بروز برقیمت آن افزوده میشود!

سالیان بر این معمول بود که از تمبر، کلکسیون تهیه می کردند و اما امروز تهیه کلکسیون گسترش یافته و بعضی ها جواهرات قیمتی جمع می کنند و حتی بعضی ها اسکناس!

و اما در ایران هم مسئله کلکسیون بسیار متداول شده و حتی به طبقه هنرمندان نیز رسوخ نموده است و بسیاری از هنرمندان ما کلکسیون هائی در زمینه هائی مختلف و متنوع دارند و رپرتاژی که می خوانید، در مورد هنرمندانی است که به کلکسیون عشق می ورزند و درحقیقت شاید بتوان «کلکسیون» را «عشق دوم» آنها بحساب آورد (و در مورد «عشق نخست» هم که گمان نمی رود در اینجا احتیاج به توضیحی بیشتر باشد!؟.):

از تمبر آغاز می کنیم و سخنی پیرامون بهمن مفید که سالهاست به جمع کردن تمبر ادامه میدهد و درحال حاضر کلکسیونی قیمتی از انواع مختلف تمبر دارد

بد نیست بدانید که بهمن علاوه بر جمع آوری مقادیری از تمبرهای متنوع خارجی، اغلب تمبرهائی که در ایران انتشار یافته است را نیز جمع آوری نموده است و بخصوص این اواخر که انتشار تمبرهائی در یک چاپ و بمناسبت های گوناگون بیش از پیش رواج پیدا کرده است، بهمن برای هر تمبر مبلغ هزار تومان بودجه گذاشته است و فی الواقع هزار تومان از هر تمبر انتشار یافته بمناسبت فلان روز و یا فلان کس و فلان کار وغیره و ذالك خریداری نموده و جمع می کند و باین ترتیب که بهمن دو اطاق از اطاقهای منزل خویش را اختصاص به تمبر داده است و در قفسه های نصب شده در این دو اطاق، آلبوم های تمبر را که حاوی تمبر های جورواجور میباشد، محفوظ نگهداشته و بقول خود بهمن، وی در نظر دارد زمانیکه دیگر باصطلاح هنرنمایش در سینما رنگ نداشت و از سینما کناره گرفت، یك مؤسسهٔ تمبر دایر نماید و با خرید و فروش و معاوضهٔ تمبر، بنوعی به تجارت تمبر



● جواهر، عشق دوم مهستی



● شیشه شراب، عشق دوم بیك ایمانوردی

که گاه قیمت بعضی از انواع آن بطورسرسام آوری صعودمی کند، به پردازد!

ضمناً بهمن عقیدهٔ جالبی هم در مورد تمبر های این مرزوبوم دارد و آن اینکه:

- ای کاش در ایران نیزهمانند بسیاری از کشور های خارجی، استاندارد قطع تمبر فقط «چهار گوش» معین نشده وهمانگونه که در طرح چاپ روی تمبرها سلیقه خاصی بخرج داده می‌شود، درقطع تمبرهاهم بصورت دایره ویا چند ضلعی وخلاصه غیرچهار گوش اقدامی بعمل می آمد!

بهرحال اینهم پیشنهادی است و از بهمن مفید که بگذریم، نظری هم به کلکسیونی که خانم مرجان داراست وآن عبارت است ازحدوداً پانصد نوع کلاه بزرگ و کوچک، می اندازیم. جالب است که از زبان خودمرجان، ازچگونگی تهیه این کلکسیون کلاه سر درآورید:

● اززمانیکه تازه بدبیرستان پا گذاشته بودم به کلاه علاقمند گردیده وحتی یادم هست که دو سه کلاه با پول توجیبی خودم خریده ودرراه مدرسه، هرروز یکی از آنها را بسر میگذاشتم و جلوی مدرسه آنرا ازسر برداشته و در کیفم مخفی می نمودم، چونکه کلاه دردبیرستانی که من می‌رفتم، جزوچیزهای ممنوع بود! وروی همین اصل من فقط درراه مدرسه از کلاه استفاده می‌جستم ودرخود مدرسه، جای کلاه در کیفم بود وبس البته بصورت مچاله شده!

بهرحال پس ازچندی که پدر ومادروافراد فامیل ازعلاقهٔ شدید من به کلاه بسر گذاشتن، مطلع گشتند، تعدادی کلاه بعنوان هدیه بمن رسیدوهمینطور که میگذشت، تعداد کلاههای من افزون ترشد وهمچنان عطش من جهت بدست آوردن کلاههائی جالبتر از کلاههائی که داشتم بیشتر شد و سرانجام یکروز وقتی خواستم سر و سامانی به کلاههای خویش که همه را درون یك انباری مانند جمع کرده، بدهم، باین فکرافتادم که با اینهمه کلاه که من دارم، فی الواقع میتوانم یك کلکسیونر کلاه بحساب آیم و خلاصه کلاههای مختلف خودم را بصورت یك کلکسیون وهریك را روی یك سر مصنوعی قرار دادم وباین ترتیب، ضمن تهیهٔ کلکسیون کلاه، کلکسیون سرهای مصنوعی ونیز کلکسیون پوستری که برای هرکدام ازاین گونه سرها تهیه کرده بودم را نیز داراگردیدم!

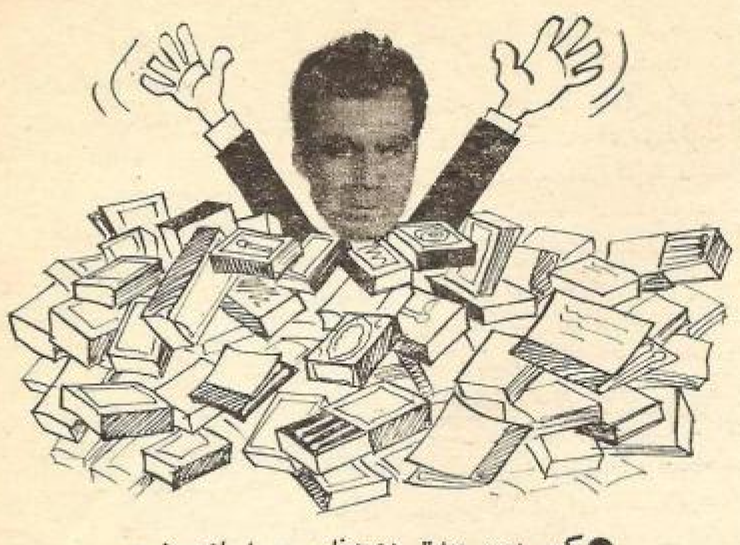
بهرصورت دوستان من که به خارج سفرمی کنند، آخرین مدلهای کلاه را برایم آورده و کلکسیون کلاههای مرا تکمیل تر می‌سازند وجالب آنکه حتی گاه بعضی ازبوتیك‌ها ومزون‌های معروف تهران که من رفت و آمدی با آنجا دارم، با استفاده ازمدل و طرح کلاه آخرین مدل من که خیلی سفارشی ازخارج برایم هدیه آورده می‌شود، احترام به دوخت و دوز کلاه برای مزون وبوتیك می نمایند!..

ودربین کلاههای رنگارنگ مرجان، کلاههائی که وجوددارند درروی آنها بصورتی باغچه مانند گل مصنوعی دوخته شده است و نیز انواع مختلف میوه وصدالبته ازنوع مصنوعی اویا کلاهی ازحریر که درقسمت جلوی آن یك ماراز جنس پارچه، دوخته و نصب کرده‌اند!

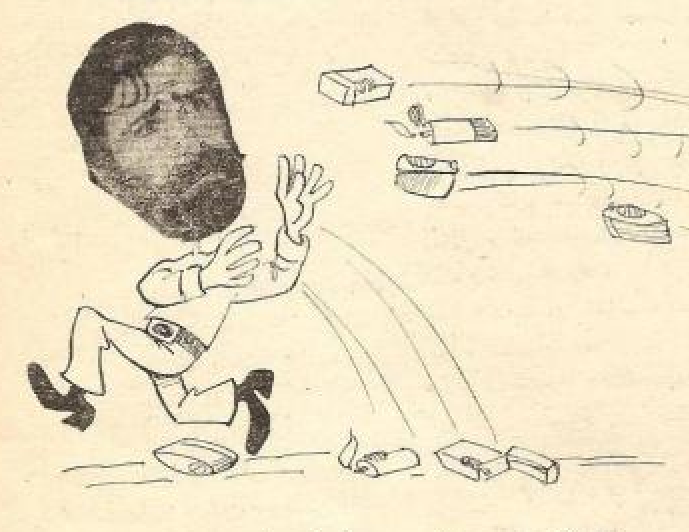
● واماميرسيم به ناصرملك مطیعی که قبل ازآنکه وی به کبریت وجمع آوری آن علاقمند گردد، پدرش کلکسیونر کبریت بوده و سپس ملك مطیعی نیز به تبعیت ازپدربه جمع آوری کبریت وتهیهٔ کلکسیونی ازآن اقدام ورزید و ملك مطیعی کبریت‌های جالبی از سری کبریت‌های کارخانه های کبریت سازی ایرانی وهمچنین خارجی داراست وبخصوص بعضی ازکبریت‌های ملك مطیعی که در اثر اشتباهٔ کارخانهٔ سازندهٔ آن درموردرنگهای استانداردشده کاغذ روی کبریت‌ها وریزه کاری- هائی دیگر، باینطریق استثنائی محسوب می‌شوند وهمین کبریت‌ها کلی طرفدار دارند، ازکبریت‌های نادر دنیاست وملك مطیعی صاحب آن است!

درضمن ملك مطیعی در آخرین سفرش به آمریکا، کبریت هائی که طول آنها با جعبه شان به یك متر میرسد، خریداری کرده واینها از نوع منحصر بفردمیباشند!

لطفا ورق بزنید



● کبریت، عشق دوم ناصر ملك مطیعی



● فندك، عشق دوم فرخ ساجدی



● شانه، عشق دوم شهناز تهرانی

ویك نکته جالب در بارهٔ علاقهٔ ملك مطیعی به کبریت‌هایش را همسر ملك مطیعی اینطور تعریف می‌کند که:

ـ چند سال پیش ناصر برای فیلمبرداری به یکی از شهرستانها رفته بود ومن و بچه‌ها نیز چون تنها بودیم اغلب روزها به خانهٔ پدر و مادرم می‌رفتیم ویکروز که بخانه برگشتیم، با کمال تعجب مشاهده کردیم که آقا دزده بخانهٔ ما ناخنك زده ومقادیری فرش واثاثیهٔ منزل را بسرقت برده‌است!

بهرحال چند روز بعد که ناصر ازسفر بازگشت، من بمحض دیدن او به وی گفتم:

ـ ناصرجان چندروز پیش دزد بخانهٔ ما آمده بود!

و ناصر با هیجان هرچه بیشتر سئوال کرد:

ـ چیزی هم دزدید؟

ـ خوب معلومه!

ـ مثلا؟

ـ دوسه تا فرش و یکمقدار لباس...

ـ خوب خدا روشکر!

ـ همین؟!

ـ بله، چطورمگه؟

ـ خدا روشکر که دزدفرش و لباسهای نازنین منودزدید!!

ـ نه، واسهٔ اینکه کبریت‌های منو ندزدید!

وبدنبال ملك مطیعی که ذکر کلکسیون کبریت اورفت، فرخ ساجدی را یاد می‌آوریم که یك کلکسیون قیمتی فندك دارد و با هزار و دویست فندك جورا جور!

● زمانیکه ساجدی و نیلوفر دل بعشق یکدیگر بسته ویکمقدار درگیری‌هائی میان آنها با مادر نیلوفر که مخالف این عشق بود پدیدار گشت، یکروز کهمادر نیلوفر برای دعوا ومرافعه به خانهٔ ساجدی حمله برده بود، به چند تائی از فندك‌های ساجدی نیز آسیب رسانید وباین ترتیب که فندك‌های ساجدی راکه روی دیواراطاق اوبنحوی جالب قرارداشتند، باشدت هرچه بیشتر به زمین کوفته وسرانجام پس ازآسیب رسیدن به چندتائی از فندك‌های ساجدی، وی موفق میشود که مادر نیلوفر را ازخانه‌اش بیرون نماید و از آسیب دیدن بیشتر فندك هایش جلوگیری بعمل آورد وجالب آنکه ساجدی به هنگام عروسی با نیلوفر نیز تصمیم داشت که کلیهٔ فندك‌های خودرا بعنوان مهریهٔ نیلوفر مشخص نماید والبته ناگفته نماندکه کلکسیون فندك ساجدی کلی قیمت دارد وبخصوص که یکی ازدوستان ساجدی که در کارخانهٔ بین المللی فندك سازی رونسون کار می‌کند، هرساله تعداد ده عدد از فندك های اختصاصی کارخانهٔ مشهوررونسون را برای ساجدی تهیه می‌بیندواین فندك‌های مخصوص که فقط برای کلکسیونرهای استثنائی فندك درجهان فرستاده می‌شود، درسرتاسر جهان به بهای گزافی قیمت دارد بخاطر همان مستثنی بودن!

● وکلسیون جالبی نیز در اختیار شهناز تهرانی میباشدو آن هم کلکسیون شانه است وچیزهائی که به شانه مربوطه می‌شود وفی المثل جای شانه‌ای وحتی عکسهای شانه وخیلی چیزهای دیگر!

وشاید ازآنجائیکه گفته‌اند، کوزه گر از کوزهٔ شکسته آب میخورد، معمولا هنگامیکه شهناز تهرانی فیلمبرداری نداشته و دعوت به جائی هم نشده باشد، حوصلهٔ شانه کردن موهای سرش را ندارد وهمین طوری با موهای ژولیده به کارهای روز مره اش میرسد وبقولی لابد اگر شهناز کلکسیون لباس داشت، معمولا لخت وعور بسر میبرد!

بلند ترین شانه‌ایکه شهناز تهرانی دارد، شانه ایست بطول سه مترو عرض نیم متروضمنا کوچکترین آنها نیزشانهٔ یك سانتی جالبی است با عرض نیم سانت و دیگر اینکه جنس شانه‌های شهناز، از عاج گرفته تاکائوچو وپلاستیك و فلزات مختلف را شامل می‌شود و یك شانهٔ طلائی مخصوص و دیدنی هم درمیان شانه‌های شهناز تهرانی بچشم می‌خوردکه یادگاریکی از عشاق سینه چاك او میباشد وطرح ابتکاری دارد!

شهناز که بهیچوجه من الوجوه، از این شانه‌ها برای شانه کردن استفاده نمی‌جوید، درفکرافزون شانه‌ای شیشه‌ای نیز به کلکسیون شانه‌های مختلف الشکل و جنس خود میباشد و ضمنا خیلی دلش می‌خواهد که کسی پیدا شود وبایك ابتکارجالب، با موی سربه درست کردن یك شانه خیلی استثنائی و عجیب بپردازد و شانه‌ای از جنس مو هم به کلکسیون او اضافه گردد!

واینهم نظر شهناز در مورد شخصی که به شانه‌های او آسیبی وارد سازد:

ـ بعزیزترین عزیززندگی‌ام قسم که دنده کسی را که ولویکی از دندانه‌های شانه‌ای از کلکسیون شانه‌های مرا بشکند، خواهم شکست!

وحال این گوی واینهم میدان برای آنکه هوس دندانه شکستن و دنده شکسته شدن را کرده است!

● نام رضا بیك ایمانوردی را هم میتوان به لیست کلکسیونرهای این مرزوبوم افزود والبته با توجه به اینکه بیك ایمانوردی انواع گوناگونی ازشامپاین، کنیاك، ویسکی وکلی ازدیگرمشروبات را داراست وبهمچنین شراب‌های نادر جهان را در بطری هائی استثنائی و جالبترین بطری شراب بیك یك بطری میباشد کهطرح شیشهٔ آن، یك آدم مست ویا بقولی پاتیل را نشان میدهد و این بطری شراب بخاطر نوع شراب مخصوص و کمیاب آن ونیزبجهت شیشه‌ای که داراست وذکر آن رفت، یکی ازگران ترین شراب‌های دنیامحسوب می‌شود!

ضمناً صاحب یکی ازکارخانجات ویسکی سازی انگلستان کهدر سفرچندی پیش خود به انگلستان، ازکارخانه او دیدن نموده بود به بیك قول داده است که بالاخره یك شیشه ویسکی مخصوص وبا طرح شیشه ایکه صورت بیك را روی شیشه مجسم نموده‌اند، بخاطر بیك و این عشق وعلاقهٔ او به کلکسیون مشروب خواهد ساخت وبیك نیز سخت در انتظار بمرحلهٔ عمل درآمدن قول مربوطه است!

ناگفته نماندکه بعضی از انواع شراب هائی که بیك ایمانوردی داراست، از کهنه‌ترین شراب های دنیاست ومثلا شراب هائی که پنجاه سال سابقه دارند و این کهنگی شراب کلی قیمت دارد و موردپسندهرچه بیشتر اهل فن میباشد!

وجالب آنکه یکی از اتفاقات فراموش نشدنی بیك از مشروبات کلکسیون خود، این است که چند سال پیش یکی از رفقاء، درسفر خود بخارج از ایران، ازیك مشروب فروش دوره گرد ایتالیائی، یك کنیاك می‌خردو کنیاکی که تا آن زمان نام کارخانهٔ سازندهٔ آن بگوش احدی نخورده وبهرحال این کنیاك، استثنائی بود و رفیق بیك نیز که ازعلاقه بیك به مشروبات استثنائی باخبر بودآنرابرای بیك سوغاتی می‌آوردو بیك هم کنیاك سوغاتی راکه تا بحال نظیرش راندیده به کلکسیون خود اضافه نموده و همچون سایر مشروبات استثنائی کلکسیون خود، حق نوشیدن این کنیاك نوظهوررا حتی برای خودش ممنوع نمودچه بیك اینطور که خودش می‌گوید تاقبل از سن هفتاد هشتاد سالگی که اگر عمری باقی باشد تاآنجاکه برایش مقدور است از کلکسیون مشروب خود نخواهد نوشید ومگر درمواقع اتفاقی واز جمله درجشن عقدکنان اووهمسر آخرش پری‌ذرین‌دست که بیك با اصرارفراوان، تصمیم می‌گیرد تا بسلامتی این ازدواج آخرین مشروب کلکسیون خودرا کههمان کنیاك سوغاتی آورده‌شدهٔ مذکور بوده‌است نوش‌جان رفقاسازدو به هرحال بعداز اینکه بیك بطری کنیاك‌مورد نظر را بازنمودو باصطلاح عملیات نوشیدن آن آغاز شد، معلوم گردید کهدرون آن بطری کنیاك، فقط آب بوده‌استو در حقیقت این کنیاك که کلی پول بابت خرید آن داده‌شده ودربطری آنهم لاکو مهر گشته بودو خیلی استثنائی جلوه‌میکرد، تقلبی استو آنهم مملو ازآب رنگ‌زده‌شده وفی الواقع اصلا کارخانه‌ای با نام سازندهٔ کنیاك مورد بحث وجود ندارد و برچسب وکلیه بندوبساط کنیاك قلابی است!

وبهر صورت بیك ایمانوردی که تنهارودست‌خوردن اودرمشروب همین بود که ذکر شد، روز بروز سعی در تکمیل هرچه بیشتر کلکسیون مشروب خوددارد و بقول یکی ازدوستان بیك، او یك قسمت ازپولیکه بابت بازی درهرفیلم دریافت میدارد برای مشروب

بقیه‌در صفحه ۳۵

فیلم ایرانی در بوته نقد و بررسی

از کیومرث پور احمد

# قیامت عشق

«هوشنگ حسامی» در زمرهٔ منتقدین برگزیده و انگشت‌شمار این کشوراست واینک او با پشتوانه‌چندین سال کندوکاو در فیلمها دست بساختن «قیامت عشق» زده فیلمی‌که با وجود ایرادهائی‌که دارد و بهر تقدیر دررده فیلمهای سینمای اصیل ایران قراردارد چراکه حسن‌نیت فیلمساز درساخت و پرداخت یك‌فیلم‌تمیزوارائه یك‌سینمای سالم ملموس ومحسوس است و همین حسن‌نیت شرطی است‌لازم در اثبات و توجیه برتری یك‌فیلم که البته کافی نیست!

فیلم بامرك «مشهدی‌حسین‌بزاز» (بنی‌احمد) شروع و با مرك حاج‌آقا کمال (انتظامی) تمام میشودکه مرك دوم نتیجه غیرمستقیم مرك اول‌است. مشهدی‌حسین قبل‌ازمرك تنها دخترش را بدست آقا کمال می‌سپارد. (اینکاش نحوه‌آمدن‌دختر بخانه‌کمال‌طوردیگری بود چــون وصیت یك پدروسپردن دخترش بدست یك‌آدم مورد اعتماد چیزی‌است تکراری وتازگی ندارد)

پس‌ازورود دختر به‌خانه‌کمال بزودی همه‌چیزدیگرگون میشود، بروز زلزله تاکیدی‌است براین دیگرگونی (پرداخت سکانس زلزله نارساست) استحاله خانه‌کمال را درچهره‌هـــا، حرکات ورفتار، حرفها وحتی افکار آدمهای خانه می‌بینیم وآنهم‌درقالبی سینمائی وجالب وبخصوص در مورد وسوسه های کمال.

«کمال» آدمی‌است‌که ریشه های مستحکمی درسنت ومذهب دارد، اهل کتاب‌ودعاوعبادت‌است وسخت‌پای‌بند اخلاق؛ اماهیچ انسانی نمی‌تواندﺩور ازاصالت وجودیش باشد، اصالتی‌که درهرشرایط وتحت سخت‌ترین ضابطه های اخلاقی وعلیرغـــم همه معتقدات سنتی‌ومذهبی، انسانرا بسوی‌گرایش هاجنسی سوق‌میدهد ویادست‌کم مسیر فکراورا به‌وسوسه های‌جنسی‌میکشاند همانگونه‌که درمورد‌کمال رخ‌داد.

وسوسه‌های حاجی‌کمال زائیده محیط خانه اوست ( وجود یك دختر جوان‌که همیشه دره‌قابل‌چشم اوست : یاخودش و یادرهای بسته اتاقش‌که همیشه وجود اورا درنظرکمال مجسم میسازد، توجه‌کنیم به‌تك‌پلانهای‌مکرر که‌گلرخ‌را پشت پنجره نشان‌میدهد. )

حاجـــی‌کمال علاوه‌برآنکه نمی‌تواند از تاثیرات برون خود (محیط خانه) فارغ‌باشد ، ازتمایلات و افکاردرونی هم درامان‌نیست (سکانس‌های‌ذهنیات کمال‌که اورا درحال‌معاشقه ویا تجاوز به‌گلرخ نشان میدهد.)

صحنه ها و وقایع فیلم گرد محور اعلیق‌کمال بین دوقطب متضاد قیودات مذهبی‌وتمایلات نفسانی‌میگردد ومبارزه‌کمال برای‌رهائی ازقطب‌دوم ونزدیکی‌هرچه بیشتر به‌مفاهیم‌اخلاقی. نقطه اوج این مبارزه زمانی‌است‌کـــه حاجی به پائین تنه‌اش ضربه میزند که ضربه‌ایست به وسوسه‌های‌تن. ولی کمال‌هرگز موفق‌نمیشود ، او بازیچه طبیعی‌ترین تمایلات‌بشری‌است ، همان تمایلاتی‌که پسر حاجی نیزدارد، ولی او هرگز بمبارزه باآن برنمی‌خیزد بلکه درکمال‌راحتی‌وآرامش وبدون هیچگونه حس‌گناه آلودی خودش‌را به‌آنچه‌که‌میخواهدمی‌رساند و اندام نیمه عریان دختررا درآغوش‌می‌کشد وازآن لذت می‌برد همان‌کاری‌که‌پدر حتی‌فکر انجامش اورا عذاب‌میدهدو برخود میلرزاند...

کمال‌هرگــز موفق‌نمیشود حتی پس‌ازناقص‌کردن‌خود بازوسوسه‌ها اورا احاطه میکنداین‌یك واقعیت‌است‌زیرا درهرصورت‌آدم آدم است همانگونه که‌آدم، آدم بود و بهمراه حواکـــه خاطی‌بودو محکوم‌به‌اخراج، از بهشت بیرون رفت، زیرابهشت را بدون‌حوا نمی‌خواست...! می‌بینیم که‌گــرایش های عاطفی احساسی بــه جنس دوم ریشه دراساطیر مذهبی‌مادارد... اما کمال‌که‌اخلاق ومذهب‌باخونش‌سرشته شده وبهیچ‌روی نمی‌تواند خودرااز نفوذ عمیق این مفاهیم رهائـــی دهد بالاخره‌دریك‌حالت‌خلسه بیك‌خودکشی ناخودآگاه دست می‌زند! کمال روح معذبش را آزاد میکند، اومیمیرد... پسرحاجی باآزادکردن کبوترها که تمثیلـــی‌است ازآزادی روح‌اوازقفس ضابطه‌هـــای مذهبی واخلاقی (همان آزادی‌که پدر درلحظاتی به‌آن‌رسیده بود) زندگی‌تازه‌ای را درکناردختر شروع‌میکند... واین‌نفی‌انقیاد،عبودیت وسرسپردگی مطلق به‌مذهب‌است!

«قیامت‌عشق» درمجموع‌یك‌کشش عاطفی دارد، امانـــه عاطفه رایج در فیلمهای‌فارسی، عاطفه‌ای‌که «حسامی» آنرا بخدمت فریب‌واغفال‌مردم‌نگرفته بلکه ازاین‌عامل موثر درنزدیکی‌توده مردم به‌سینمای خودیاری‌جسته، تاکید های زیاد برهمآغوشی دختروپسر به روال عادی فیلم لطمه زده، بخصوص زمانی‌که‌کمال می‌نشیند، سربه درگاه اتاق می‌گذاردودیگرشاهد همآغوشی آنها نیست، امادوربین‌هنوز بجای‌قبلی کمال‌ایستاده، کاراکترهای معدودفیلم بطورمجردکاملاپرورش یافته‌وشناخته میشوند، اماچگونگی‌روابط پدروپسر اینطورنیست.

تلفیق‌گریزناپذیر افه‌های درام وکمیك‌لطف‌خاصی‌بفیلم‌داده، کارگردان درپرداختن ونمایاندن‌رسای‌تضادهای درونی‌کمال موفق است، اما درمورد همین موضوع‌گاهی‌باازدست‌دادن‌فرم به‌محتوی می‌رسد ، دراین مورد باید صحنه‌هائی را ذکرکردکه‌درذهن‌کمال میگذرد( دنبال‌کردن دختر درحوض همآغوشی‌با اوونهاجم مامورین‌جزا!)

این‌صحنه‌ها بیش‌ازاندازه‌طولانی وکشدار است بحدی‌که‌گاهی‌بیننده‌مرز بین‌صحنه‌های ذهنی‌وعینی‌راگم میکند

«خانی» بافیلمبرداری‌ومونتاژ «قیامت‌عشق» کارتمیزی ارائه داده و توانسته باکمپوزیسیون های حساب شده «حسامی» وایجادتقارن‌درمواقع لزوم فضای‌ناب ایرانی فیلم‌رابخوبی القاء میکند.

موزیك فیلم‌اغلب به‌جوری بر تصاویر سنگینی میکند، و قابل تذکر است تاثیراتی ازموسیقی فیلم«داش-آکل» که «مجتبی‌میرزاده» درگزینش تمهای‌خوددارد.

بازیها کماکان‌خوب‌است‌و بازی انتظامی مثل‌همیشه‌درخشان و بالاخره یادی از «درویش» بـــاخط قشنگ قصه‌اش!

حرفمرا باطرح یك سئوال‌تمام میکنم :

باتوجه به‌حـــال‌وهوای جامعه امروز خودمان درنگرشی‌وسیع وهمه جانبه‌ضرورت‌ارائه‌چنین فیلمی‌راچگونه باید توجیه‌کرد؟ وآیا اصولا قابل توجیه است؟

**تهیه کننده :منوچهر صادقپور**
**کارگردان : هوشنگ حسامی**
**فیلمبردار : خانی**
**بازیگران : عزت‌الله انتظامی ـــ فرشته‌جنابی‌خسروشجاع‌زاده ـــ مهین شهابی**
**محصول : پارسافیلم**

# پشت صحنه

گزارشی از فرستاده فیلم‌وهنر به بندرپهلوی

# شورش

● ـ زهرا! ـ زهرا!
ـ صداش نکن بذار بخوابه... خسته است، بذار بخوابه
ـ خوابیده؟ ... ا ... این نخوابیده .
ـ نه نخوابیده؟ ... اون مرده
ـ نه ... مرده
ـ نه، نمرده ... خودش نمرده .... کشته شده ... کاظم خان خفش کرده
ـ کاظم خان؟
ـ کجا؟
ـ میکشمش
ـ اون رفته
ـ پیداش می‌کنم
خیلی زود درهمه خونه ها رو می زنی و به همه میگی که زهرا خوابیده می‌تونی بگی؛
خودت دیدی کاظم خان هر دو شون و خوابونده ... کشته ... حالیته؟
ـ ها ... ها ...
ـ اونوقت وقتی آبا از آسیاب افتاد من واست یه زهرای دیگه میخرم ... هرچی زهرا تو این دنیا هس واست میخرم ... حالیته؟
ـ ها ... ها ... یه زهرای دیگه می‌خرم ....هرچی زهرا هس ... می‌خرم... من میخرم ...ها...
ـ پس یادت نمیره ...
ـ عاقل باش ... هنوز به چیزی هس ... فردا
ـ فردا ... فردا چی؟ ... زهرا بیدار میشه؟
ـ نه دیگه بیدار نمیشه... ولی من رئیس می‌شم ... موتوردم مال تومیشه
ـ من ... من ... می کشمش
ـ فردا ... فردا ... بذار مردم بکشنش
ـ نه ... من بکشم
ـ دلت میخواد دارت بزنن؟
... که اونوقت ننت گریه کنه؟
هی تو سرش بزنه و گریه کنه؟
ـ گریه کنه ... ؟ نه گریه نکنه ... ننم گریه نکنه
ـ پس درست گوشاتو واکن ببین چی میگم ... صبح زود ...
ـ نه، صبح زود... فردا...
ـ خیلی زود ... فردا..

این قسمت‌هایی از دیالوگ های همایون و بهرام وطن‌پرست بود که آن روز درصحنه ای از فیلم شورش دربندر پهلوی فیلم برداری شد ...

فردا صبح زود ... خیلی زود تلفن اطاق های تیم شورش یکی پس ازدیگری بصدا در میاید .

یك ساعت نگذشته هنرپیشه ها فیلم‌بردار، آسیستانها ... کار ـ گردان تیم فنی آماده حرکتند

هوا ابری و بارش لطیف.

وقتی تیم شورش وارد کارخانه میشود حدود پانصد سپاهی لشکر بادیدن ناصر ملك مطیعی ،همایون مرتضی عقیلی و بهرام وطن‌پرست بشدت کف می‌زنند .

هورا میکشند وباین ترتیب به آن‌ها خوش‌آمد می گویند .

برای این که پس از پایان کار کارافراد سپاهی‌لشکر راحت تر بتوانند دستمزد خود را دریافت کنند ورقه های امضاء شده‌وشماره خورده‌ای بدست آن‌ها داده میشود وچون تعداد زیاداست ووقت اندك همهٔ افراد تیم ازهنر پیشه تافیلم بردار وکارگردان ونیز چند بکسور تیم ملی که به تیم شورش علاقه بسته‌اند دراین کار شرکت کرده وبا سرعت تمامش می کنند..

همه یکپارچه ... همه صمیمی ... یکدست ویکصدا .

یك دستی وصمیمیتی که رکن اساسی ساختمان یك فیلم است رضا میرلوحی ( کارگردان) توضیحات لازمه را به رضا عقیلی (آسیستان کار گردان) می‌دهد .

هنوز چند لحظه‌ای نگذشته حرکت آغاز می‌شود ... هیاهو... سروصدا .

فریاد ... جنبش خستگی ـ ناپذیری که گوئی دیگر پایان نخواهد گرفت .

دوربین وآغاز ماجرا؛

ـ مواظب باشین که کسی دست ازپا خطا نکنه ... کسی جنجال راه نندازه ... کسی کارو خراب نکنه ... میون ماخیلیا هستن که ازمن وشما خوششون نمیاد... مواظب باشین که پیرهن عثمون دست کسی ندین.

کارگران با فریاد های موافق سخنان کاظم (ناصرملك مطیعی) را تائید میکنند دوربین آرام از کاظم عبور کرده گشتی روی آدم‌ها می‌زند .

غفلتا آدمی فریاد میکشه:
یکی داره قرق می‌شکنه
همه نگاهها بسوی مردی می‌چرخد که تصمیم گرفته قرق را بشکنه

دوربین روی مرد نشسته ... کریم (همایون) باقدم های شتاب زده درحرکت است حرکتی در عکس جهت.

ایرج صادقپور با دوربینش حرکت کریم را تعقیب میکند فیلم‌بردار سوار بر زنبه و زنبه را چهار مرد حرکت می‌دهند کارگردان و( ربرت گریگوریان) وروبیك صدا بردار که میکروفونش را سردست بلند کرده وهمه آن ـ هائی که گرد زنبه جمع شده‌اند باقدمهای تندحرکت کریم ودوربین را تعقیب میکنند .

ـ هی کجا با این عجله؛
ـ دیرشده ... خیلی دیرشده
ـ چی دیرشده ؟
ـ ننم ... ننم دیرصدام کرد
عزیز(مرتضی عقیلی) بادست به شانه حسین (بهرام وطن‌پرست) می‌زند .



● ایرج صادقپور بالای جراثقال صحنه کارخانه را فیلمبرداری میکند



‐ برو جلو رفیقت وبگیر داداش

‐ وقتی دلش میخواد بذارین بره کار کنه .

کریم (همایون) ودوربین که دوباره یکدیگررا پیدا کرده‌اند درحرکتند

‐ قرق ومی‌شکنی؟

‐ نمی‌شکنم ... کار می کنم

‐ امروز کاربی کار آقاپس... حالیته ؟

‐ من کارمی کنم ...توأم به من چوب نزن ... خوشم نمیاد ... حالیته ؟

توضیحات لازمه به افراد سپاهی لشکر داده شود طوریکه نقطه ابهامی برایشان باقی نمانده‌باشد وبعد از فارسی زبانها خواسته میشود که گفته ها را به ترکی برای آنها که فارسی نمی‌دانند ترجمه کنند همه چیز برای صحنه بعدی آماده است .

دوربین وادامه ماجرا :

‐ اون بالاوایسادن دیگه کارتونیس ... بهتره که گورتو و گم کنی

‐از کجا که اصلامارو نفروخته

● میرلوحی دستورات لازمه را به‌ایرج صادقپور میدهد .



● صادقپور سوار برزنبه از ناصرملک‌مطیعی فیلمبرداری‌می‌کند



● یک صحنه حساس از پشت صحنه فیلم شورش

لگدی بشکم کریم وتوقف.

هماهنگ کریم‌ودوربین

‐ پس بتمرگ ... حالیته ؛

کریم می‌غردو لگد دیگری؛

‐ بتمرگ

ولگدی دیگر

‐ حالیته !

کریم مثل کوه اززمین واز زیردست‌وپای آدم ها کنده‌چرخی زده ونعره میکشد.

جنجال ... هیاهو ... وکات

کارگردان‌بافیلم بردار وهنرپیشه ها صحبت کرده وصحنه بعدی را تشریح می کند .

و بعدکوشش می‌شود که باشی

‐ خون تو امروز ریختن حلاله

زمان می گذرد .

خون روز ریخته شده و سیاهی‌کم‌کم بساطش را پهن کرده است .

تیم شورش‌خسته ازکارطاقت فرسای روز بطرف محل اقامت خود حرکت میکند تابااستراحت درشب صبح زود مجددا صحنه دیگری را فیلم برداری کنند

ولی متاسفانه مابایدبتهران برگردیم ودیگر وقتی نداریم تا شاهد کار فردا وروز های دیگر آنها دربندر پهلوی باشیم .



● میرلوحی برای همایون صحنه را شرح میدهد ،عقیلی در تصویردیده می‌شود

# مذهب، مایه شادمانی

«GOD SPELL»

## فیلم افتتاحیه فستیوال کان

## بازسازی زندگی و چهره

## مسیح در جامه یك دلقك است

● سینما بطور کلی این اواخر یك مقدار توجه مجدد به «مسیح» و تعلیمات ومعتقدات او نشان داده است. نورمن جوئیسون آخرین فیلمش را تحت عنوان «مسیح، سوپر استاره» میسازد وپاکن راسل کو آن که زندگی «هنری گوادیه» نقاش معروف را به فیلم برگردانده، مع الوصف بطریقی عنوان فیلمش را «مسیح وحشی» گذاشته است. خارج از سینما، دیدومشرب و فلسفه نسل جوان امروز، بخصوص هیپی ها، باتظاهراتی که چندی قبل صورت گرفت و مجددا صحبت از عقاید «مسیح» شد، روی این موضوع استوار شده و جوان امروز مثل این است که تکیه گاه ایمان خود را بر پایه های تعلیمات این پیامبر نهاده و تازه

وگریز» (دوئل)، «پاداش یك قهرمان» (ایول کانیول) و بسیاری فیلمهای زیرزمینی و آوان گارد مکتب سینماگران نیویورکی که میرود، یکباره سینمای قدیمی و سنتی هالیوود را در هم بریزد و طرحی نو در افکند.

تمامی سازندگان و بازیگران فیلم «گاداسپل» که در جشنواره اخیر کان هم نمایش داده شد و فوق العاده مورد توجه قرار گرفت، جوان هستند وبدون تردید تا چند سال دیگر موقعیت سینماگران جوان آمریکائی تثبیت ترخواهد شد و این ضربه ای است دشوار وخطرناك بر پیکر هالیوود کهنه و فیلمسازان قدیمی آن.

است. مسیح برای این نیامد که قانون را تغییر بدهد، او برای تکمیل آن آمد.

مذهب تسلیم شونده تر از قانون است. مذهب افراد را آزاد می کند تا واقعــا همه چیز را احساس کنند.

امادر مورد این که چرا بازیگران فیلم، همگی لباس دلقکها را پوشیده اند، «دیوید هاسکل» که نقش «جان باپتیست» را در فیلم ایفا کرده در ایــن مــورد جـواب میدهد.

«در تمام دوره های تاریخ دلقکها مقام مهم و شایسته ای در دربار سلاطین وامپراتورها داشته اند آنها با زبان شوخی و نیشخند، حقایق جدی ومهم را برزبان میراندند و

نمایشنامه «گاد اسپل» به مغز «جان مایکل تی بلاك» خطور کرد. ابتدا زمانی که در کالج بود بفکر افتاد که نمایشنامه ای درباره افسانه های یونان بنویسد ولی این کار او را بدردسر می انداخت روی این اصل معلمش باو گفت چرا نمایشنامه ای دربــاره مسیح نمی نویسی؟ واین، آغازی شد جهت نوشتن نمایشنامه «گاداسپل». ابتدا مطالعه فراوانی درباره مسیح کرد وحتی «انجیل» را هم خواند: «**چقدر وحشتناك بود!**»

جان مایکل یك روز بـرای دیدن مراسم مذهبی به یك کلیسا رفت اما وقتی که بر میگشت پلیس اورا دستگیر مـی کند چون تصور این میرود کــه هیپی است ومواد مخدره درجیب دارد: «**فکر میکنم**

متوجه شده که می توان به استقبال گوشه هائی از نظرگاهها و خواستنگا های او رفت.

هالیوود در گذشته به شیوه خود یعنی شیوه ای تجارتی و عظیم و «اسپاکتکل» چندین بار باعناوین مختلف زندگی مسیح را به تصویر کشانده که از آنمیان یادماندنی ترین این فیلمها، دو فیلم «**شاهشاهان**» اثر «نیکلاس ری» و «**بزرگترین داستان عالم**» اثر «جورج استیونس» دوتن از فیلمسازان قهار و متبحر هالیوود، بشمار میرود.

فیلم «شاهشاهان» در برداشت خود که نشان دادن تصویری واقعی از چهره مسیح و زندگی حقیقی او باشد، بیشتر موفق بود. نقش مسیح را در این فیلم «جفری هانتر» (فقید) ایفا کرده بو.

### سینمای جوان آمریکا

«گاداسپل» بدون شك برچسب سینمای جوان آمریکا را بر خود دارد وبدون تردید نماینده یك نسل تازه از سینماگران آمریکائی است که از چندی قبل، شاهد بازتاب موفقیت های آنان هستیم، فیلمهائی چون «ایزی رایدر»، «۵ قطعه آسان»، «تعقیب

### گاداسپل چه میخواهد بگوید؟

این فیلم بر اساس یك نمایشنامه ساخته شده است، نمایشنامه ای که بر اساس عقاید و تعلیمات مسیح نوشته شده. فیلم، با تمامی فیلمهائی که در گذشته در این زمینه ساخته شده، توفیر مطلق دارد مکان وقوع ماجراها «نیویورك سیتی» است و کاراکترهای اصلی جامه یك دلقك را بر تن کرده اند. اما چرا دلقك؟

شاید این فیلم میخواهد برای تماشاگران خود یکجور «جوك» بگوید، اما حقیقت ماجرا چیز دیگری است.

دلقکها با کاراکترهای اصلی این فیلم در قالب شوخی ومسخره، حقایق جدی زمانه را مطرح می کنند وحرفهای جدی را با لباس و زبان شوخی بیان می نمایند.

غالباً گفته میشود که «مذهب» محدودیت هائی در کلیسا بوجود می آورد. گاداسپل نشان میدهد که مذهب هم می تواند مــایه شادمانی باشد، همچنان کــه کار اینطور

اشتباهات را گوشزد میکردند. آنها از طریق تمسخر و دلقك بازی حرفهای خود در امیزدند اما منظور وهدف های آنان، جدی وحقیقی بود. دلقکها همچنین می تــوانند موقعیت های مناسبی بدست آورند.

آنها کاری می کنند که همه احساس بهتر و برتر بودن بکنند.

«مسیح» بدین سان بــود. او اندیشه خود را درمورد بدیهای زمان خود، به دیگران منتقل میساخت، او نیز کوشش میکرد کــه مردمان احساس برتری کنند.»

### این فیلم چگونه ساخته شد؟

اولین بــار ایـده اصلی

**چون موهای سرم بلند بود پلیس مرا دستگیر کرد!»**

جان مایکل تی بلاك میگوید سرانجام تصمیم گرفتم که نمایشنامه ای درباره «مسیح» بنویسم، چیزی که کاملا متفاوت ومغایر با آنچه در بــاره مسیح نوشته شده، بــاشد. نمایشنامــه ای پــر از شادی و معجزه!»

اما مساله اصلی پیدا کـردن تماشاگری بود که بدیدن آنچه روی پرده یا صحنه میگذرد، علاقه وتوجه نشان بدهد. «استفن شوارتز» که موزیك این فیلم را نوشته درهمین مورد اضافه می کند: «ما اینطور وانمود می کنیم کــه هیچکدام از تماشــاگران هیچ چیز درباره مسیح



نمیدانند نمایشنامه و آهنگها باید نشان بدهند که مسیح چقدر بزرگ بود.»

داستانها دقیقاً همان است که در انجیل آمده، اما نویسنده بعضی از کلمات را تغییر داده است، لذا درك داستانها آسان تر شده و بهر حال کاراکترهای فیلم، مقصود و منظور نویسنده را با بازی خود انتقال میدهند.

## موقعیت های کمدی

«گاد اسپل» سرشار از «مضامین و موقعیت»های کمدی است، بعبارت دیگر آکسیونهای شاد و کمدی در آن زیاد بچشم میخورد، این امر ناشی از وجود يك عده آکتور مختلف است که در این فیلم نقشهای جورا جور و گوناگونی بازی کرده‌اند، و هر کدام بفراخور ذوق و مایه خود موقعیت‌های کمدی آفریده‌اند و میشود گفت فیلم یك بدیهه سازی مطلق است.

گروههای نمایشی مختلفی در این فیلم ایفای رل کرده‌اند. فی المثل اگر يك آکتور بوستونی چیزهائی در این زمینه، اضافه دارد فوراً او را انتخاب و به جمع بازیگران دیگر فیلم اضافه میکردند.

فیلم کاملا با نمایشنامه فرق دارد و امکانات سینمائی فیلم با توجه به صحنه های موزیکال (موزيك راك، موزيك فولكلوريك و بومی سیاهان و رقص‌ها) امکان گسترش یافته است.

صحنه‌های فیلم بیشتر در هوای آزاد گرفته شده است. مثلا پارك مرکزی در نیویورك سیتی. بیشتر خیابان های مرکزی شهر مورد استفاده گروه بازیگران و سازندگان این فیلم قرار گرفته است.

## بازیگران فیلم

همه بازیگران همانطوری که گفتم از تئاترهای مختلف برگزیده شده‌اند و بیشتر کسانی بوده‌اند که این نمایشنامه را در صحنه تئاتر بازی کرده‌اند. ایفای دو نقش «یهودا» و «جان با پتیست» به عهده **«دیوید هاسکل»** محول شده است.

**«ویکتور گاربر»** نقش «مسیح» را ایفا کرده‌است. وی که همین نقش را در نمایشنامه «گاد اسپل» در تئاتر ایفا کرده درمورد تفاوت کار تئاتر و سینما می گوید: «در تئاتر آدمی يك نقش در اما تيك ايفا ميكند اما در سینما وقتی برای کار کردن و نشان دادن خلاقیت نیست. کارگردان می گوید دوربین و تو باید بلافاصله آغاز کنی.»

ویکتور گاربر از جوانهائی است که هرگز فکر نمی کند يك آکتور سینما یا بعبارتی دیگر «ستاره» سینما محسوب بشود وی درمورد نقش خود با مردم کوچه و بازار صحبت کرده ولی آنها هرگز باورشان نشده بود که او می تواند نقش مسیح را در فیلمی بازی کند یا اصولا بتواند يك آکتور باشد!

بازیگر دیگر، ستاره اول فیلم **«جووان جو ناس»** می باشد که درمورد «گاد اسپل» میگوید:

«همه ما مثل چندین دوست در این فیلم باهم کار کرده‌ایم و بیشتر مثل اینست که همه ما پدر و مادر یکدیگر هستیم و «گاد اسپل» بچه ماست.»

بازیگر بعدی **«جری سروکا»** نام دارد که در یکی از داستانهای این فیلم ایفای نقش کرده‌است.

این فیلم در نمایش خود در فستیوال کان با هیاهو و سر و صدای فراوانی رو برو شد، بخصوص بازیگران اول فیلم مورد توجه قرار گرفتند و خبرنگاران مطبوعات و عکاسان، با توجه به تیپ بازیگران فیلم، فرصت مناسبی برای مصاحبه با آنان بدست آورده بودند. فیلم گو آنکه جایزه‌ای دریافت نکرد، مع الوصف شدیداً مورد توجه، مخصوصاً تماشاگران جوان قرار گرفت.

مصاحبه‌از : کریستین براد تومسن
ترجمه : فخرالدین‌عادل
نقل ازمجله : Sight and Sound

# تریلوژی جدید ساتیاجیت رای


●«دیری تیمان‌چاترجی» ودو هیپی در نمائی از «مخالف»

● «ساتیاجیت‌رای» کاربرسینمائی‌خودرا باتریلوژی شاعرانه«آپو» شروع کرد ، که‌کاوشی‌درکوشش های جوانی است‌که برای آگاهی ازخود و دنیای واقعی اطرافش با دومسئله متضاد عشق و مرگ روبروست . سه‌فیلم اخیر «رای» ازنظرفرم وایده تشکیل یك تریلوژی دیگررا میدهد. کاراکتر های اصلی این‌باردررابطه باکارهایشان نشان داده میشوند.

این‌یك تریلوژی سیاسی است‌که به مسأله شکل‌گرفتن یا «بدشکل گرفتن» افراد به‌وسیله شرایط شغلی‌شان می‌پردازد .

درقسمت‌آخریکی‌ازفیلمهای این‌تریلوژی بنام «روزها و شبهـــا در جنگل» گروهی ازاعضاء دولتی‌را درتعطیل‌آخرهفته دور از اختناق هوای شهرکلکته دربیلاق می‌بینیم . در فیلم «مخالف» درموردمردجوانی در مقابل شرایط وحشیانه حاکم صحبت میشودکه بدنبال شغلی میگرددو براثرفشاراین شرایط دست به شورش‌میزند . وفیلم‌سوم«شرکت‌بامسئولیت محدود» متقاضی استخدامی را ازپشت درب‌اطاق به‌روی صندلی ریاست موسسه‌ای میکشاند تا ازطریق مقام و وضعیت اجتماعی جدید ، زرنگی و قدرت اورا نشان بدهد «شرکت بامسئولیت محدود» فیلم‌افتتاحیه فستیوال ۱۹۷۲ لندن بود. «ساتیا جیت‌رای» هم‌اکنون برروی فیلم

«Distant thunder«

کارمیکند، که دومین فیلم رنگی اومحسوب میشود . اساس فیلم‌برروی‌کتابی ازنویسنده‌کتاب «پاترپانچالی» است .

این‌گفتگوئی است با وی‌که از مجله معتبر «صوت‌وبینش» تهیه و ترجمه‌گردیده است .

**ــ آیا براستی سه فیلم «روزهاوشبها درجنگل»، مخالف وشرکت با مسئولیت محدود»، ازنظرفرم وایده یك تریلوژی‌را تشکیل میدهند ؟**

**ساتیاجیت‌رای** ــ درخلال ساختن‌دوفیلم اول‌به این‌موضوع فکرنمیکردم، «شبها وروزها درجنگل» را بخاطرآنکه ازداستانش خوشم می‌آمد ساختم، و«مخالف» را بخاطر آنکه اوضاع سیاسی کلکته مرا هیجانزده‌کرده بود ساختم . دانشجویان واقعاً فعال و خروشان بودند ؛ شهر متشنج بود .اگرتصمیم به ساختن‌فیلم دیگری داشتم‌بنظرمیرسید مجبورخواهم‌بوددرباره‌کلکته وجوانهای این‌شهر فیلم را بسازم.وبعدسال‌گذشته نوولی خواندم که«شرکت با مسئولیت محدود » برمبنای آنست وپس‌ازآن فکر کردم این تم پراهمیتی است، پس ازتوصیف آن مرد جوان درفیلم «مخالف» که بدنبال‌کار میگردد، بنظرم مناسب وجالب‌آمدکه درمورد مردمی ادامه بدهم‌که ازطریق‌شغلهایشان کنترل‌میشوند، البته‌درسطحی بالاترودرموردنسلی که‌پس‌از استقلال درهندوستان رشد کرده، شمامیدانیدکه انگلستان حقیقتاًهند را ترك نکرده است .

**ــ بنظرمیرسدکه شمادرتریلوژی‌اخیرتان‌بیك‌نوع آگاهی سیاسی رسیده‌ایدکه میتوان به‌مقدارکمتری سابقهٔ آنرادرفیلمهای قبلی‌تان‌پید اکرد .**

**ساتیاجیت‌رای** ــ امکان دارد . امامسائل سیاسی‌درطی‌سه چهارسال اخیر به طرز بیسابقه‌ای‌گسترش یافته است . شماهرلحظه ازروز این مسائل را در کلکته احساس میکنید . نه فقط بمب‌هاو انفجارها، بلکه، میتینگ‌های مردم با پوسترهایشان وشعارهای روی دیوار نیزوجود دارند . البته من نسبت به مسایل سیاسی نا آگاه نبودم، بلکه قصد مطرح کردن‌این مسایل‌را درفیلمهایم‌نداشتم زیرامن همیشه احساس کرده‌ام که مسایل سیاسی‌درهندوستان،مسایلی است نا پایدار وبی‌ثبات . احزاب سیاسی به سرعت منحل میشوند و نسبت بـــه جبههٔ «چپ» در هند اعتقادی ندارم، در حـــالیکه در هندوستان سه جناح کمونیستی وجود دارد، من‌حقیقتاً نمیدانم‌هدفهای آنها چیست؟

**ــ سه فیلم اخیرشما در هندوستان با چه عکس العملی روبرو شده‌اند ؟**

**ساتیاجیت‌رای** ــ قبل‌ازساختن‌فیلم«مخالف» به‌علت نداشتن‌هدفهای سیاسی مورد انتقاد بودم بعد ازاین فیلم‌آنها فکرکرده‌اندکه من‌به مسایل سیاسی‌روی‌آورده‌ام، درنتیجه فیلم‌راخیلی‌خوب‌تحویل گرفتند. شخصیت فیلم «مخالف» یك‌کاراکترانقلابی است‌که ازنظرشعورجزء قشرسادهٔ مردم است آنها به محتوای اصلی فیلم توجه نکرده‌اندو فقط به ذکرمسایل سیاسی‌توجه داشته‌اند .

اما فیلم قبلی‌من(روزها وشبها درجنگل) درهندوستان کاملا فهمیده نشد، آنها از روبنای فیلم‌آنرا یك فیلم پوچ تصور کردنددر حالیکه استنباط آنها از طرح اصلی فیلم اشتباه‌بوده وفکرمیکنم این فیلم یکی ازبهترین کارهای من‌در سینما باشد . این فیلم بـــا هفت پرسناژ، یك فیلم پیچیده بود که در پایان کـار مرا خیلی راضی کرد .

**ــ من با شمادرمورداینکه فیلم «روزها وشبهادرجنگل»**

**یکی ازبهترین کارهــای شماست موافقیم امــا این فیلم بعلت نداشتن مسیر یك قصه واقعی تا حدودی برای تماشاگــرمشکل بنظرمیرسید .**

**ساتیاجیت ری —** « تم » این فیلم در مورد خانواده بود، باساختمانی‌پیچیده، مردم درهندوستان می گفتند این فیلم درموردچه بود؛ داستانش کجاست ؛ تم فیلم چیست؛ . اما فیلم در مورد خیلی چیزها بود . مشکل کارهم همین بود،مردم فقط یك تم سطحی و«دم دست»می‌خواهند . اصولا من فیلم را بخاطرآنکه فضای‌آن مجذوبم می کرد ساختم، فضای اطراف مردم عادی، باکاراکترهائی که ازیك محیط مانوس بیرون می‌آیند، خارج از زندگی روزانه‌آنها . فیلم «KanchenJunga» نیزمثل فیلم اخیر بازدرست فهمیده نشد . این فیلم‌هم بسیارپیچیده بود اما به نظرخودم یکی اززیباترین فیلمهایم بود،وتنهافیلم‌رنگی‌من این‌فیلم‌باهشت‌یانه کاراکتر بمدت‌دوساعت‌درمورد یك‌خانواده‌دریك‌ییلاق‌وتفرجگاه‌می گذرد، دراین‌دوساعت‌خیلی چیزها اتفاق می‌افتد . این خانواده صاحب دو دختر است که یکی ازآنها ازدواج کرده وباشوهرش اختلاف دارد ودرمورد طلاق صحبت‌میکند، اما بخاطرتنها فرزندش مجبور است با اوزندگی کند دخترجوانتر در این تعطیلات برایش خواستگاری پیدا می‌شود، که قصد دارد جریان را درهمین بعدازظهر با دختردرمیان بگذارد . اویك‌مهندس قابل‌وباآینده‌ای‌درخشان‌است . عقاید اوبادختر مغایراست . پدر خانواده امیدوار است که دختربه خواستگارجواب مثبت بدهد،اما برای نخستین بار درفامیل کسی پیدا می‌شودکه درجواب پدر «نه» می‌گوید، ومخالفمسئله ایست که پدر می‌خواهد وباویشت می کند

جوان دیگری از کلکته در فیلم هست ،یك مرد جوان ازقشر متوسط، اما ازنظرفکری همانند دخترفکر می کند، این‌اشاره ایست بدان‌که ممکن‌است این دختر ومرد جوان با هم‌آینده‌ای را تشکیل دهند . جوانك سیك‌سری نیزهست‌که درآن دوساعت بعداز ظهردخترها را یکی ازپس دیگری عوض می کند . اما آنچه کــه برای من‌در فیلم «Kanchenjunga» جالب است دخترجوان و دوست جدید اوست .

اوفکر می کندکه اگربخواهد پدردیکتاتورخانواده راراضی کند باید یك‌کاری پیداکند . پدردختر کــه دارای۵ شرکت معظم است، بامرد جوان درباره گذشته‌اش‌وهمین‌طورانگلستان‌و(تروریست های احمق) که درزندان بسرمی‌برند درحالیکه اوزنده‌است،صحبت می کند . او به پسرپیشنهادکار می کند اما پسرجوان ردمی کند . او بدخترمی گوید اگردرکلکته بود این پشت میزبودن راقبول‌میکرد ولی دراین کوههای پرازبرف‌احساس می کند همانندیك (غول)است. او خوشحال است‌که می‌تواند درجواب پدردخترك بگوید نه! .برای من این‌فیلم، بیانیه‌ئی‌در بارهٔ مردمی است کــه‌ازطبقه‌خود خارج می‌شوند .کــه ظاهراً نشانه های یك تریلوژی‌سیاسی را دارد.

هم دراین‌فیلم‌وهم در«روزها وشب‌ها در جنگل» آنچه که برای‌من مطرح است بیرون کشاندن مردم از دنیای خود و نمایاندن دنیای اطراف وافقهای تازه درمخیله‌آنهاست . دراین‌فیلم درمورد مسائلی ازآنجملهٔ پول، قیمتها، وامنیت، صحبت زیاد شده، و هم چنین در مورد ذهنیاتی که به هدفهای اجتماعی مربوط می‌شوند .

**—دومین فیلم تریلوژی یعنی «مخالف» ازطرف منتقدین اروپائی بسیارمورد توجه قرارگرفت، اما ازنقطه نظربیان‌ادبی فیلم، ساختمان‌آنرا ضعیف ترازسایرکارهایتان دانسته‌اند، شمادر این فیلم مقدارزیادی سکانس های فلاش بك و صحنه هــای رؤیا و تصاویر نگاتیو به کــار برده‌اید ، چرا فرم کارتان را عوض کرده‌اید ؟**

**ساتیاجیت رای —** البته تمام مواردی‌که مورد استفاده‌قرار گرفته‌آگاهانه‌بوده من تصورمیکنم همیشه‌کاراکتراصلی فیلم (فرم) کاررا تعیین می کند بخصوص دراین‌فیلم‌که شما می‌خواهید«هویت» یك مرد جوان را تعیین کنید اویك شخصیت‌مردداست، پرازتردید ، باکشمکش‌های‌روحی‌ومشکلات‌زیاد، درنتیجه من‌نمیتوانستم به‌سادگی وبا سبك همیشگی خودقصه را بگویم .

درتمام اوقاتی که روی سناریوکارمی کردم ،حس میکردم که باید حرفهایم را بی‌پرده وصریح بنویسم. اگرسناریورا بافرم کلاسیك می‌نوشتم‌کاردرستی نبود،درنتیجه من پرسناژهای کلاسیك را طوری معرفی کردم تا یك‌کارتازه باشد . فیلم با مرگ پدرکاراکتراصلی‌فیلم با تصاویر نگاتیوشروع می‌شودکه برای بکاربردن این‌تصاویردلایل زیادی وجود دارد . ابتدای فیلم مرگ شخصی را بازگومیکند که شما اورا نمی‌شناسید واصلا موجودیتی درفیلم‌ندارد، پس نشاندادن مرگ شخصی که موجودیتی درفیلم ندارد بسیارمشکل‌است . اگــر مرگ اورا بطور(پزتیف) نشان میدادیم، هرکسی بدنبال‌نشانه‌هایی ازحیات وزندگی اومــی گشت واین مطالب ایجاد هیجان بیخود و احساس سردرگمی برای تماشاگرمیکرد . پس اگر از تصاویر نگاتیواستفاده نمیشد تماشاگراسیرفیلم میشد !

**ادامه‌دارد**



● « شرکت با مسئولیت محدود » —شر میلا تاگور در نقش زن برادر



● «شرمیلا تا گور » و«بارون چاندا » درنمائی از«شرکت با مسئولیت‌محدود »

قسمت دوم پاورقی دخترشهر باران

# عریان مثل پائیز

نوشته :م . صفار



در تهران، همراه مادرم، درخانه ای که مهندس امیر در جاده پهلوی اجاره کرده بود زندگی میکردیم. یکروز حالم بهم خورد ومتوجه شدم که از ایرج، برادرفریده که درشمال با او بکنار دریا رفته بودم حامله شده‌ام.

پیرزنی بنام کلثوم که روبروی خانه‌ما زندگی میکرد بدادم رسید ومرا نزد زنی باسم عزت برد ومن کورتاژ کردم. بعد از این حادثه کلثوم مرا به پسرش احسان معرفی کرد و باب آشنائی من واورا گشود. دریکی ازاین روزها ناگهان مهندس امیر ومادرم عصبانی بمنزل بازگشتند ومعلوم شدکه مادرم بایکی از کارمندان شرکت‌او سروسری پیداکرده است. بهمین دلیل مهندس امیر ما را از آنجا بیرون کرد وما دوباره آواره وسرگردان شدیم.

– چی رو نیگاه میکنی زهره؟

برگشتم و بایك دنیا اندوه وپریشانی به چهره تمسخر آمیز پیرزن مستخدم نگاه کردم. سرم را با دلمردگی و ناامیدی تکان دادم وباطاق خلوتی که درانتهای راهرو وقرارداشت رفتم و در را بروی خودم بستم. چه سرنوشت شوم ومرگباری‌داشتم من... تمام لحظات زندگی‌من ، برای گمراه کردن ونا امید کردنم کافی‌بود. اما همیشه من‌سعی میکردم که حواسم جمع باشد وناخودآگاه سرنوشتم پایمال هوسهای نابخردانه مادرم واین‌وآن نگردد.

سر و صدای پروین خانم و مادرم هنوز از اطاقهای راهرو بگوش میرسید و من تا سپیده‌دم اصلا خواب بچشمانم نیامدوهمه‌اش درفکررفتار وحرکات آنها بودم.

☼☼☼

صدای پیر زن مستخدم مرا ازخواب پراند :

– بلندشو دختر جون، چرا اینطوری خوابیدی؟

چشمانم‌را که‌هنوز ازبیخوابی میسوخت‌مالیدم‌وباطرافم‌نگاه کردم. آفتاب تا وسط اطاق آمده بود، و من‌همانطور که چمباتمه نشسته بودم، بخواب‌رفته بودم.

با بی‌حوصلگی ازجایم بلند شدم وبدستشوئی‌رفتم وسرم‌را زیر شیرآب سردگرفتم. دهانم خشك وبی‌مزه‌بود . مستخدم پیر برایم چائی آورد و گفت،

– دختر جون ، مثل اینکه خیلی‌غمدیده هستی...

جواب‌دادم،

– هرچی خدا بخواد همون میشه ... خدا نکند هیچ دختری بسرنوشت‌من گرفتاربشه.

ازپیرزن پرسیدم :

– مادرم هنوز خوابه؟

– آره...

پرسیدم:

– اون‌مردها‌رفتن؟

باسرجواب‌مثبت‌داد. ساعتی بعد مادرم وپروین خانم درحالی که‌موهایشان ژولیده،وچهره‌شان درائربی‌خوابی شب گذشته، پف کرده‌بود، به‌نزدما آمدند. پروین خانم با شادابی‌حرف میزد، اما مادرم کسل‌بود. پروین خانم‌بدون اعتنا به من ،رو به‌مادرم کرد و گفت :

– اون‌بارو پیرمرده، خیلی خرپوله، بایدهواشو داشته‌باشی.

مادرم نگاهی‌بمن کرد وبعد به‌پروین‌خانم اشاره کردکه‌ساکت باشند.

پروین خانم خنده‌ای کرد ، جواب داد،

– ای بابا ، زهره خودش همه‌فن‌حریفه... دیگه‌بزرك شده و باید راه ورسم‌زندگی کردنو یاد بگیره. من اگرجای‌زهره‌بودم از این‌خوشگلی، هزار جور استفاده میکردم .

بهرحال پروین خانم چنین آدمی‌بود. حرفه‌او « دلالی » بود وباآدمهای سرشناسی‌رابطه‌داشت.

در طول مدتی که ما پیش‌او بودیم او باخیلی‌ها رفت و آمد میکرد وزنهای زیادی‌رابخانه‌اش راه میداد وازآنها پول میگرفت. ولی‌نکته جالبی که درپروین‌خانم دیده میشد این بود که هیچوقت خودش را دست پائین نمیگرفت وباصطلاح خود را زنی‌باوقار وبا شخصیت معرفی میکرد.

مادر من دیگر -در هیچجا کاری‌نمیکرد، واگراغراق نگفته باشم شده‌بودمشاور کارهای پروین خانم!!

پس ازچند هفته یکروز من بسراغ کلثوم‌خانم رفتم . کلثوم خانم‌همان پیرزنی که مرا پیش عزت‌خانم‌برد و کورتاژکردم با مهربانی ازمن استقبال کرد واز اینکه ناگهان ما از آپارتمان

# احسان حریص شده بود و نگاهش روی بدنم سر میخورد، راه‌چاره‌ای برای فرار نداشتم او چنك انداخت و پیراهنم را درید و بدن برهنه من در معرض دید او قرار گرفت...

مهندس امیر رفته بودیم اظهار تعجب و ناباوری میکرد.

کلثوم خانم خیلی اصرار داشت تا آدرس جدید مرا بگیرد، اما من هیچ خوشم نمی‌آمد که برای خودم دردسر درست کنم و بهمین دلیل از دادن آدرس طفره رفتم.

کلثوم خانم درباره پسرش احسان با من حرف زد و گفت که احسان شدیداً بمن علاقمند شده بود ... اما من به بخت خود پشت پا زدم و از آنها گریختم ... این حرفها را کلثوم خانم میزد و من از نوع کلامش احساس میکردم که او هم باید زن وسوسه‌گر و دوروئی باشد.

همانروز احسان پسر او بمنزل آمد و وقتی مرا دید جاخورد و با لحنی که نشان میداد مست کرده است و مشروب زیادی خورده، رو بمن کرد و گفت:

ـ زهره خانم، ما خیلی خاطر تونو میخواستیم چرا یهو جاخالی کردین و دررفتین.

من حرفی به احسان نزدم و به کلثوم خانم گفتم که:

ـ باید برم، دیر شده.

کلثوم گفت:

ـ وایسا، ببین احسان باهات چیکار داره.

کلثوم متعاقب جمله‌اش از اطاق خارج شد و مرا با احسان تنها گذاشت.

چشمهای احسان قرمز شده بود و کنترلش را بر اثر افراط درخوردن مشروب از دست داده بود. من وحشت برم داشت. بخودم لعنت فرستادم که چرا برای دیدن کلثوم بخانه آنها رفتم.

احسان بطرف من آمد و گفت:

ـ خوشگله، میدونی چقدر دوستت دارم.

گفتم:

ـ خواهش میکنم اینطوری با من حرف نزنید.

خنده‌ای زیر لبهایش دوید و گفت:

ـ چیزی نمونده بود که از چنگم دربری، اما خودت با پای خودت اومدی تو دام. ایندفعه نمیذارم دربری.

فریاد زدم:

ـ خواهش میکنم خودتونو کنترل کنین.

با رذالت خندید:

ـ چه‌حرفها ...

احسان بمن نزدیك شد و بازویم را محکم گرفت و گفت:

ـ با هم خوش میگذرونیم.

فریاد زدم:

ـ کلثوم خانم ... ترا بخدا بدادمن برس.

احسان جواب داد:

ـ بیخودی داد نزن. کلثوم هیچ غلطی نمیتونه بکنه. اون واسه من کار میکنه.

من اصلا نمیتوانستم حرف احسان را باور کنم، زیرا تا بحال فکر میکردم که کلثوم مادر احسان است. اما با حرفهائی که احسان میزد، نشان میداد که کلثوم هم مثل خیلی از زنهای دیگر بمن دروغ گفته است در. این فکر بودم که احسان بطرف من یورش آورد و مرا در آغوش خود گرفت.

با التماس گفتم:

ـ خواهش میکنم دست بمن نزن. ولم کن من بصورت احسان چنك انداختم و او عصبانی شد و محکم بصورت من کوبید و فریاد زد:

ـ چی خیال کردی. من برای تو یه عالمه زحمت کشیدم. خیال کردی که من نمیدونستم تو رفتی کورتاژ کردی؟ خیال کردی که من نمیدونم تو دختر نیستی! کور خوندی. از همون موقع تو نخ تو بودم... داشتی از چنگم در میرفتی که امروز گیرم افتادی.

دستهای او را گرفتم و گفتم:

ـ تو از من چی میخوای

باوقاحت گفت:

ـ خودتو!

بصورتش تف انداختم و گفتم:

ـ من نمیخوام زن بدی باشم آقای احسان.

گفت: وقتی بما میرسی میخوای جانماز آب بکشی، یالله لخت شو.

من از برهنه شدن امتناع ورزیدم. احسان حریص شده بود. نگاهش روی بدنم سر میخورد دستهایش سینه‌ام را میفشرد. هیچ راه‌چاره‌ای برای فرار از دست او نداشتم. احسان دست انداخت و زیپ پیراهنم را پائین کشید، حالا نیمی از بدن برهنه من در معرض دید او قرار داشت.

باید چاره‌ای می اندیشیدم. اگر میگذاشتم که او بمن تجاوز کند دیگر هیچ فرقی با زنهای بدکاره نداشتم

من بعد از ایرج و آن تجاوز وحشیانه که توسط پدر او نسبت بمن صورت گرفت سعی کرده بودم که بدام هیچ مردی نیفتم و احسان اولین کسی بود که میخواست بعد از آن حوادث شوم و خاطره‌های تلخ دوباره داغ ننگ و بدنامی روی پیشانی من بزنند. درست است که مادر من دیگر خود را از بندقیودات آزاد کرده بود و بهیچ مسئله‌ای پای بند نبود، اما من نمیخواستم مثل مادرم باشم. بهمین جهت، هنگامیکه داشتم زیر هیکل احسان دست و پا میزدم، چشمم به گلدان نقره‌ای کوچکی افتاد که روی یك میز کوچك در کنار من قرار گرفته بود با هر مشقتی که بود، گلدان را از روی میز عسلی برداشتم و محکم بسر احسان کوبیدم.

احسان فریادی کشید و بیهوش بزمین افتاد.

من از جا بلند شدم، زیپ پیراهنم را بالا کشیدم و از در اطاق بیرون دویدم داخل حیاط، کلثوم روی پله نشسته بود. وقتی مرا دید از جایش بلند شد.

من بهش مهلت ندادم و با دست محکم توی سرش کوفتم و گفتم:

ـ پیرزن خرفت! من تا حالا بچشم یك مادر بتو نگاه میکردم.

کلثوم نالید:

ـ بخدا من تقصیری ندارم من برای زندگی کردن احتیاج به پول دارم. دیگر نایستادم تا حرفهای کلثوم را بشنوم.

زیرا می‌ترسیدم که احسان بلند شود و دنبالم بدود. باشتاب از حیاط خارج شدم و خودم را به خیابان رساندم.

خیابان پهلوی خلوت بود. یك تاکسی از دور نظرم را جلب کرد. دستم را بلند کردم.

تاکسی ایستاد. سوار شدم و گفتم:

ـ آقا امیریه.

راننده خنده‌ای کرد و گفت:

ـ بریم!

با خشم نگاهش کردم و گفتم:

ـ منظور؟

گفت:

ـ پول خوبی بهت میدم.

عصبانی شدم و گفتم:

ـ خفه شو، احمق نیگردار همین جا پیاده شم. راننده برایم شیشکی بست و گفت:

ـ هری، پیاده شو.

تاکسی را نگه داشت و من ناراحت و عصبانی از تاکسی پائین آمدم.

داشتم از شدت عصبانیت گیج و پریشان میشدم.

این مردها چقدر بد بودند... هر کس را میدیدند فقط یك هدف داشتند و آنهم در آغوش کشیدن او...

با استیصال توی جاده پهلوی بانتظار یك تاکسی دیگر ایستادم. بعد از چند دقیقه یك تاکسی جلویم ترمز کرد و من عقب سوار شدم و گفتم:

ادامه دارد

# نظرها

## بلوچ
### یکقدم بـه عقب

☆ بلوچ آخـرین اثرمسعود کیمیائی فیلمساز نوجوهوشمند سینمای ایران‌درمقایسه با فیلمهای گذشته (بخصوص رضاموتوری‌وداش آکل) فیلم‌خوبی نیست‌وفقط‌میتوان گفت کـه بلوچ درسطح یك فیلم معمولی ومتوسط قرارمیگیرد که‌تا حدی توانسته‌است‌ازفیلم‌های‌رایج روزدوری گزیند. انتظار مـا از کارگـردانی چون کیمیائی خیلی بیشتروزیادتر ازفیلمی است‌چون بلوچ. بلوچ به‌ارزش وبمقام‌والای خوددرسینما لطمهٔ بزرگی میزند وبعوض‌اینکه‌قدمی‌بجلو برداردعقب نشینی‌می‌کند. کیمیائی همیشه هدفی معین ومشخصی‌رادرفیلم‌هایش‌دنبال میکند ودربلوچ هم خواسته چنین هدفی را بنحوشایسته تر وبهتری در فیلم‌های گذشته‌ش مطرح کرده ولی چرا دربیان چنین هدفی در بلوچ اینطور سرگردان‌میماند و نمیتواند هدفش را بنحو خوب و احسن بیان کند جای تعجب‌دارد.

کیمیائی‌خواسته‌است که‌نقاب‌ازصورت زشت شهر بردارد وتا حدی‌دراین مورد باید گفت که موفق است ولی کاملا نتوانسته این مسئله را بیان کند. فیلم سوای چند صحنه‌خوب که کیمیائی با مهارت وبـا سبك خودش به خلق چنین صحنه هایی دست زده است ازبازی‌خوب‌وقابل ستایش بهروزوثوقی ـ امرالله‌صابری نیز بهره بـرده و هم چنین فیلم برداری‌نسبتاًخوب ویکدست‌نعمت حقیقی وموزیك اسفندیار منفرد زاده. درخاتمه کلام باید گفت که بازازکیمیائی نومید‌نمی‌شویم‌وچشم براه‌آخرین‌اثرش‌می‌مانیم.

**یحیی گیلك (زنجان)**

## شهر وحشی
### وحشیگری مردم شهر

● سرجیوسولیما ایتالیائی است و باعنوان مستعار سیمون استرلینك تعدادی فیلمهـای جیمزباندی ووسترن ساخته است منجمله گذرنامه برای‌جهنم ـ یك گلوله برای ده تفنگدار ـ دامی برای ماموران مخفی ـ مرد جان سخت ـ بیگانه‌ای باطپانچه قانون ولی با این فیلم نشان میدهد که میخواهد از آن کشت و کشتارها وزدوخوردهای بی‌دلیل‌وبی‌حاصل گذشته فاصله بگیردو یا حداقل اگرچه از حادثه دور نشود ولی بمنظورخاصی به‌این‌موضوع‌بپردازد که البته در این راه توفیق کامل بدست نمیاورد.

درابتدای فیلم دوربین از آسمان گردشی کوتاه‌دارد برروی کوهها ودریا وجنگلها «طبیعت» وبعدبلافاصله شهررا می‌بینیم‌وزن ومردابتدای فیلم (چارلز براسون وجیل‌آیرلند) را که بوسیلـه اتومبیل ازهمان‌لحظه ورود بشهر تعقیب میشوند و این تعقیب کـه ابتدا خیلی آرام است یکمرتبه تحرکی‌پیدا میکندوحادثه به‌آنجا ختم میشود که تعقیب کنندگان بوسیله مرد که بعد معلوم میشود آدمکشی حرفه‌ایست ازپای در می‌آیندوزن میگریزد!

همین‌صحنه گرم وخوب‌ازکار درآمده وتاپایان فیلم‌نظیر چنین صحنه‌هائی هم وجود داردکه همه در توجیه وحشیگری شهر «که کارگردان از پرداختن به حادثه میخواهدبه‌آن‌برسد» بی‌اثرنیستند مثل صحنه تیرانـدازی هنـگام مسابقات اتومبیلرانی وپایان‌فیلم درآسانسور که‌درتمام این‌صحنه‌ها پرداخت یکدستی دیده میشود.

سولیما دراین فیلم میگوید که‌همه فاسد شده‌اند، خوی درندگی‌پیدا کرده‌اند وبرای بـه تصویردرآوردن این محیط هرچه آدم در فیلم او می‌بینی به‌نوعی خبیث‌است وهمه کارهای وحشیانه ازشان سر میزند حتی‌آن وکیل جوان ویادوست جفرسن‌ویاموتمی که جفرسن‌میخواهد بزورزن را لخت‌کند عده‌ای دیده میشوندکه برروی یك‌نفرریخته و اوراکتك میزنندو بطـورکلی تصور اینکه هرچه بیشترآدم خبیث‌درفیلم‌باشد وهرچه بیشتر خشونت حادثه در فیلم بیشترباشد شهربهتر وبیشتر وحشی‌نشان داده میشود باعث‌شده کـه کارگردان نتواند شناخت درستی‌از آدمهای فیلمش بعمـل آورد وهرجـا دستش رسیده یك حادثه درکنار آدمها گذاشته و می‌بینیم کـه هیچکدام ازپرسوناژ های‌فیلم کاراکتردقیقی‌ندارند و این‌عیب بزرگ فیلم و ناتوانـی کارگردان است.

**جمشید گشتاسبی (آبادان)**

## تنگنا (امیر نادری)
### فیلمی تکان دهنده و مؤثر

☆ تأثیری که هنرمنداز زندگی می گیرد بنوعی در آثارش منعکس می‌شود.

نادری ازجمله هنرمندانی است که زندگی را باتمام‌تلخی وزشتی اش احساس کرده است.

این فیلم مرثیه‌ای است بر تمام‌آنچه که به‌انسان وانسانیت مربوط است. تیرگی مدام حاکم برفضای فیلم بنحوی مؤثر القاء کنندهٔ شئامت وسردی زندگی آدمیـان این قصهٔ تلخ است.

علی آدم اصلی تنگنا کمترین لذت ولطفی از زنـدگی و موجوداتش‌نمی بیند وبا وجود اینکه کرمی است که بسان سایـر کرمهادرلجن‌زارمی‌لولدبااین‌وصف‌می‌بینیم که عطوفت دروی کاملا نمرده است و معلول این‌امر شاید پروانه بزرگتریـن و آخرین پناهگاه معنوی‌او باشد.

تباهی‌ای‌که دامنگیر علی شده است بقدری است کـه گاهی ازتنها امتیاز و بهانهٔ زندگـی ـ عشق ـ نیـزروگـردان وکسل میشود ـ بیرون کشیدن دستش‌ازدستهای پروانه

درسکانسی که علی وپروانه با تاکسی به آن محل مـاشین های اوراق شده میروند تا علی ازیکی ازبه اصطـلاح دوستـانش مقداری پول بگیرد، پروانه با حالتی حسرت باربه دواسب سفید که کنارهم ایستاده‌اند نگاه می کند و غبطهٔ زندگی سعادت بـار این دوحیوان‌رامی‌خورد.

فیلمساز لجن حوض راکه زندگی را با چنان شقاوتی بهم می‌زندکه بوی تعفنش هرذیحیاتی را اززندگی بیزار می کند.

فیلم با یك لانگ شات تیره وتاریك ازشهرزیبای (!) تهران خاتمه می‌یابد وبدین ترتیب‌همه چیزکه با سیاهی شروع شد باسیاهی هم‌به‌انجام‌رسیدتنگنا ازآن‌نوع‌فیلم‌هایی که‌خیلی‌ها آن‌ها راقشنگ و شیك ـ نمونه شایان ذکرش آدمك ـ میدانند نیست، ولی فیلمی است که صداقت دارد واین همان چیزی است که فیلم های قشنگ اصولا فاقد آنند!

**عبدالحسین حسام زاده (اهواز)**

## «کیفر»
### فیلمی با داستانی‌نو ولی پرداختی ناقص

● «کیفر» اولین کارعبدالله غیابی‌درزمینه کارگردانی بازمینه و فضائی نو که متاسفانه خوب پرداخت نشده است فیلم ضعفهای زیادی داردکه ازارزش فیلمساز میکاهد روابط‌آدمها ضعیف ومحل ومکان ماجـرا نارسا و نامربوط، اغراق‌وقهرمان پروری بخوبی‌از شالوده فیلم هویدااست. زمینه و آمادگی برای ماجراهاواتفاقات بعدی وجودندارد وهمه‌چیز گذرا وتنداست فیلمبرداری فیلم خالی ازعیب‌نیست همینطورکه موزیك فیلم ناهنجار و قابل‌تحمل نیست بازیها غیرازبهمن‌مفید معمولی‌و شایدهم ضعیف‌است.

**سنجر انوشتکین (تبریز)**

# تنگنا

## سازندگی یك ضدقهرمان

* بار دیگر امیر نادری دوربینش را به میان انسان های سرگشته ومطرود دراجتماع‌می‌برد تاگوشه‌ای اززندگی آنهارا بازگو نماید انسانهائی که‌همانندلاکپشت سردرلاك خویش فرو برده وبه چگونگی انجام‌شدن ماجراها نمی‌اندیشند علی‌قهرمان‌فیلم‌البته قهرمان نه‌بسبك‌قهرمانهای‌متداول (یك ضدقهرمان)، انسانی است سرگشته که به‌کسی دلبستگی ندارد، خسته وفراری ازاجتماع خویش. اجتماعی که او را نمی‌پذیرد.

امیرنادری‌پس‌از خداحافظ رفیق بار دیگر نشان دادکه کارگردانی‌فهیم‌است بازیهاسنجیده و خوب بود مخصوصاً بازی سعید راد که بایدباو تبریك گفت. موزیك‌متن منفردزاده به‌زیبائی گذشته نبوده است بامید فیلمهای بهتری ازاین کارگردان جوان هستیم.

**فریدالدین علامه حائری**

# صمد و فولاد زره دیو

## فیلمی که از مقدم بعید بود

* آنهائی‌که در زیرلوای سینمای روشنفکرانه سینه می‌زنند باید بدانند که بااین کنده‌گوئی که در حال حاضر درفیلم هایشان برخ تماشاچی خود می کشند نه تنها نمی توانند فیلمرا ازخطر سقوط برهانند بلکه بدترازارزش آن میکاهند چرا که میان فیلم بی ادعا ویك فیلم‌مدعی فرق بسیار است وآنکه دارد فیلم را ارزیابی میکند بالطبع سختگیری های بیشتری درمورد فیلم های مدعی وبقولی روشنکرانه اعمال میدارد.

بپردازیم به آقای مقدم. این فیلم اصلا ازسه قسمت مجزای دهکده ـ تیمارستان ـ شهر تشکیل شده است که درهرکدام سعی براین شده بود که درقبال طنزی‌که درفیلم مستحیل است اظهار وجودی هم شده باشد.

هرکدام از این قسمت هائی که نام برده شد، ایده‌ای جداگانه دارند که به هیچ وجه نمیشود بهم ربطشان داد. (حالا شما فکرش را بکنیدفیلمی که سه موضوع را دارد پرورش میدهد چه ازآب درمی‌آید؟)

فیلم اصولا ازیك ایدئولوژی دهن پرکنی مثل ظهور یك دیودربین آدمها برخوردار است. که پرداخت روشنفکرانه! مقدم بیش ازپیش آن را ناملموس می‌سازد.

آن آزمایشهای بی‌جهت اگرهم وجودشان واجب‌باشد لااقل به‌آن طولانی نمی‌بایستی باشند. دکترهم مدام درباره این دونفر بحث کرده وجلساتی برای‌کندو کاو دربارمشان‌ترتیب می‌دهندتاتماشاچی‌ساده را مرعوب ساخته واورا به یك تفکرسطحی وادارند. وبرای رسیدن به این هدف چند پلان (بجز یکی دوبار) بی‌مورد بطریقه وایدانگل گرفته میشود.

مقدم دربسیاری جهات فیلم را تا حدیك فیلم مادی بی‌ارزش به‌زیر می کشانـد.

بیاد بیاوریم فصل مربوط به آن نوازنده های کور دوره گردکه درفیلم جا نیفتاده است وبا صحنهٔ مربوط به دزدی فولاد زره ازدکان قصابی که فرقی با دیگر صحنه های قبلی ماجراهای صمد ندارد وبسیار مبتذل است، وچند صحنه دیگر.

روی خاطراتی هم که درذهن فولاد زره دیو طی توالی (فلاش بك) ها خطور میکند زیاد تاکید می‌شود واین به یکدستی فیلم لطمه می‌زند خنده دارتراینکه دریك جا فولاد زره مانند همه توی خیابان قدم می‌زند ومردم بچشم یك آدم عادی اورا مینگرند ودرجائی‌دیگراز دیدنش زهره‌ترك شده فرار را برقرار ترجیح میدهند.

اما ازحق نبایدگذشت که فیلم ازلحظه های خوب سینمائی برخوردار است.

ازقبیل وجود آن گل درآغاز وپایان فیلم‌ـسکانسی که‌آدمها باشیشه عمردودیوبازی می‌کنند ـ پلانی‌که پرستار را دریك وایدانگل نشان می‌دهد که برای آمپول زدن به فولادزره دیو می‌رود ـ پلانی‌که پرستار با فولاد زره دیو ورق بازی می کند وبه‌اوآوازیاد می ـ دهد و امثالهم موزیك فیلم‌خوب است‌وجلال مقدم زوایای‌خوبی‌برای دوربین انتخاب کرده است ولی روبهم رفته میشود گفت که دربین فیلم های انگشت شمار خیلی خوب ما فیلم قابل توجهی نمی تواند باشد.

**تورج زاهدی (دزفول)**

# تازه چه خبر دکتر جون؟

## یك‌اثرخوب کمدی

* فیلم یك‌کمدی حرکت است یك‌کمدی خالص که ذات‌سینما یعنی تصویررادارد. فیلم واقعاتماشاگرش را می‌خنداند بدون اینکه عامل خنده چیزفانتزی یاعجیبی باشد چندتاکیف یکسان‌هست وعوض‌شدن‌آنهاکه حوادث متنوع وجالب فیلمرا می‌سازند.

تیتراژ فیلم (دستی که کتابی‌را ورق میزند) یادآور فیلمهای قدیمی است وزیادهم اصرارهست ازجانب فیلمسازکه فیلم‌همانند فیلمهای ساده‌سابق باشد(که‌هست) فیلم در واقع یك فیلم‌کارتون استمنتهاکارتونی باآدمهای زنده وواقعی.

نمایش کارتون(باگزبانی) درآخرفیلم سمبل‌خود فیلم ودنیای‌مورد نظر فیلمسازاست. سکانس‌نهایی فیلم دارای فرم وپرداختی رومانتیك است (صحنه‌ها تمام‌کلوزآپ است،که‌این تعمدی است) وجمله «عشق‌اونه‌که هرگز نگی متاسفم» تمسخر باگدانوویچ را میرساند نیست‌به‌فیلم (قصه‌عشق) وعشق قصه عشقی هوارد وجودی، کاراکترهای فیلم (به استثنای کاراکتر باربارا استرایسند) همگی‌پرورش‌یافته وقابل‌قبولند. اما کاراکترجودی (استرایسند) گنگ‌ومبهم است. جودی دختری بی‌پروا وسبکسر معرفی میشود (گذاشتن دست‌آقای لاروبی روی‌سینه‌اش برای‌اینکه نشان‌دهد قلبش چقدرتند میزند) و اینکه چطور وچگونه هوارد (رایان‌اونیل) را می‌شناخته وچرا او را استیو صدامی‌زند وآیا واقعاً شناخته یااینکه داردیکدستی میزند وهمچنین باسوادبودن ودانشگاه دیدن اوکه درپایان‌فیلم معلوم میشود قضیه‌رامبهم‌تر وگنگ‌تر می‌کند. بهرحال...

سکانس تعقیب اتومبیلها اوج فیلم است وجوکهای تصویری‌که در لابلای‌آن می‌آید(دونفریکه شیشه‌ای را حمل می‌کنندوآن مردك بالای نردبان، مردیکه داردآسفالتی‌را صاف می‌کند، سرازیرشدن ظرفهای زباله) ونکات ظریف دیگر، این‌فصل را سرشار ازخنده وهیجان می‌کند و باصحنه اتاق هوارد تاآتش‌گرفتن تلویزیون وباقی قضایا ازشیرین‌ترین تکه‌های‌فیلم است. تراولینگ های فیلم هیچکاکی‌است، سادگی فیلم سادگی جان‌فوردی است وشلوغی فیلم‌که یادآور یکی‌از کمدیهای سابق هوارد هاکزاست‌واین چیزی نیست‌جز علاقه بیش‌ازحد باگدانوویچ به این‌سه فیلم فیلمسازعالیقدر. دوربین صامت‌که بندرت حرکتی‌دارد و بازی نکردن بافرم وزوایا وکادر بندی های میزان ویکدست‌آن همگی نشان‌دهنده همان‌سادگی مورد نظر باگدانوویچ است. بازی رایان اونیل درقالب دکتر موسیقی دست‌وپاچلفتی خوب وبدور ازاداست.

خلاصه‌کلام اینکه تازه چه‌خبر دکترجون فرصت مغتنمی‌است برای دیدن یکی ازآثار خیلی‌خوب کمدی.

**هوشنگ راستی‌راد(آبادان)**

# نقد ومنتقد در ایران

از: ایرج صابری

«۹۹»

## هوشنگ حسامی

● همراه باموج نوئی که‌در نیمه‌دوم سالهای چهل درزمینه‌نقد نویسی براه افتاد ما به‌نام «هوشنگ حسامی» برمیخوریم که پای نقد های سینمائی روزنامه کیهان را امضاء میکرد.

«حسامی» با برداشت های‌تازه ومعرفی پایگاه‌های جدیدفکری درزمینه نقد سینما خیلی‌زودخود رانشان‌میدهد وبطوریکه خواهیم دید نقطه نظرهای‌تازه‌ای راباب میکند.

«حسامی» بر عکس تمام منتقدین‌ما يك ژورنالیست‌حرفه‌ای است که در سازمان‌کیهان بعنوان مترجم‌ونویسنده ومنتقدهنری کار می کند و در زمینه نقد نویسی وظائف و مسئولیت‌های فراوانی برای‌خوددر نظر گرفته که حاکی ازعلاقه صمیمانه‌وی به‌سینماست‌و اوبرای‌توجیه‌این‌علاقه میگوید:

«...واین برمیگردد به‌خیلی سالهای پیش - یعنی‌آن زمانی‌که خیلی‌کوچك بودم وباصطلاح زار میزدم که پدردست‌مارا بگیرد وبا خود به‌سینما ببرد.

یادم می‌آیدکه منزل ما در خیابان امیریه‌بود و درنزدیکی‌ما سینمائی‌بودبنام کشور - ومن‌مرتب آنجابودم. بطوریکه وقتی از مدرسه مرخص‌میشدم فوری‌میرفتم توی‌این‌سینما وهمه سئانس‌ها را میدیدم تاوقتیکه‌سینماتعطیل‌میشد و صاحب سینمامی‌آمد و به‌زور بیرونم میکرد - البته والدین گرامی‌هم‌درمواقع ضروری‌میدانستند که‌کجا باید مراپیداکنند!

بالای همین سینما، آقای «عطاءاله خرم» يك‌کلاس‌موسیقی داشت‌ومن‌پیش‌او ویلن کارمیکردم و بلافاصله پس‌از مشق ویلن با عجله‌خودرا به سینما می‌رساندم.

سال‌اول دبیرستان‌بودکه کار پدرم به‌کرمان منتقل شدکرمان در آن موقع فقط يك‌سالن‌سینما داشت و هرفیلمی را ده‌شب نمایش میداد وتحمل‌چنین برنامه‌ای برای من خیلی‌مشکل‌بود - روی این نظر برای تنوع شروع کردم‌به نوشتن نمایشنامه برای تئاتر... ابتدادر سطح دبیرستانی و سپس قدری وسیع‌تر وبتدریج این‌نمایشنامه‌ها رابرروی سن آوردم و درجوارش مقداری‌هم نمایشنامه‌های‌رادیوئی تنظیم واجراکردم.

من‌علاوه برنوشتن، بازی و کارگردانی‌هم میکردم.

یادم می‌آیددر آن‌موقع همین آقای «سیروس‌افهمی» هم خیلی علاقمند بودکه بیاید و درتئاترما بازی‌کند وخاطرات خوبی ازآن دوران بیاددارد - اما امکاناتی برای او پیش‌نمی‌آمد که هنرپیشه شود وحالا می‌بینیم‌که به‌آرزوی خودرسیده‌است.

این راهم بگویم‌که من در نوشتن نمایشنامه‌ها شدیداً تحت تأثیر سینمابودم وحوادثی‌راکه‌در فیلمها دیده‌بودم درنمایشنامه های خود منعکس می‌نمودم و درچهار پرده تنظیمش میکردم

چند سال‌بعد به‌مشهد منتقل شدیم و من‌همچنان‌کار تئاتررادر این‌شهردنبال‌کردم، البته همزمان باکار درتئاتر، سینما راهم بطور مداوم دنبال‌میکردم و سینماعشق اساسی‌زندگی‌من‌بود- حتی‌میتوانم بگویم‌که بخاطریك فیلم‌امریکائی - که حال‌اسمش‌را بیادندارم - يك سال درامتحانات در چهاردرس تجدیدشدم.

ازسال ۱۳۳۸ - وقتی سال چهارم یاپنجم‌دبیرستان بودم‌وارد فعالیت های مطبوعاتی شدم وبا روزنامه‌های یومیه وهفتگی مشهد بنام «آفتاب‌شرق» و «هیرمند» وو همکاری میکردم ومدتی‌هم‌که در تربت‌حیدریه بودیم با روزنامه «ستاره قطب» کار میکردم وبرای این‌روزنامه‌ها قطعات ادبی، شعر وقصه‌های‌کوتاه و مطالبی درباره سینما وتئاتر می‌نوشتم و درهمین دوران‌من شروع کردم به مطالعه نمایشنامه‌های مختلف ومطالبی‌در زمینه‌تئاتر، تااینکه برای‌تحصیل دررشته‌زبان وارد دانشگاه‌شدم و دوباره به‌کارعملی درزمینه تئاتر پرداختم واین‌بار بطور جدی‌تر نمایشنامه هائی‌که ما درسال‌اول دانشکده برروی‌سن‌آوردیم -مثل «اهمیت ارنست‌بودن» و «کلاهی پرازباران» و «گربه روی‌شیروانی داغ» و «دام» - باید بگویم‌که بطورکلی مفهوم و چهره تئاتر حرفه‌ای‌رادرمشهد که بیشترمربوط به حاجی‌وحاجی‌بازی‌میشد، درهم ریخت وطرفدارانی پیداکرد به طوریکه بعداً‌که من به دانشگاه تهران منتقل‌شدم، گروه‌های‌دیگر کارمارا ادامه‌دادند.

البته‌در جوار فعالیتهای تئاتری من همچنان مطالعه در زمینه‌سینما راهم دنبال‌میکردم...

...نقدفیلم را من بانقدفیلم «امیرارسلان» (نسخه اول) در مشهد شروع کردم و باصطلاح منتقدین این‌فیلم‌را شدیداً کوبیدم در ابتدای کار من‌شدیداً به فرم اهمیت‌میدادم وهرچه دوربین دیوانه‌تربود من‌بیشتر لذت‌میبردم وتکنیك کاربیش‌ازمحتوی برای‌من اهمیت‌داشت. وقتی‌بتهران‌منتقل شدم تامدتی گرفتاریهای دانشکده مانع‌فعالیتهای مطبوعاتی‌من بودتا اینکه به رادیو رفتم و بابرنامه جوانان و زن‌وزندگی همکاری میکردم و بعدفرصتی پیش‌آمدکه من‌برای ششماه به‌انگلستان‌بروم خیلی‌مایل‌بودم که درزمینه‌تئاتر و سینما تحصیل کنم اما موفق‌نشدم‌و دوباره بتهران برگشتم وبالاخره پای‌من به‌مطبوعات تهران بازشد و وارد جرگه نویسندگان مجله «خوشه» شدم. مدتی‌فقط نقد تئاتر می‌نوشتم وترجمه‌میکردم‌ودرهمین زمان بودکه بطور اتفاقی باآقای «شریعت» (درویش) نویسنده معروف آشناشدم، وآنموقع‌شریعت صفحه هنری‌کیهان را سرپرستی میکرد و این‌نخستین باری‌بودکه صفحه‌ای از کیهان به‌مطالب‌هنری اختصاص می‌یافت - دقیقاً نه سال پیش‌بود - وشریعت ازمن‌خواست باآنها همکاری‌بکنم واولین نقد فیلمی‌که من در آن صفحه نوشتم در باره فیلم «هاملت» کوزنتسف بود وفکرمیکنم که یکی‌ازبهترین نقدهائی است‌که تاکنون نوشته‌ام چون درآن زمان هنوز دقیقاً آن طورکه باید ژورنالیست نشده‌بودم وبرای‌نوشتن آن خیلی‌وسواس‌به خرج‌داده‌بودم.

بتدریج درکیهان ماندگار شدم وسپس‌رسما بعنوان مترجم‌و منتقدهنری‌دراستخدام‌این‌سازمان درآمدم وازآن تاریخ تاکنون به عنوان منتقدهنری‌دراین روزنامه بیشترین‌فعالیتم درکیهان‌متمرکز بوده‌است...

ادامه‌دارد

داستانی از زندگی روزمره مردم... متکی بر عادات ایرونی، کارهای ایرونی و سنت‌ها ایرونی...

برنامه امشب گروه ممتاز سینمائی پایتخت:

# نیاگارا - اروپا - میامی - الوند - کیهان - مارلیک
# اورانوس - سیلوانا و سیلور سیتی (قلهك)




داستان زندگی مردی که اگر تحصیلاتش را ناتمام نمیگذاشت شاید امروز یکی از بهترین جراحان مغز و چشم و حلق و گوش و بینی میشد ولی چه میشه کرد، نقداً شده «آقامهدی کله پز»

برنامه آینده فقط در سینما :

# امپایر

هیجان انگیز ترین نوول «آگاتا کریستی»
در قالب یك اثر درخشان سینمائی

## هیلی میلز - هایول بنت

در شاهکار شگفت آور نویسنده معروف پلیسی : آگاتا کریستی



## شب بی پایان

Endless Night



رنگی - با شرکت : بریت اکلند
جرج سندرز - پراسکارسون
بکارگردانی : سیدنی گیلیات

---

## لاندو بوزانکا

هنرمند محبوب کمدی یك گل دیگر
وارد دروازه خنده میکند!

فقط در :

# سینما

# پارامونت

لاندو بوزانکا در فیلم سینما سکوپ رنگی

## مرد دو زنه



باشرکت : ترزی توردی . رافائلا کارا

---

... بخیلی
... یعنی آن زمانی که
... چك بودم و باصطلاح زار
... دم که پدردست‌مارا بگیرد و با
خود به‌سینما ببرد .
یادم می‌آید که منزل ما در
خیابان امیریه بود و در نزدیکی‌ما
... مائی بود بنام کشور - ومن مرتب
... دم . بطوریکه وقتی از
... میشدم فوری میرفتم

... بنظر می‌آمد که ...
شود وحالا می‌بینیم که به‌آرزوی
خود رسیده‌است .
این راهم بگویم که من در
نوشتن نمایشنامه‌ها شدیداً تحت
تاثیر سینما بودم وحوادثی‌را که‌در
فیلمها دیده‌بودم در نمایشنامه های
خود منعکس می‌نمودم و درچهار
پرده تنظیمش میکردم
چند سال‌بعد به‌مشهد منتقل
شدیم و من‌همچنان کار تئاتر را در
... 

به حامی ...
ریخت وطرفدار ...
طوریکه بعداً که من
تهران منتقل‌شدم، گروه ...
کارمارا ادامه‌دادند.
البته‌در جوار ...
تئاتری من همچنان
زمینه‌سینما راهم ...
... تعدفا
...

## دنیای سینما

### افسانه شادکالیبو

● بریژیت باردو که این اواخر کمتر درفیلمها بایفای نقش پرداخته است، اخیراً بازی درفیلم تازه‌ای را بنام افسانه شادکالیبو آغاز کرده که کارگردان آن یك کارگردان زن است.

بریژیت باردو اخیراً اعلام کرده بود که افسانه‌ی شادکالیبو آخرین نقش اودر سینما خواهد بود اما یکی دوروز بعدازاظهار این گفته **نظرش را تغییر داد و گفت که** نمی‌تواند از سینما دست بکشد. در این فیلم ناتالی دلون ــ برنادت لافون ــ مایك مارشال همبازی بریژیت هستند.

### در پرتو عشق

● بریت اکلند ــ دانیل گوبر و گلنداجاکسون بازیگران فیلمی خواهند بود با نام «در پرتو عشق».

این فیلم که محصول تازه‌ای از کمپانی فوکس قرن بیستم است توسط جرج آشر کارگردانی خواهد شد.

داستان فیلم در مورد زندگی سه زن مجرداست که بایکدیگر روابط پنهانی دارند و بهیچ عنوان حاضر بازدواج بامردی نیستند.

### شکم چرانی

● ازجمله فیلمهای پرسروصدائی که امسال در فستیوال کان بنمایش در آمد آخرین ساخته مارکوفرری کارگردان ایتالیائی است تحت عنوان «شکم چرانی».

داستان فیلم در باره طبقه بورژوای جامعه‌ای است که بنقطه‌ای از زندگی رسیده‌اند که جز خوردن وشکم‌پرستی کار دیگری ندارند. مارچلوماستروبانی ومیشل پیکولی ازجمله هنرپیشگانی هستند که در این فیلم بازی دارند.

### مرد فرانسه

● فردزینه‌مان کارگردان شهیر آمریکائی از ماجراهای مربوط بسالهای آخر زندگی ژنرال دوگل فیلمی ساخته است با عنوان «مردفرانسه».

برای بازی دراین فیلم فرد زینه‌مان از یك بازیگر فرانسوی بنام آدریان لوگرانی استفاده کرده است که شباهت بسیارزیادی بدوگل دارد و تماشاگر در سالن سینما یك آن احساس میکند که خود دوگل است که بایفای نقش خود پرداخته.

### افتضاح تازه هالیوود

● ماجرای عشق استیو مك کوئین والی مك گرا «ستاره فیلم قصه‌عشق» عاقبت بافتضاح کشید والی مك گرا پس از چهار سال زندگی مشترك بارابرت ایوانز تهیه کننده فیلمهای سینمائی از یکدیگرجدا شدند.

استیومك کوئین والی مك گرا درجریان تهیه یك فیلم با یکدیگر روابط پنهانی برقرار کردند وکار این روابط بمطبوعات کشیدو عاقبت نیز سبب جدائی الی مك گرا از همسرش شد.

### فیلم جدید سینیوره

● سیمون سینیوره بازیگر معروف فرانسوی اخیراً بازی در یك فیلم کمدی را آغاز کرده است که ژاك دبری والیو پریر بازیگران دیگر آن هستند. فیلم تازه سیمون سینیوره یك اثر کمدی است که توسط رنه آلیو کارگردانی میگردد.

● ژان کلود بریالی که بعد از بازی در فیلم «اگلانتین» توفیق کاملی بعنوان یك بازیگر پولساز فرانسوی بدست آورده است، بازی درفیلم تازه‌ای را باعنوان LOISEAUARRE آغاز کرده است که داستان وسناریو آن را خودش نوشته است. لوران ترزیف ــ میریل دار شارل وانل وبرنادت لافون سایر بازیگران این فیلم می‌باشند.

### زن دردنیای یك مرد

● مارینا ولادی، گابریل تینتی بازیگران فیلم تازه‌ای هستند با عنوان زن دردنیای یك مرد. داستان فیلم درمورد مسائل عشقی وروابطی است که ازدیدگاه یك مرد در باره‌ی یك زن وجود دارد.

### ژان از فرانسه

● ژان مورو اخیراً بازی در فیلم تازه کارلوس دیگوس کارگردان برزیلی را بپایان برده است «ژان مورو اخیراً بخاطر بازی دراین فیلم به برزیل سفر کرده بود.

### زندانی

● هاردی کروگر برحسین ریموند پلگرین ــ ژان لفور بازی درفیلم تازه‌ای را که آندره برونت کارگرانی می کند، آغاز نموده‌اند. این فیلم که زندانی نامدارد، پیرامون حوادثی است که در یك زندان پاریس روی می‌دهد

### مردان

● دانیل وینگز کارگردان ۲۹ ساله فرانسوی که فارغ التحصیل مدرسه‌ی سینمائی ایدك است و آسیستان کارگردانانی چون کلود للوش ــ نادین ترنتینیان بوده است اخیراً اولین فیلم طویل خود را به‌عنوان مردان درپاریس بپایان رسانده است.

میشل کنستانتین ــ هنری سیلوا ــ آنجلو اینفانتی ــ دنیس مانوئل ــ مارکوپرین بازیگران اصلی این فیلم می باشند.



### دزدودزدخوشگله

● آن مارگرت ستاره سوئدی الاصل که اینك درآمریکا فعالیت دارد واز ستارگان پرکار هالیوود است، طبق قراردادی که با کمپانی کلمبیامنعقد نموده است درسال ۱۹۷۴ در چهار فیلم ازاین کمپانی شرکت خواهدکرد.

فیلم «دزد و دزدخوشگله» درحال حاضر ازآن مارگرت در تهران آماده نمایش است که درآن وی باجان وین بازیگر کهنسال آمریکائی همبازی است، فیلم درزمینه آثار وسترن ساخته شده است وآن مارگرت درآن باشلول وتفنك بمبارزه میپردازد. وجود آن مارگرت درکنار جان وین سبب گردیده که فیلم از توفیق وفروش بسیاری برخوردار گردد

# پاسخ سردبیر

**دزفول ـ آقای ابوالقاسم خرمی**

۱ ــ تکنیك بمجموعه کار های فنی یك فیلم گفته میشود و «تیتراژ» نیز نوشته‌های اول فیلم است برای شما مجله‌ای که خواسته بودید ارسال میگردد.

**بجنورد ـ آقای علیرضا اوری**

۱ ــ شماره ۴۲۰ در آرشیو موجوداست.

۲ ــ ازدستمزد شیراندامی و مرتضی عقیلی در فیلم تنها مرد محله بی اطلاعم.

۳ــ ازمرجان فیلم سراب وفریب، از بهروز وثوقی فیلمهای تنگسیر- خاك از بیك ایمانوردی فیلمهای قصه‌شب ـ گدای میلیونر ـ کج کلاخان و از همایون فیلم شورش ـ تهران در ساعت ۱۲ دردست تهیه وآماده نمایش است .

**شهرری ــ آقای حبیب حیدری امینی**

۱ــ اسم اصلی فروزان «پروین ساجدی» است ۲ــ فروزان وقائم مقامی درفیلمهای گوهرشبچراغ ـ فراراز حقیقت ــ شوخی نکن دلخور میشم باتفاق بازی داشته‌اند ۳ــ فیلم جهنم + من تهیه کننده‌اش فردین بود و دستمزدی دریافت نکرده بود .

**اصفهان ــ آقای محمود هلاج**

۱ــ دومین فیلم تقی مختار امشب دختری میمیرد نام داشت ۲ــ دستمزد سعیدراد در تنگنا ۲۵۰۰۰۰ ریال بود

**سبزوار ــ آقای حسن عاطفی مقدم**

۱ــ فروش جبار از فیلم جهنم باضافه من بیشتر بود ۲ــ جمیله زمان حیات محمدارباب نیز با او ازدواج نکرده بود ۳ــ علت کناره گیری ظهوری را ازسینما باید ازخودش سئوال کرد

**آقای احمد نظری**

۱ــ مجلات شماره ۳۶۷ و ۳۸۶ درآرشیو موجوداست ۲ــ اولین فیلمی که سیامك یاسمی کارگردانی کرد شب های تهران ـ امیر شروان «مردی از اصفهان» خاچیکیان «بازگشت» نام داشت ۳ــ کتابی برای آموزش فیلم‌برداری یا بازیگری هنوز منتشر نشده‌است.

**ساوه ــ آقای مصطفی چیتگر**

۱ــ سیامك یاسمی بعلت عدم توفیق فیلم لیلی‌مجنون و هزینه‌ای که جهت آن صرف کرده بود دچار مضیقه مالی شده‌وفعلافعالیت تهیه کنندگی ندارد ۲ــ تهیه فیلمهای سینه‌راما فعلا از میان رفته‌است و تعداد معدودی فیلم بدان طریق ساخته‌شد .

**تویسرکان ــ آقای فریدون جهانی**

۱ــ ازمدرك تحصیلی کیمیائی بی‌خبریم. وی‌دررشته‌موزیك‌مطالعاتی دارد ۲ــ عنوان‌آخرین فیلم فردین که خودکارگردانی میکند «قصه‌شب» نام دارد ۳ــ شماره مخصوص اولین دوره سپاس درآرشیو موجودنیست .

**قم ــ آقای علی‌اصغر امیری**

ازبهروز وثوقی بزودی تصاویر جدیدی بچاپ خواهیم رساند و منتظر دریافت عکسهای تازه‌اوهستیم.

**آبادان ــ آقای کریم اکبری**

شماره مخصوص نوروز سال ۱۳۵۱ درآرشیو موجودنیست

**بجنورد ــ آقای ابراهیم رضائی**

۱ــ برندگان جوایز هنرمندان تعیین ونام آنها درمجله چاپ‌شده‌است وپس‌از دریافت هدایا هنرمندان آنها را ببرندگان اهدا می‌کنیم ۲ــ فیلم قیصر بیست میلیون ریال ــ غلامژاندارم چهارده میلیون ریال وطوقی هیجده میلیون ریال فروش داشته است .

۳ــ دستمزد سعیدراد ــ شیراندامی مرتضی عقیلی دویست‌و پنجاه هزار ریال است

**بوشهر ــ آقای محمودمحمدیان**

بعضی‌اوقات بعلت‌اینکه تصاویر تازه‌ای نیست، مجبوریم از عکسهای قبلی استفاده کنیم. درحال‌حاضر اکثر خوانندگان مجله، فرم تازه‌را پسندیده‌اند معهذا بعیدنیست که باردیگر تابلوهای رنگی‌رابصورت دوصفحه‌ای درآورده و دروسط مجله قراردهیم . عکسهای هنرپیشگانی‌راکه خواسته‌اید بتدریج چاپ خواهیم‌کرد .

**اهواز ــ آقای محمدحسن برجوئی**

میتوانید بارسال ۱۵ ریال تمبر باطل نشده وآدرس دقیق‌خود، شماره مورد نظرتان‌را دریافت دارید .

**تهران ــ آقای سید علی کشاری**

۱ــ بارها نوشته‌ایم که ما نمی‌توانیم راهنمای‌کسی برای هنرپیشگی‌باشیم ۲ــ تلفن‌هنرمندان رادر اختیار نداریم‌که در مجله چاپ‌کنیم

۳ــ برای دادن‌آگهی میتوانیدبدفتر مجله مراجعه نموده و مطلب خود را تهیه‌کنید تاپس‌از پرداخت وجه‌اقدام بدرج‌آن نمائیم .

**کرمان ــ آقای منصورفرزان**

شما از دوستان صمیمی، خوانندگان وفادار ودائمی ماهستید، از اینکه این گونه برای بدست آوردن خوانندگان برای فیلم وهنر تلاش می کنید متشکریم، میدانید که نه تنها فیلم وهنر، بلکه هیچ یك از نشریاتی که وابسته بموسسه اطلاعات وکیهان نیستند بجهت عدم امکانات فنی ومالی نمی توانند تیراژ های عظیم بدست آورند. ما درحد خود آرزومندیم که بتوانیم با همکاری دوستانی چون شما تیراژ مجله را در حدایده آل افزایش دهیم.

### شهسوار ــ آقای حسن اختر کاویان

تابلوهای رنگی مجله را بصفحات وسط منتقل خواهیم ساخت. از سعیدراد عکس نداریم که برای شما بفرستیم. با ایشان نیزمیتوانید باآدرس خانه هنرمندان سینما مکاتبه کنید.

### اصفهان ــ آقای حسین سلیمانی

برای صفحه مسابقات جداول بسیاری دریافت میشود و علاوه بر آن وقتی نمایش فیلمی پایان گرفت ماجدول در موردآن چاپ نمی کنیم. بنا براین سعی کنیدجدول های معمولی که مربوط بفیلم نباشد ارسال دارید که بتوانیم درموقع مناسب ازآن استفاده کنیم.

دوربین های هشت میلیمتری بدو صورت سوپر۸ و۸معمولی وجوددارد که درحال حاضر اکثراً سوپرهشت است. فیلمهای این دوربین ها بصورت «کاست» و «ریل» وجوددارد که هم سیاه سفیداست وهم رنگی دوربین های مزبور دارای سرعت های مختلف و زوم های دستی واتوماتیك است. حداقل قیمت آنها ۱۰۰۰۰ وحداکثر یك صدهزار ریال است.

### شهرری ـ آقای مرتضی تکاور

۱ــ کارگردان فیلم سکه شانس ایرج قادری بود ۲ــ دستمزد فردین درفیلم کوچه مردها سه میلیون ریال و دستمزد ایرج قادری سیصدهزار ریال بود ۳ــ غلام ژاندارم چهارده میلیون ریال فروش داشته است.

### آقای سلیمان آقا ملائی

ازمحبت شما ممنون ومتشکریم، امیدواریم شانس باشما یاری کرده و از این پس درمسابقاتی که شرکت میکنید برنده شده وجوایزی دریافت دارید.

### شیراز ـ آقای الف ـ سهیل

درشماره مخصوص نوروز سال قبل دراینمورد مطلب نوشتیم. میتوانید برای اطلاع بیشتر باآدرس (خیابان ژاله ـ دانشکده هنرهای دراماتیك) مکاتبه فرمائید.

### تبریز ـ آقای علیرضا جوادی

کاغذ روی جلد مجله از این پس بهمین صورت خواهد بود زیرا قیمت گزاف کاغذ گلاسه و عدم آن در بازار تهران مانع شده است که ما بتوانیم بکارمان ادامه دهیم. در مورد تغییر فرم و مطالب از ۱۵ تیرماه تغییراتی درمجله خواهیم داد. از بهروز وثوقی نیز عکس ومطالب چاپ خواهد شد.

### یزد ـ آقای حسین کوکائی فام

۱ــ چارلز برونسون فیلمهای متعددی قبل از تهیه فیلم هفت دلاور بازی کرده بود، اما اولین فیلمی که نام او را سرزبانها انداخت، فیلم هفت دلاور بود ۲ــ تهیه کننده فیلم خدا حافظ تهران مصطفی اخوان و فیلمبردار آن نصرت اله کنی بود ۳ــ جان وین تاکنون یکصدو پنجاه فیلم بازی کرد که اولین آنها جاده بزرگ نام داشت.

### اهواز ـ آقای لطیف معطوف

نصرت کریمی آدرس دقیقی ندارد میتوانید برای او باآدرس خانه هنرمندان سینما نامه ارسال دارید

### شهرری ــ آقای مرتضی تکاور

۱ــ هژبر داریوش بیش از بیست سال است درزمینه مسائل بصری فعالیت دارد، وی ابتدا منتقد فیلم ومترجم مطبوعات بود و پس از اتمام مدرسه سینمائی ایدك پاریس بایران آمد و مدتی درزمینه فیلمهای کوتاه فعالیت داشت و از سال قبل باکارگردانی فیلم بی تا فعالیت خودرا درزمینه تهیه فیلمهای طولانی آغاز نموده است. ۲ــ جایزه سپاس مخصوص هنرمندان ایرانی است وویلیام فردکین ایرانی نیست که آنرا دریافت دارد.

### دزفول ـ آقای ابوالقاسم خرمی

«فولکوریك» بسینمائی اطلاق میگردد که مربوط بآداب ورسوم یك ملت باشد ــ «فلاش بك» بقسمتهائی ازفیلم گفته میشود که حوادثی را که درگذشته روی داده است دوباره در فیلم نشان داده شود. «آنونس» نمونه فیلمها است که قبل از نمایش فیلمها برای اطلاع تماشا گران نمایش داده میشود ۳ــ هادی خرسندی بافیلم وهنر همکاری دارد وی فعلا درروزنامه اطلاعات مشغول فعالیت است.

### آقای غلامرضا توکل

بعضی مسائل داخلی مجله سبب گردید که شماره مخصوص سپاس در صفحات کمتری منتشر شود، حق را بشما میدهیم ۱ــ پرفروش ترین فیلم تاریخ سینمای ایران قیصر است که یکصد میلیون ریال فروش داشته است ۲ــ مجله فعلا باهمین صفحات منتشر خواهد شد واحتمالا تغییراتی در نوع مطلب داده خواهد شد.

### میانه ــ آقای غلامعلی هشترودی

آدرس دفتر بیك ایمانوردی بدین شرح است:

«خیابان فردوسی ــ ساختمان امینی ــ شرکت آریا پاکس»

### اصفهان ـ آقای محمدعلی خسروی

۱ــ تاریخ دقیق نمایش فیلم های خاك ــ نفرین و تنگسیر معین نشده است ۲ــ بهروز وثوقی در حال حاضر مشغول بازی درفیلم گرگ است.

## دوست یابی

✿ با دوستداران فردین و داودرشیدی حاضر بمکاتبه ام.

**تبریز ـ خیابان شاه ـ کوچه فرهنگ ـ پلاك ۵۵ ـ احمد امیدوار**

✿ درموردسناریو نویسی با همه جوانان حاضر بمکاتبه ام.

**قزوین ــ خیابان نواب ـ مسجد محمد خان بیك ـ جنب کوچه ساجدی ـ کوی اسماعیلی ـ پلاك ۳۳ ـ محمدعلی حاج اکبری**

✿ مایلم با کلیه خواهران وبرادران علاقمند بزبان انگلیسی ودوستدار صدای عارف مکاتبه نمایم.

**تهران ـ جوادیه ـ خیابان شماره ۴ ـ کوچه ۱۶ ـ پلاك ۳۰ ـ مهنوش میناسیان**

✿ با خواهران و برادران دوستدار راکل ولش ـ بیك ایمانوردی ـ چارلز برونسون ـ پوری بنائی حاضر بمکاتبه ام.

**یزد ـ صندوق پستی ۱۵۲ ــ اسدالله هاشمی**

✿ مایل بمکاتبه با علاقمندان شرکت درفیلمهای ۸ و ۱۶ میلیمتری هستم.

**تهران ــ شوش شرقی ـ خیابان شهپر ــ چهارراه هاشمی ـ شماره ۷۷ ــ میشا ایمانی**

✿ با دوستداران بیك ایمانوردی ــ ملك مطیعی ــ آرزو ونگار حاضر بمکاتبه هستم.

**تهران ــ خزانه وصنار ـ خیابان فرحناز ـ کوی ۲۵ ـ پلاك ۸ ـ محمد حسین دودانگه**

✿ بادوستداران ملك مطیعی ــ ایمانوردی ــ پوری بنائی ــ وحدت ــ ارحام صدر ــ سعیدراد حاضر بمکاتبه ام.

**یزد ــ دروازه شاهی ـ کوچه بقعه ــ پلاك ۱۰۶ ـ حسین کوکائی**

✿ با برادران و خواهران ایرانی حاضر بمکاتبه هستم.

**آستانه اشرفیه ــ خیابان وادی اشرف ــ کوچه نرگس ــ پلاك شماره ۴ ـ شهین خرمی**

✿ خواهان مکاتبه بادوستداران ملك مطیعی ــ ایرج قادری ــ چارلز برونسون هستم.

**شهرری ــ اول خیابان شاهرخ ـ کارگاه فنی تکاور ـ پلاك ۱۴ ــ مرتضی تکاور**

● با دوستداران سرسخت ناصرملك مطیعی ــ شیر اندامی ــ جلال ــ تجدد حاضر بمکاتبه ام.

**تهران ـ نازی آباد ــ چهار راه دخانیات ــ خیابان سمندر ـ پلاك ۳۸۱ ــ علی کشاری**

● مایلم با خواهران و برادران ایرانی مکاتبه کنم.

**کویت ـ صندوق پستی ۲۲۲۵۷ ـ احمد محمد**

## بازار

● خریدار مجلات شماره مخصوص نوروز ۴۸ـ۴۹ـ۵۰ هستم.

● **همدان : خیابان بوعلی ــ کوی پست و تلگراف پلاك ۴۸ صادق قطنیان.**

● عکسهای هنرمندان سینما را بطور رایگان بعلاقمندانشان تقدیم می کنم و یك سری از بهترین عکسهای فردین را خریدارم.

**خیابان عباسی خیابان بلورسازی کوچه غلامی پلاك ۵۰ سهراب صائمی**

● مجلات فیلم وهنر و ستارهٔ سینما و ماهانهٔ ستارهٔ سینما را که بطور مسلسل جمع آوری شده باشد وتمیز وسالم هم باشند، ازسال ۱۳۴۷ به بعد به قیمت خیلی خوب خریدارم.

درضمن مجلات فیلم و هنر وستارهٔ سینما را ازشمارهٔ مخصوص عیدنوروز ۵۱ تابحال را به قیمت عادلانه خریدارم.

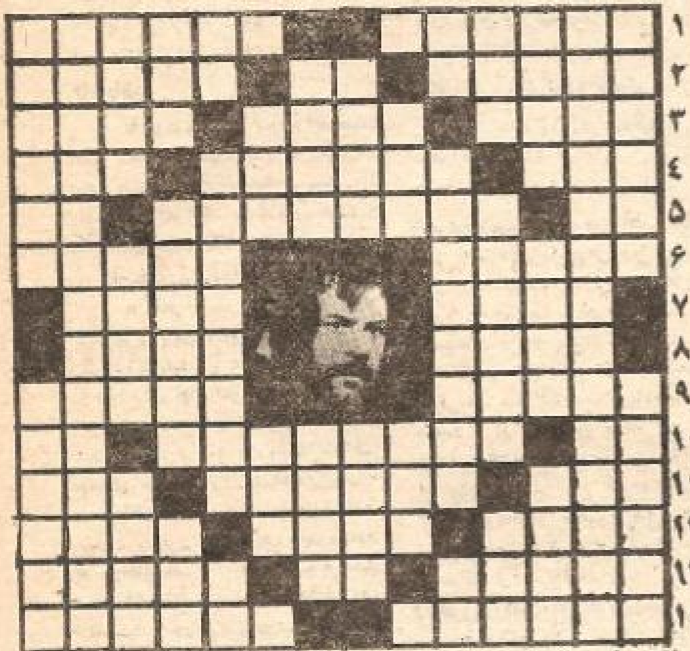
**اهواز ــ دولت آباد ـ خیابان ۵ ـ جنب کاشی ۶۰ منزل ناصر برنجی خوزستانی**

● اِدو صفحهٔ ۳۳ دور که موزیك متن فیلمهای بخاطر یك مشت دلار وساراء می باشد حاضرم بطوررایگان دراختیار علاقمندان هنرپیشهٔ محبوب «کلینت ایستوود» بگذارم

**تهران ـ شوش شرقی ـ خیابان شهپر ـ چهارراه هاشمی شماره ۷۷ ـ منزل ایمانی «ماشاءالله (میشا) ایمانی**

# مسابقات

## جدول این هفته




افقی :

۱ـ یکی از خوانندگان محبوب ایتالیا و همسر دومینا پاور...... هافمن بازیگر فیلم بزرگمرد کوچک ۲ ـ فامیل بازیگر فیلم کوچه مردها و غلام ژاندارم ـ نام کوچک کارگردان فیلم زن تنها ـ فیلم تحسین آمیز ایران در جشنواره سینمائی تهران ۳ـ بهروز وثوقی و این بازیگران این فیلم بودند ـ ساخته‌ای از خسرو هریتاش با شرکت زری خوشکام ـ عنوان فیلمی با شرکت سعیدراد و داود رشیدی ۴ـ نام کوچک بازیگر فیلم زن یکشبه ـ بازیگری که در فیلم تیلی خوش درخشید ـ فامیل بازیگر فیلمهای تنگنا و صبح روز چهارم ۵ ـ فیلمی با شرکت الیزابت تایلور و مایکل کین ـ رضا صفائی این فیلم را با شرکت فروزان و بوتیمار ساخته است .. ماروین هرپیشه فیلم دوازده مرد خبیث ۶ ـ بهروز وثوقی و پرویز فنی‌زاده باتفاق در این فیلم شرکت داشتند ـ فیلم در دست تهیه ناصر تقوائی با شرکت خوروش و مشایخی ۷ـ خواننده ترانه شاه‌ماهیها ـ نام فیلمی با شرکت ایرج قادری و زری خوشکام ـ ۸ـ کمدین محبوب سینمای ایران ـ ستاره‌ای که پس از مدتی سکوت فعالیت خودرا از دو سال قبل شروع کرد ۹ ـ یکی از بازیگران قدیمی سینما ایران که فیلم مستأجر از او نمایش دادند ـ ستاره تبلیغات و فیلم اتل‌متل توتوله ۱۰ ـ ناصر ملک‌مطیعی و آفرین بازیگران این فیلم بودند ـ فیلمی با شرکت عزت‌الله انتظامی و کشاورز ـ فیلمی با شرکت نرگس وراج کاپور ۱۱ ـ مسعود کیمیائی این فیلم را با شرکت فرامرز قریبیان و فرزانه تأئیدی می‌سازد ـ فیلمی آماده نمایش از ایرج قادری و پوران ـ عنوان فیلمی از صابر رهبر با شرکت فروزان ۱۲ ـ ناصر ملک‌مطیعی و منوچهر وثوق بازیگران این فیلم بودند ـ فخری خوروش در این فیلم جایزه سپاس را ربود ـ کارگردان فیلم سوگلی ۱۳ ـ چهره گران قیمت سینمای ایران ـ نام سینمائی در تهران ـ اثری از ایرج قادری در سال ۱۳۴۵ ـ ۱۴ ـ فیلمی با شرکت فاضلی و لی‌لی ـ عباس کسائی این فیلم را با شرکت پوری بنائی ساخته است.

طراح: غلامرضا محبی (تهران)

طرح مسابقه ازفتح‌الله بنی اسدی

## مسابقه جدید

# ۵ سئوال و ۵ جواب

● ازاین شماره مسابقه جدیدی تحت عنوان «۵ سئوال و ۵جواب» برای‌شما مطرح‌ساخته‌ایم هرهفته‌ما ۵سئوال را برای شما درج می‌کنیم که هرسئوال دارای ۱۰ پاسخ‌است‌اما میتوانید۵پاسخ را حداقل‌بنویسید، اماپاسخ هر۵سئوال هرهفته بایستی نوشته شود مدت‌این‌مسابقه همانگونه که قبلا نوشتیم‌چهارهفته‌است و برندگان هرهفته ۵شماره بعدمعرفی‌خواهند شد.

پاسخ‌های خودراهمراه بایک‌ریال تمبرباطل نشده و آدرس دقیق خود باآدرس‌صندوق۱۹۴۷ارسال دارید.

### اینک ۵ سئوال هفته دوم

۱ ــ نام ده‌فیلم ایرانی‌را بنویسید که هنرپیشه‌نخست‌آن در دونقش ظاهرشده‌باشد.

۲ ــ نام ده‌فیلم پرفروش (حداقل ده‌میلیون‌ریالی) سینمای ایران‌را بنویسید.

۳ـ نام‌ده‌خواننده که‌درفیلمهای‌ایرانی‌بازی کرده‌اندبنویسید.

۴ـ نام‌ده هنرپیشه‌ایرانی‌راکه خودکارگردان‌فیلمش باشد مرقوم دارید.

۵ـ نام ده‌فیلم تاریخی‌سینمای ایران‌را برای‌ما بنویسید.

### برندگان‌مسابقات شماره ۴۳۰

### حل صحیح جدول :

۱ـ مرتضی حنانه ۲ـ هریجوبراون ۳ ـ سواران ـ صابر رهبر ۴ـ فروزان‌ـ مرد‌ـ پل ۵ـ حمال‌ـ ۶ـ ایوب‌ـ ۷دو‌ـ آم‌ـ گاو ۸ـ فردین‌ـ آقامالیان۹ـ حسین‌ـ روسپی ۱۰ ـ بدنام‌ـ جن‌ـ شراره ۱۱ـ ظفر ۱۲ـ رشید‌ـ علی‌ـ صحنه نبرد ۱۳ـ در جبهه غرب‌خبری نیست.

### برندگان جدول

محمدرضا قاسمی (شاهی) احمدحرمتی (بندرشاه) کاظم سامع ( تربت حیدریه ) محمـود خردپیشه ( همدان ) اسماعیل ایرانی ( کرمانشاه ) وازتهران رضا سربری‌ـ پوران‌محتشمی‌ـ کریم هاشم پور ـ قربانعلی‌مرادی‌ـ بهرام‌مولائی.

### پاسخ‌صحیح‌هشت‌فیلم دریک‌فیلم

شیر توشیر

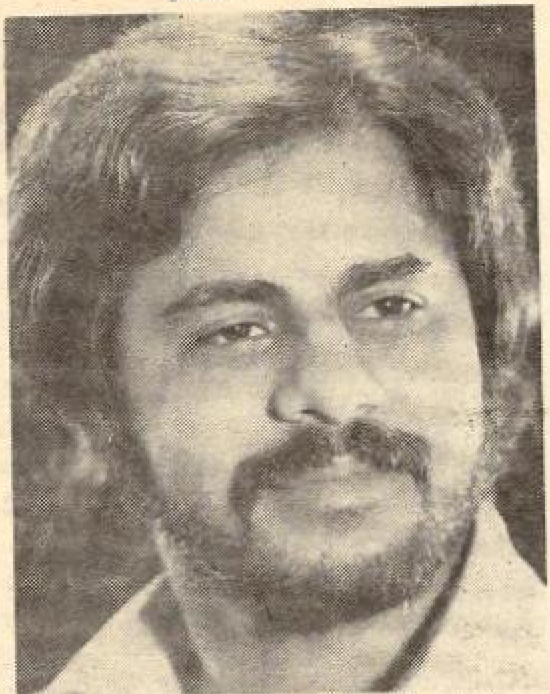
### برندگان .هشت فیلم دریک فیلم

امیرحسین متجلی‌ـ رحمت‌الله باقرنیا ـ سوسن جعفری‌ـ نرگس توکل‌ـ عباس محمدی (از تهران) جمشید حسینی ( کرج ) منوچهرحیدری (قم) جمال‌رافعی (کرند کرمانشاه) جمشید مودت (شیراز) منوچهرحسینی (رشت).

برای برندگان تهران بلیط لژ سینما و بـرای برندگان شهرستانها یک‌جلد کتاب‌ارسال شد.

درشماره‌آینده نام برندگان‌شماره‌های۴۳۱ـ۴۳۲ و۴۳۳ چاپ خواهدشد.

## رقیب تازه ایرج قادری



اهواز ـ آقای عباس بداوی که یکی ازجوانان با استعداددر امور هنری است ادعامیکند که بزودی در نقش ایرج قادری بازی خواهم کرد و آنوقت تماشاچیان قضاوت خواهند کرد که رقیب سرسخت قادری هستم مسلماً با علاقمندی این جوان خوزستانی با قیافه جذاب و پشتکاری که دراو سراغ داریم در کارش موفق خواهد شد.

## حرفهائی از الکساندر پتروویچ

سایر هنرها، تا بدروح هنری خود را از دست بدهد. اما بعداز سال ۱۹۷۰ سینمای نو برگشت به طرف محتوی زبان سینما ساده ترشد و در فیلم ها کمتر به طرف تجلی های تکنیکی روی آوردند درحالی که از لحاظ عرضه ی محتوی خیلی عمیق تر از سینمای نو یك پدیده ی فرهنگی است که باید در بالابردن سطح فرهنگ مردم کوشش کند بهرحال ، من فکر میکنم که بهتر باشد تصورم را از سینمای نو در فیلم جدیدم و بکمك تصویر نشان دهم سینمای سنتی هدفی ندارد بجز اینکه چیزهایی برای لذت بردن ووقت کشی مردم داشته باشد ولی سینمایی که من در نظر دارم سینمایی است فرهنگی که علاوه بر یك داستان ابعاد مختلفی از زمان و مکان را نیز مطرح خواهد کرد.

## پطرس پالیان (بقیه)

باین نحو تقسیم بشود و این میرساند که ژوری منصفانه قضاوت کرده بود.

● **نظرت بطور کلی درمورد جشنواره سینمائی سپاس چیست؟**

ـ عقیده‌ام این است که این جشنواره بایدباشد. در کار هنری بایدتشویق باشدچون بالاتر از پول و مادیات است . اکنون بین فیلمساز ان یك رقابت بوجود آمده و هر کس می کوشد این جایزه را بگیرد. این بزرگترین پاداش معنوی برای یك هنرمند است .

● **میخواهی در ایران ماندگار بشوی ؟**

ـ نه خیال ندارم بمانم. من ازهمان ابتدا که بآمریکا رفتم ، میخواستم کاری کنم که کمپانی‌های فیلمبرداری آمریکائی به ایران بیایند وفیلم مشترك بسازند. اکنون هم دنبال این ایده هستم و آنرا دنبال می کنم . فعلا روی یك سوژه صددر صد ایرانی کار می کنم ومیخواهم آنرا فقط برای بازار آمریکا بسازم چون آنها خیلی از کارهای اصیل و بکر خوششان می آید ، برای آن‌ها هنرپیشه پولساز دیگر مطرح نیست .

● **درخاتمه نظرت را در موردموقعیت فعلی سینمای ایران برای ما بگو**

ـ من فکر میکنم وضع خیلی بهتر شده . عده‌ای فیلمساز جوان جرات می کنند که فیلم‌های غیرتجارتی بسازند و سابق آن‌ها مجبور بودند عوامل تجارتی را درفیلم‌هایشان بگذارند ولی حالا دیگر این اجباررا ندارند.

باید فیلم‌های خوب ساخت، نه فیلمهای هنری که مردم اصلا بدیدن آن نروند.

باید روی شعور این مردم فیلم ساخت ، فیلم خوب که مردم از آن خوششان بیاید.

● تمام

## کلکسیونرها (بقیه)

اختصاص داده و باتوجه به اینکه یك ایمانوردی از بازیگران پرکار سینمای ایرانمیباشدو نیز از گران دستمزدترین آنها، میتوان حدس زد که یك حدودا چه بودجهٔ گزافی را برای مشروب مختص نموده است و بقولی باتوجه به علاقهٔ یك ایمانوردی به کلکسیون مشروب و سعی او در تکمیل آن، بعیدنیست که منزل بیك *یعنی محل نگهداری انواع مشروبات مختلف کلکسیون او، تبدیل به انبارمشروب گردد !

● مهستی تادلتان بخواهد گردنبد و گوشواره وپلاك و مدالیوم وانگشتری وحلقه خریده وبه کلکسیون جواهرخویش افزوده است و بقول مهستی عمدهٔ اندوخته‌اش را همین کلکسیون تشکیل میدهد!

ازقیمت جواهرات کلکسیون مهستی همین بس که مهستی در یك سفردوماههٔ که به پاریس بعمل آورده بود، پس از یکماه که گذشت بعلت یکمقدارولخرجی‌های حساب نشده، پولی که بهمراه آورده بود باصطلاح ته کشید ومهستی مادوم اقامت خویش را درپاریس، باپول فروش یك انگشتری خویش که از انگشترهای نسبتاً پائین قیمت کلکسیون او محسوب می‌شد ومهستی آنرا همراهٔ خویش آورده بود، گذراندو کلیه مخارج کمرشکن مادوم بسر بردن خود در پاریس مهیا نمود !!

و اما بدنیست بدانید که مهستی گاه ضمن خرید جواهرآلات جدیدوچشمگیر، بعضی از انواع جواهرآلات قدیمی کلکسیون خویش راباجواهرات جدیدتروقشنگتر که نظرش را جلب می کند، معاوضه نموده‌وتنوع کلکسیون جواهر خود راهرچه بیشترجلوه گرمی سازد !

**وختم این رپرتاژ درشماره آیندهٔ مجله...**

**جمشید اکرمی**

# گزارش فیلم

## عروسك

**king‹Queen‹knave**

بررسی کارنامه فیلمسازی یرژی‌اسکولیموسکی‌سینماگر ۳۵ ساله لهستانی تفاوتی آشکار رابین فیلمهائی که وی در کشورش ساخته با فیلمهائی که خارج از لهستان ساخته است، منعکس می کند.

اسکولیموسکی‌جوان پس از ترك مشتزنی(!) به نویسندگی می گراید،و سپس در مدرسه فیلم «لودز» به تحصیل می‌پردازد و به عنوان نخستین کوششهای سینمائیش «آندره وایدا» و رومن پولانسکی ،را درنوشتن چند سناریویاری می‌دهد (منجمله سناریو چاقو در آب) سه فیلم اولیه اسکولیموسکی که برخوردار از عناصری اتوبیوگرافیکال هستندتم

وی‌هم مورد علاقه شورش برعلیه‌اقتدار جابرانه‌وبی‌منطق،را منعکس‌،ی کندوسپس‌فیلم.«آغاز» به‌اسکولیموسکی‌شهرت‌جهانی‌می بخشد.

فیلم بعدی او «دستها بالا» از آنچنان درونمایه اجتماعی کوبنده و معترضی برخوردار است که نمایش آن در خود لهستان هم ممنوع می‌شود.

اسکولیموسکی لهستان راترك می گوید تا در ایتالیا فیلم **«ماجراهای ژرارد» (۱۹۶۷)** را بسازد.

ماجراهای ژرارد که ماجرایش در زمان درگیری‌های انگلستان و فرانسه در عصر ناپلئون می گذرد، یك کمدی شلوغ و طنزآمیز است که ارزشهایش را تنها در همان لحظاتی که به هجو «قدرت» های انگلیسی و فرانسوی (وبخصوص ناپلئون) می‌پردازد، رو می کند.

این فیلم که‌کیفیتی متفاوت از فیلمهای گذشته اسکولیموسکی دارد، فصلی تازه در کارنامه فیلمسازی وی می گشاید. اسکولیموسکی پس‌ازاین‌درلندن فیلمی‌به‌اسم DeepEnd می‌سازد (این‌فیلم‌یکسالی است که دارد در انبارهای اینجا خاك می‌خورد وهیچ‌سینمائی حاضر به‌نمایش آن‌نیست!)

اعتنای اسکولیموسکی به‌فیلم کردن نوولی از « **ولادیمیر نابوکوف**»حیرت‌انگیز نیست. چراکه‌اسکولیموسکی شیفتهٔ انعکاس رابطه‌های غریب وغیرعادی‌است ونوولهای«نابوکوف» هم (لولیتا وهمین نوول مورد بحث) قبل از هرچیز تأکید برروابط ممنوع و نامشروع دارند. نزدیکی‌غرابت‌رابطه‌ها بهمدیگر در این دونوول نابوکوف چشمگیر است . در**لولیتا** شاهد شیفتگی جنسی یك مرد پابه‌سن گذاشته نسبت‌به‌یك دختر۱۳ ساله هستیم ودرحالتی معکوس درنوول اخیر، مسأله رابطهٔ ممنوع یك‌پسرتازه بالغ بایك زن پا به‌سن گذاشته شوهردار مطرح است.

اساساً از میزانسن‌های اسکولیموسکی و بطور کلی شیوهٔ پرداخت اومسائلی به‌چشم می‌رسد که طبیعی‌است جائی‌درنوول نابوکوف نداشته‌اند.

**شاه، بی‌بی، سرباز**(که‌دراینجا عنوان‌مسخرهٔ «عروسك»را به‌آن داده‌اند) فیلمی‌است که علیرغم وحدت و یکپارچگی تردید ناپذیرش‌درسطحهائی متفاوت سیرمی کند. به‌یك مجموعهٔ همگون و کنترل‌شده ازمسائلی می‌ماند که این‌مسائل به‌طور انتزاعی‌می‌توانند ارتباطی با یکدیگر نداشته‌باشند. ومع‌الوصف اسکولیموسکی‌چنان بااستادی ومهارت این‌مسائل رادرهم‌بافته و قرار گرفتن آنها رادر کنار یکدیگر منطقی کرده‌است که درهیچ لحظه‌ئی تصوری ازنابجا بودن‌آنها درفیلم به‌ذهن‌تماشاگر نمی‌رسد.

یك‌سطح ازاین‌فیلم چند لایه‌ئی نخستین‌تجربهٔ جنسی‌یك‌پسر پخمهٔ دست وپاچلفتی‌را نشان‌می‌دهد (اکثرلحظات نیمه‌اول فیلم‌در خدمت انعکاس‌ماجراهای مربوط‌به‌این‌تجربه است). در مقایسه با فیلم مشابهی مثل **«تابستان ۴۲»** که قشر ضخیمی از سانتیمانتالیتهٔ رویهٔ لمس عاطفی مسأله را پوشانده بود، می‌بینیم که دراین فیلم اسکولیموسکی چه‌لمس‌واقعی ومنطقی و ملموسی ازمسأله «نخستین تجربهٔ جنسی» به‌دست می‌دهد.

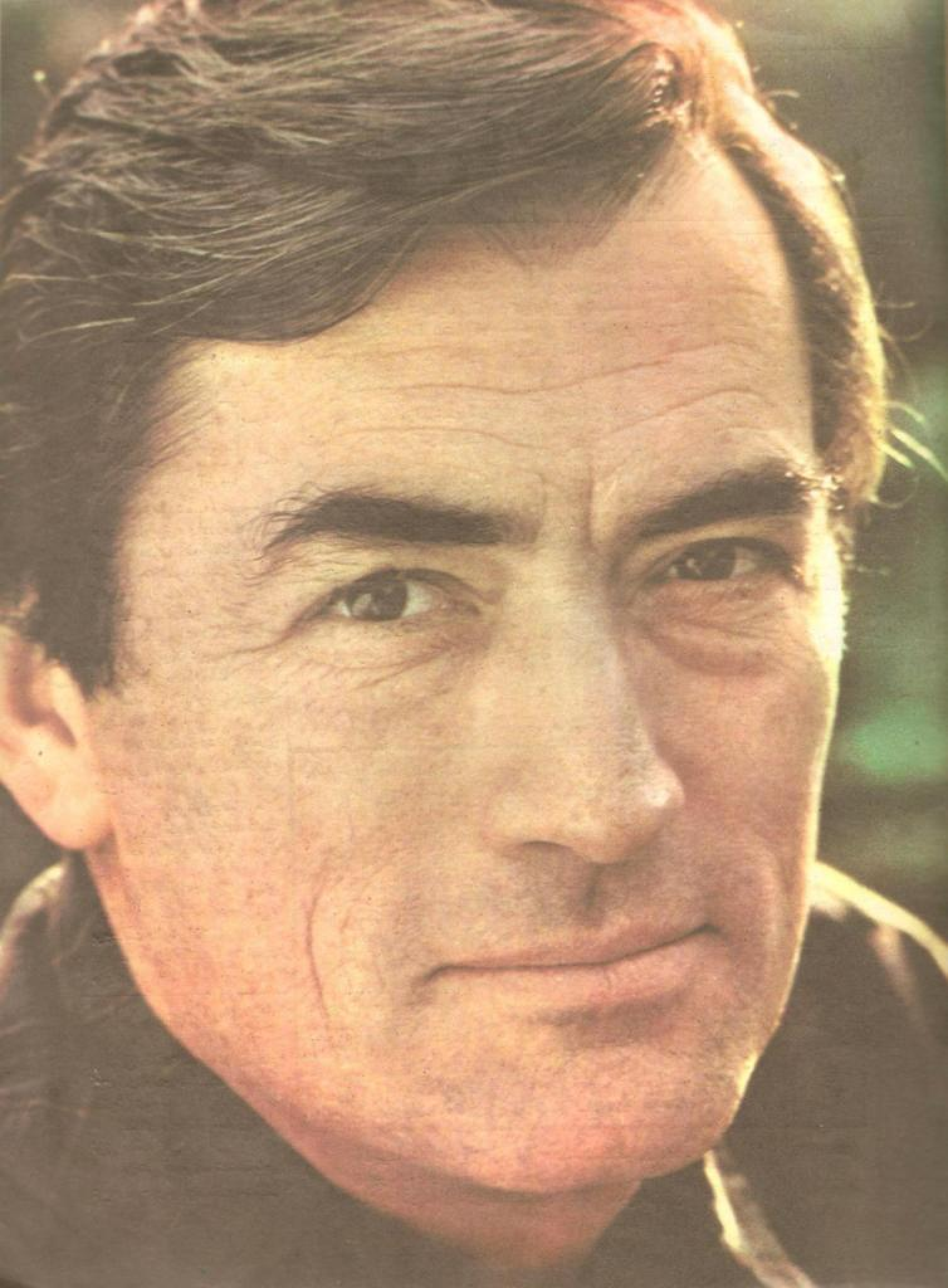
دریك سطح دیگر، فیلم‌هجایه‌ایست علیه یك‌سیستم خرده سرمایه‌داری و بورژوازی وابسته به آن، از طریق انعکاس پستی گرائی ارزشهای اخلاقی‌آدمهای این سیستم واین نوع زندگی.

چنین‌قصدی‌ازهمان لحظات نخستین‌فیلم‌که دوربین **«چارلی اشتاین برگر»** بمیان برگهای‌زردشده درختان‌کهنسال خانهٔ مجلل چارلز (**دیوید نیون**) سرمی کشد، به‌چشم‌می‌خورد وسپس درطول فیلم مراجعاتی مکرر به آن می‌شود (اوج این لحظه ها دیالوگ هوشمندانه‌ایست که در صحنه‌ئی از فیلم بین چارلز ونوهٔ دایه‌اش «فرانك» ـ **جان مولدر براون** دریك‌بازی خیره کننده ـ برقرار می‌شود: چارلزازفرانك می‌پرسد: «میدانی علت خوشبختی من‌چیه؟» وفرانك جواب‌می‌دهد: «مادربزرگم می گفت شما خیلی خوش شانس هستید»!)

اسکولیموسکی طی فیلم اشاراتی هم به «جبهه مخالف» این طبقه دارد، طبقهٔ‌فقیرومحروم. (کافه‌ایکه فرانك، مارتا (جینالولو بریجیدا) را به آنجا می‌برد. وحضور پروفسور ریتر (ماریو آدورف) که نماینده‌ایست ازهمان‌طبقهٔ کارگر محروم‌وفقیر). فرانك که ممکن بودبه‌طورطبیعی به‌این‌طبقه بپیوندد، به‌لطف همان«عامل شانس» ناگهان به «طبقهٔ‌مخالف» می‌جهد (درپایان فیلم می‌بینیم که اودیگر آن پسرپخمه ومحجوب‌نیست وانتظارارث ومقام چارلز را می کشد) .

ازاواسط فیلم، یعنی‌درست ازآن‌لحظه‌ایکه مسأله از میان بردن چارلزتوسط فرانك ومارتا مطرح می‌شود، فیلم سرانجام شناسنامه اصلیش‌را به‌عنوان‌یك «کمدی‌سیاه»می گیرد،ونیزازهمین لحظات است که موزیك **«استانلی مایرز»** با آن تم دلهره انگیزی که چقدر به‌تم موزیك بچه‌رزمری شبیه‌است، فیلم‌را درچنگ‌خود می گیرد و «حالت Mood لازمهٔ یك «دسیسهٔ قتل» را آفریده و تا پایان حفظ می کند. پایان فیلم‌هم یکی ازآن شگردهای آشنای «چرخش معکوس» را دارد ، کسیکه قراربوده قاتل باشد، ناگهان مقتول می‌شود!

علیرغم این، فیلم در هیچ لحظه‌ئی خودش را تسلیم دلهره وسوسپانس‌محض‌نمی‌سازد. حضورعنصر«طنز» درفیلم که به‌مقتضای کش رقوسهای ناراتیو، شدت وضعف می‌یابد در همه‌حال «دلهره‌و تعلیق» را ازمسلط‌شدن برفضای فیلم باز می‌دارد وازآنجا که‌دیدگاه اسکولیموسکی اساساً انتقادی و هجوکننده‌است، جولانگاه یك طنز سیاه وبیرحم‌هم درفیلم فراختراست. طنزیکه گاه در حوزهٔ مسائل جنسی است وگاه درحوزهٔ‌تنازع طبقاتی .



# شوخی، شوخی

## کندوکاو مطبوعات

● **تهران مصور :** رضوان خوشگله یا رویا ؟

ـ البته‌رویا، رویا !!

● **سپید وسیاه :** در حال حاضر« ملوسك » تنها کسی‌است که می‌تواند جای خالی «زری خوشکام » را درسینمای ایران پرکند !

ـ نه تنها پر میکند ، بلکه مقادیری‌هم زیادمی‌آورد !

**فردوسی :** ...«قاضی سعید» « هژیرداریوش» رادرزمینه‌سینما ومسائل هنری آن بیك مجادله قلمی دعوت‌کرده است‌که این «گوی واین میدان» !

ـ می‌تواند ،چون خیلی ها پشتش ایستاده اند !

● **بانوان :** چرا به شهناز تهرانی جایزه ندادید ؟!

ـ بانو، باماشوخی‌نکن‌برات حرف درمیارن .

● **کاریکاتور:** برنامه‌های تلویزیونی اکثراً لوس وخنك‌شده است.

ـ چون می‌خواهندباگرمای ناگهانی هوا مبارزه کنند، شما به برنامه «رادیو» درپایش گوش کنید !

● **جوانان :** «نگار» بجای اینکه به مراد برقی لبخندبزنی ، برودرست را بخوان!

ـ چطور مگه ، بد لبخند می‌زند ؟

ـ عالیجناب ، بالاخره مطبوعاتی ها شما را هم فیلم کردند ؟! مبارك است!

● **گوگوش :**جیسون کینگ هنرپیشه محبوب منست ، ضمنا او ازصدایم بسیار خوشش می آید ولی‌عشق بی عشق !

ـ قسم نخور ماقبول کردیم!

● **نوری کسرائی:** من آدم ساده دلی هستم وهرکس هر چه می‌گوید ، قبول می‌کنم !

ـ عجیبه که چرا تاکنون آن طورکه باید مشهور نشده‌ای ولی هنوز دیرنشده بااین اخلاق‌خوبت خیلی زود ازنردبان بالا خواهی رفت .

## کی ازکی خوشش می‌آید

● مرتضی عقیلی‌ازهمایون

ورضا میرلوحی

● سام‌پکین‌پاازفریدون‌گله

● جیسون کینـگ از گوگوش

● مارلون براندو از سوزی یاشار

● ویلیام‌وایلر ازمحمد زرین دست

● ساموئل خاچیکیان از رضا صفائی

● رضاصفائی ازمیری

● وفائی ازفریدون‌فرخزاد

● فروزان از وفا

● بریژیت‌باردو ازژاله‌سام

● جمیله از شهرزاد

● رامش از اسفندیار منفردزاده

● دلکش ازسیمین غانم

● فریدون فرخزاداز خودش

## ● بخش نیازمندیها و بازاریابی

یك قبضه‌دشنه‌چاق وچله دارم که اشاره‌اش‌کافی است تاتمام‌خیار وخربزه ها ماستشون‌رو کیسه کنند!

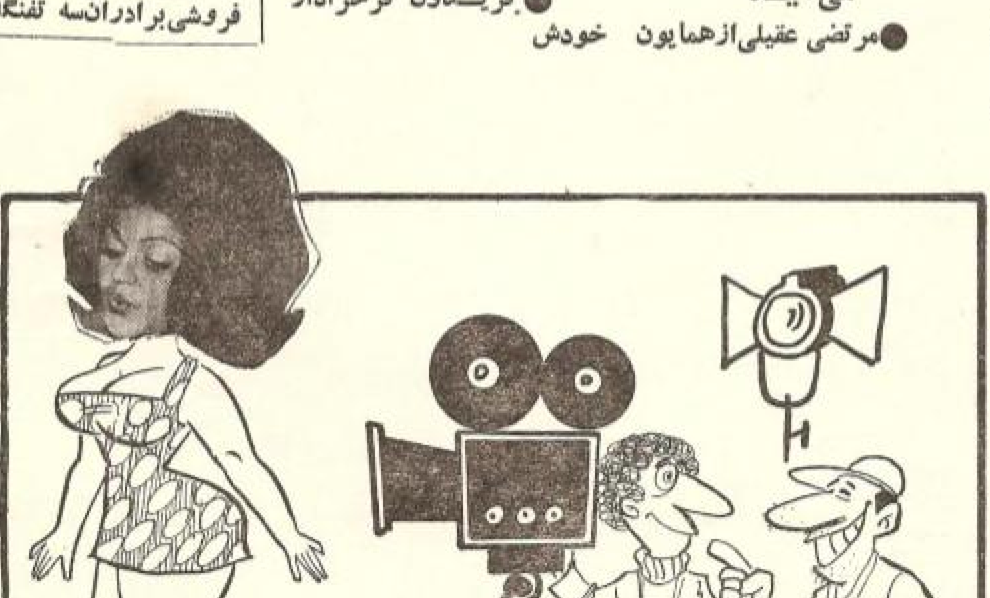
● **نشانی: تهران ـ زیر چهارسوـدشنه‌فروشی‌قیصر**

یك‌دست کلاه‌مخملی‌ماما نی دارم که سر هر جاهلی بره اطرافیون‌رمیکنن!

● **نشانی: قزوین زیربازارچه‌ـکلاه‌فروشی‌کاکو**

لنگ‌هائی داریم که‌پای هرکس‌بره مثل‌اینکه‌لباس شب پوشیده تانایاب نشده عجله‌کنید .

● **نشانی:کاشون لنگ فروشی‌برادران‌سه تفنگدار**



**کارگردان: شهناز بایدتوی این صحنه لخت مادرزادبشه.**
**فیلمبردار: جواب سانسور روچی‌میدی؟**
**کارگردان: کجای‌کاری،فقط‌ازگردن‌ببالا فیلمبرداری‌کن**

## تك مضراب

● **نگار:** نه عاشقم ونه‌کسی رودوست داشتم ، اصلاتا حالا تو فکرش نبودم

ـ ای دروغگو ،ماروکه‌نمی تونی رنگ کنی !

● **علی نصیریان :**شخصاباهر نوع رقابت و جایزه بازی مخالفم

نمایشنامه کوتاه

# عافیت، صحت آب گرم!

## کمدی ـ سکسی با نتیجه اخلاقی

**پرسوناژها: ۱ ـ زن اوسا**

زنی است جا افتاده با چندعدد دندان روکش دار و طلا و با گیس و دست و پای حنا بسته

**۲ ـ قضیه دلاك**

کسی است بدون مشخصات کامل جنسی باصدا و حرکاتی نرم و لطیف از نوع «داداخواهر» ها

## و با شرکت عده‌ای سیاهی لشکر

**توجه**: هرگونه شباهت بین قهرمانان این نمایشنامه با خبرذیل که ازمجله «تهران مصور» اقتباس شده است، اتفاقی ناشی از تصادف محض میباشد.

خبر هفته گذشته خانمی که نویسنده و روزنامه نویس صاحب امتیاز است برای درست کردن موهایش به یکی از سلمانی‌های باصطلاح محترم شهر میرود، در آنجا با کوکوش روبرو میشود. کوکوش برخلاف آنکه به خانم مزبور سلام بکند به انتظار نوبت می‌نشیند خانم مربوطه ازاین عمل کوکوش بشدت ناراحت می‌شود و با خشم می‌گوید: دختره پررو حالاکارت بجائی رسیده که دیگر به ما سلام نمیدهی. دستمان بشکنه که مشهورت کردیم.

کوکوش خانم میخندد و میگوید «خواب‌خوش» وجنك آغاز آغاز میشود خانم روزنامه نویس به یکی از نویسندگان زیر دستش دستور میدهد به مراسم جشنواره سپاس برود و از کوکوش نقطه ضعفی بدست آورد تا با چاپ آن دخترك شیطان ولوس را سرجایش بنشاند ولی نویسنده مامور با تأسف موفق به حضوردر سالن نمی‌شود و آنگاه قلم بدست می‌برد وسپاس را نفی میکند و بعدازآنهم کوکوش را...

ـ مبارك است انشاءالله!

**نقل ازتهران مصور**

**پرده بالا میرود**

صحنه رختکن یك حمام زنانه است. زن اوسا با صدائی رعشه آور در پشت دخل نشسته است وبا اطرافیان صحبت می‌کند وبا یك باد بزن حصیری خودش را باد می‌زند.

موهای وزکرده وحنابسته‌اش از زیر روسری بیرون زده است. چند زن چاق وچله در کنارش مشغول پوشیدن لباس وبادرحال در آوردن لباسهای خودهستند ودر این موقع یکی از این زنها میگوید:

ـ زن اوسا، ایندفه موهات خیلی خوشگل شده‌ها کی برات حنا بست؟

زن اوسادرحالیکه روسریش‌را قدری عقب می‌کشد چشم غره‌ای‌هم بطرف آن زن میرود

**زن اوسا ـ** واه خوشم باشه، با این سن وسالت هنوزحنارو با رنگ مونمیتونی تشخیص بدی توفیرش رونمیدونی؛ دیروزرفتم سلمونی. کلی خرجش کردم موهامو آلکارسن زدم، کوکوشی کردم!

ـ واه راس میگی، خدامرگم بده نه جون دیگه اینکارها ازمن وتو، قبیحه، مال‌جوونهاست

**زن اوسا ـ** مگه من چمه، اولندش خودت رو با من‌مقایسه نکن آره ازتوگذشته ولی ازمن نه

ـ خب، حالاچرا برزخ‌شدی؛ روسریت‌را واکن ببینم چه فرمی درستش کردی؛

زن‌اوسا باناز وغمزه خاصی که متعلق به دختران ۱۶ساله است روسری خودرا بازمیکنه

**زن‌اوسا :** کوکوشی درست کردم

ـ نه، خوبه، بهت میاد

دراین موقع زن مزبور که آماده‌شده نشان میدهد که‌میخواهد وارد گرما بهشود

**زن اوسا ـ** قربون قدمت وقتی‌رفتی تو، یادت‌باشه که «قضیه دلاك» رو صدا کنی و بگی من باهاش کاردارم.

ـ باشه، باشه.

وسپس آن‌زن ازصحنه خارج می‌شود وپس‌ازچندلحظه‌موجودی که جنسیتش مشخص نیست وارد صحنه میشود.

**زن اوسا ـ** قضیه دلاك، بیا جلو کارت‌دارم. «قضیه‌دلاك» با قر مخصوصی نزد «زن اوسا» میرود و نگاهی به‌موهای وزوزی زن اوسا می‌کنه.

**قضیه دلاك ـ** اوا نازتو، حظ کردم چه‌زلفی چه‌موهائی!

**زن اوسا ـ** خوبه ذلیل‌مرده کمترخودت‌رو لوس‌کن ببینم‌اون دختره داره چیکار میکنه.

**قضیه دلاك ـ** همون دختر ترکه‌ای رومیگی، داره سنگ‌پا می‌زنه، عزیز!

**زن اوسا :** ببینم یادت‌هست که چی گفتم؛

**قضیه دلاك :** آره جیگر؛ همچین بیندمش به‌آب‌گرم وسرد که حظ کنه.

**زن‌اوسا ـ** آره، ورپریده‌دوبار رفته تاکنار و برگشته حال دیگه مارو نمی‌شناسه، واسه ماپشت‌چشم نازك میکنه، عارش میاد با ما سلام واحوالپرسی بکنه... الهی که بشکنی ای دست که قدر تو نمیدونن‌مارو بگو که‌موقع‌عروسیش وحموم‌زایمونش‌چه کارها که براش نکردیم وچه‌بزن بکوبی که راه نینداختیم‌حالادیگه‌مارو نمی‌شناسه بجای انعام دادن، پول‌حموم‌روهم جلومون پرت میکنه باشه دنیا همینطوری نمی‌مونه.

**قضیه دلاك ـ** من‌ازهمون‌اول ازش‌بدم می‌اومد ولی‌شما می‌گفتین به‌دختر‌خوبیه، حالادیدی!

**زن‌اوسا ـ** دلم‌میخواد به‌مشت مالی بهش بدی که تا عمرداره یادش نره وقتی رفت دیگه پشت سرش‌را نیگاه نکنه.

چشمان «قضیه‌دلاك» برقی می‌زنه ومیگوید.

**قضیه دلاك ـ** باشه، تموم‌تنش روکبود میکنم، وسپس «قضیه‌دلاك» با سرعت صحنه را ترك‌می کند و پرده هم می‌افتد.

پرده دوم که شامل عملیات انتقامی دلاك برعلیه آن دختره ورپریده است بعلت اینکه در داخل گرمابه میگذرد وگرمابه هم مخصوص بانوان است لذا سانسور شده است.

**نتیجه:** پس واضح و مبرهن است که باید احترام بزرگترها و گیس‌سفیدها را نگه داشت.

**پایان**

## مضامینی که شما کوك کرده‌اید

### شریك‌دزد

روزی‌معلم‌رو به «لیلافروهر» کردو گفت: لیلا اگر کسی‌را در حال‌دزدی ببینی‌چکارمی کنی؛

ـ هیچی آقا فورا میروم‌و با اوشریك‌میشوم‌تا باهم نصف کنیم

**ارسالی: حسن شاهین پور**

### فقط‌زنم

«بیك ایمانوردی» قبل از اینکه واردعالم هنروهنرپیشگی شود روزی برای پیداکردن کار بیك‌بنگاه کاریابی مراجعه می کند.

صاحب‌بنگاه میگوید: فعلاما بیك آدم شجاع‌وزرنك وقوی احتیاج‌داریم که‌بهنگام عصبانیت ساختمان ازهیبتش‌بلرزدو‌بیك اشاره‌همه‌راسرجای خودشان بنشاند

ـ برای‌چه‌کاری میخواهید؛

ـ برای وصول مال‌الا جاره ازمستاجرین!

ـ اگر اجازه بفرمائید من زنم‌را بشمامعرفی‌میکنم.

**ارسالی: محمدحسین‌حمزه‌لولی**

### گداهای‌امروزی

ـ درراه خدا پول‌دوکیلو شیرینی بمن بمن بدبخت کمك کنید!

فروزان‌ـ‌چطور، مگر شما بجای نان شیرینی‌میخورید؛

ـ نخیر‌خانم، امشب، شب تولد من‌است. چندتا ازهمکارانم‌مهمان هستند. جشن کوچولوئی گرفتیم.

**ارسالی: عباس‌روشن**

### حرف‌حساب

ایرن. امشب در هتل جشن بالماسکه است، بگوبینیم‌چکار کنم که‌زودشناخته‌نشوم؛

کارگردان: والله بهترین راهش اینستکه موهای مصنوعی خودت را برداری و دندانهای عاریه‌ات راهم‌بیرون بیاوری‌و توالت‌هم‌نکنی.

**ارسالی: قاسم آب‌حیات**


بر فرش سبزه‌ها
تابستان داغ
را با بستنی پاستوریزه
پاک
فراموش کنید
پاک
P-52-21